

## [Afghanistan Digital Library](#)

adl1177

<http://hdl.handle.net/2333.1/wpzgmtnr>

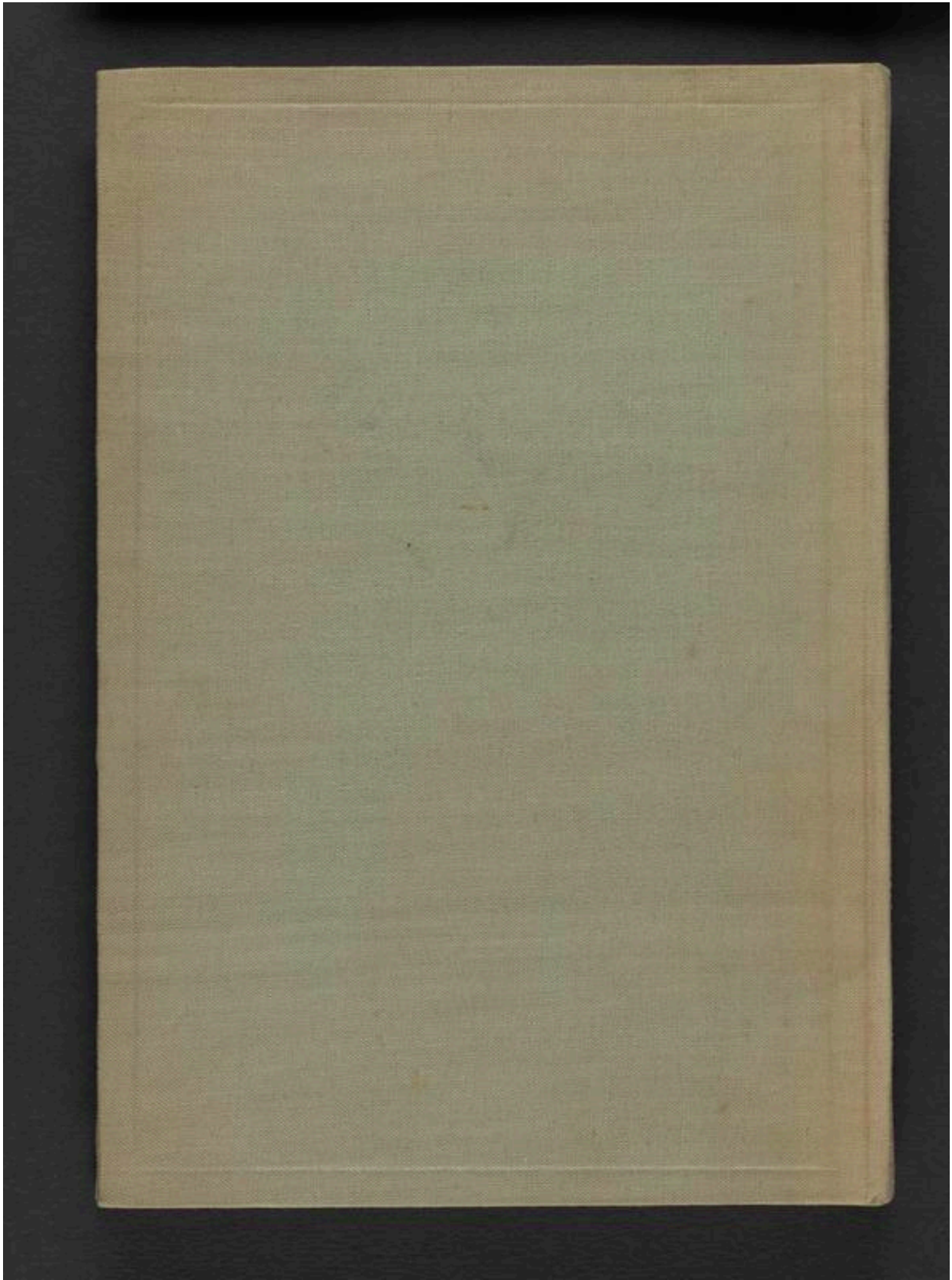


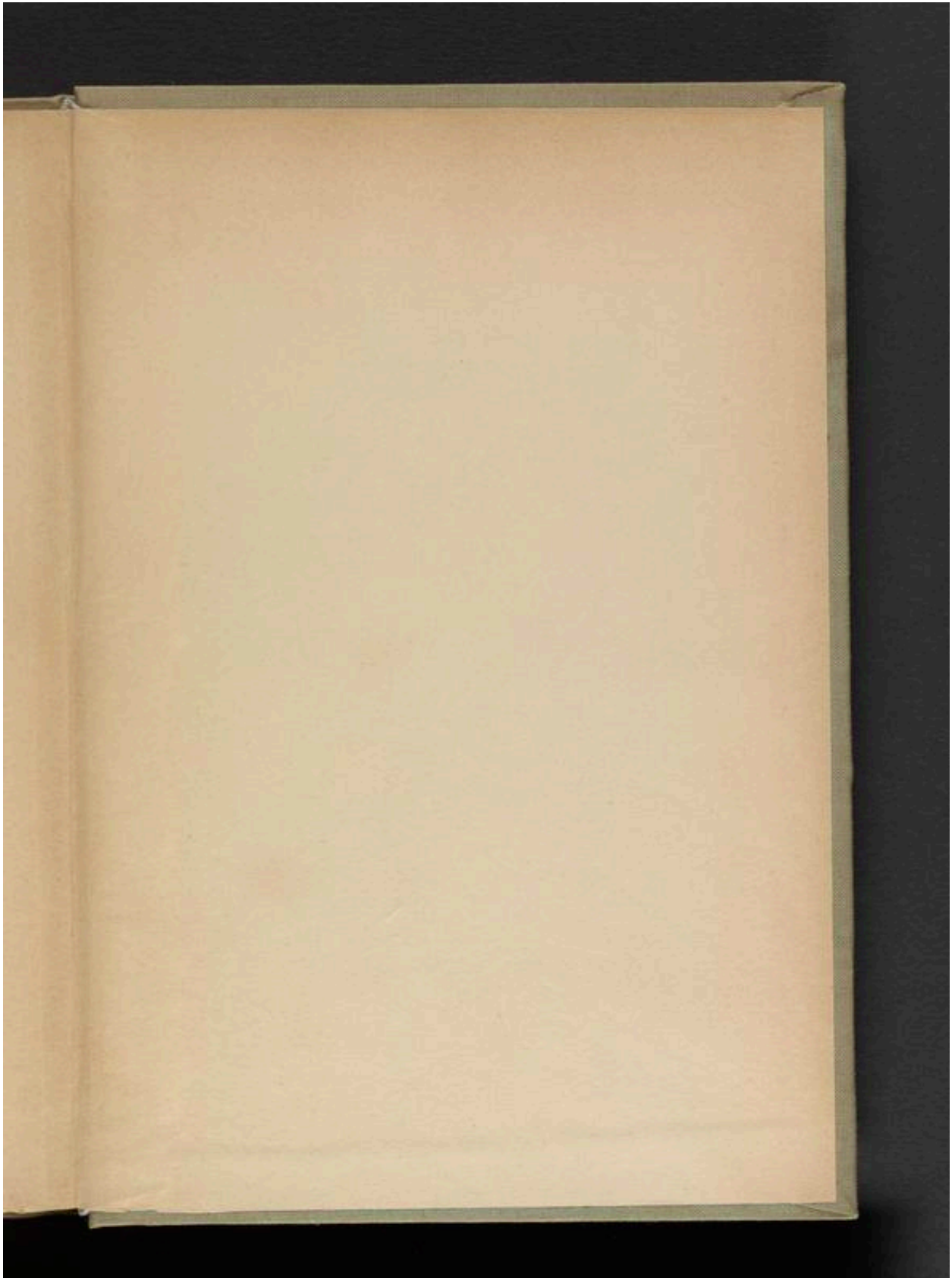
This is a PDF version of an item in New York University's Afghanistan Digital Library (<http://afghanistandl.nyu.edu/>). For more information about this item, copy and paste the "handle" URL above into a web browser.

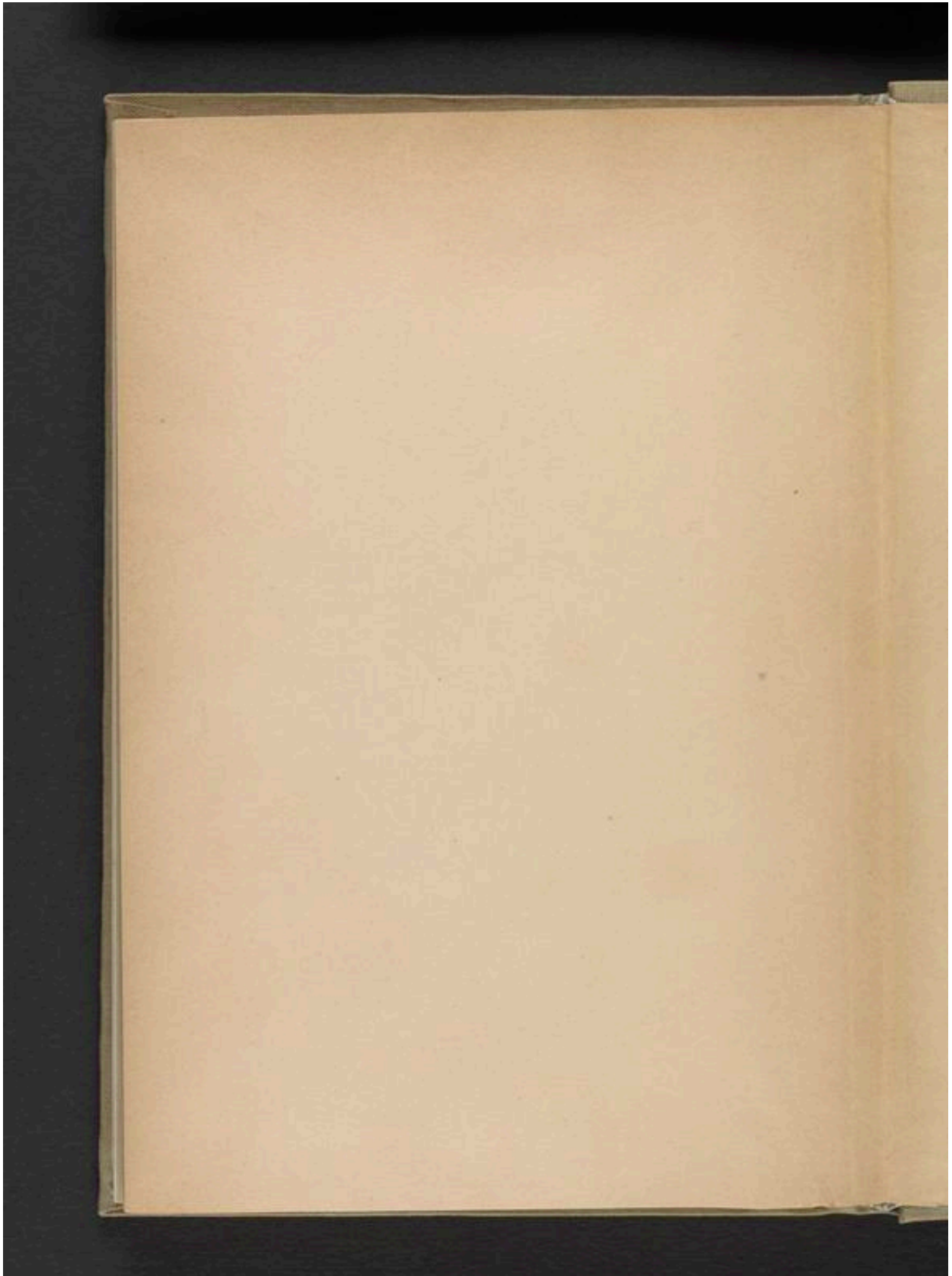
When referring to or citing this item please use the "handle" URL and not this document or the URL from which you downloaded it.

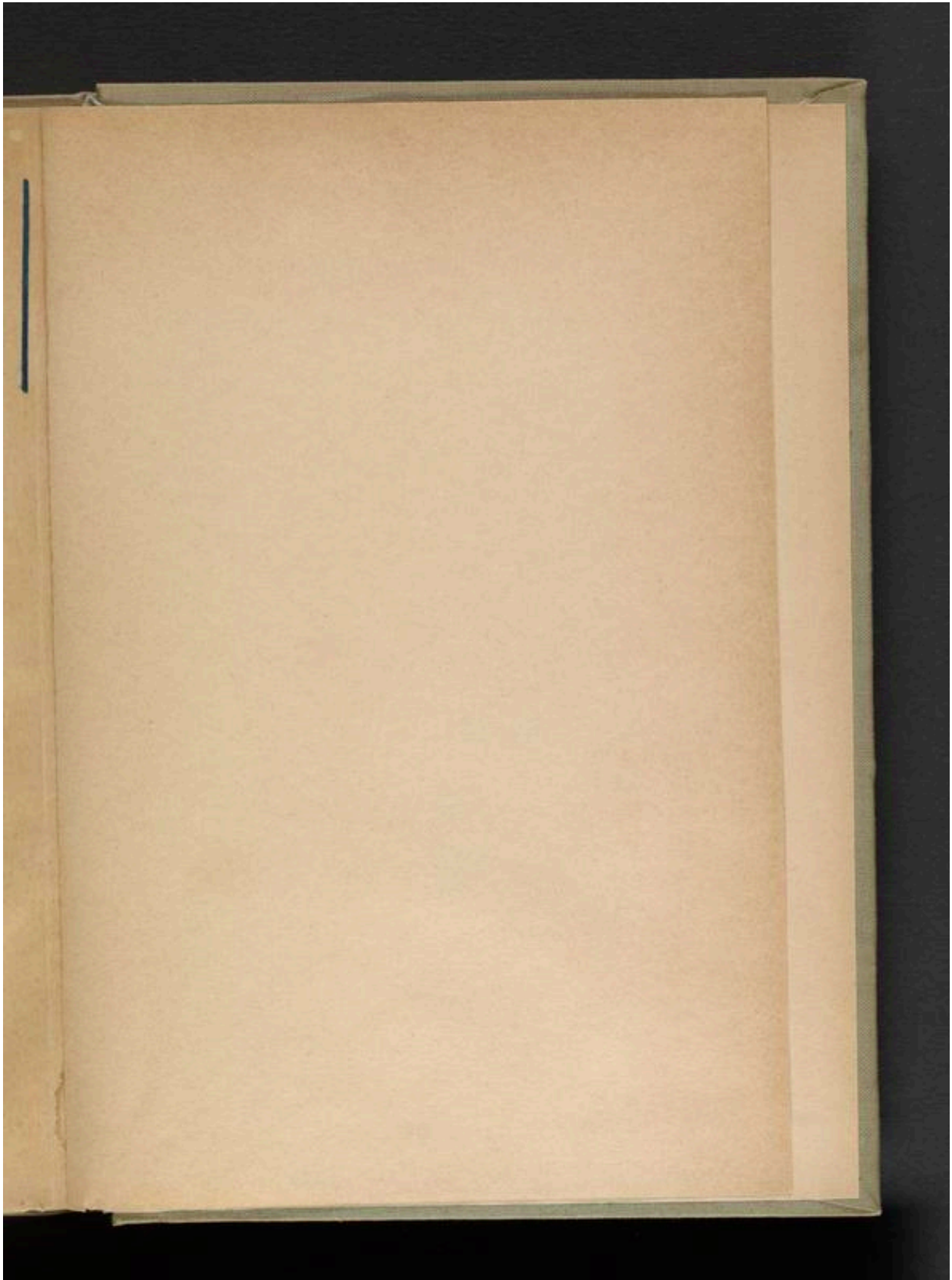
All works presented on New York University's Afghanistan Digital Library website are, unless otherwise indicated, in the public domain. The images available on this website may be freely reproduced, distributed and transmitted by anyone for any purpose, commercial or non-commercial.

NYU Libraries, Digital Library Technical Services, [dlts@nyu.edu](mailto:dlts@nyu.edu)









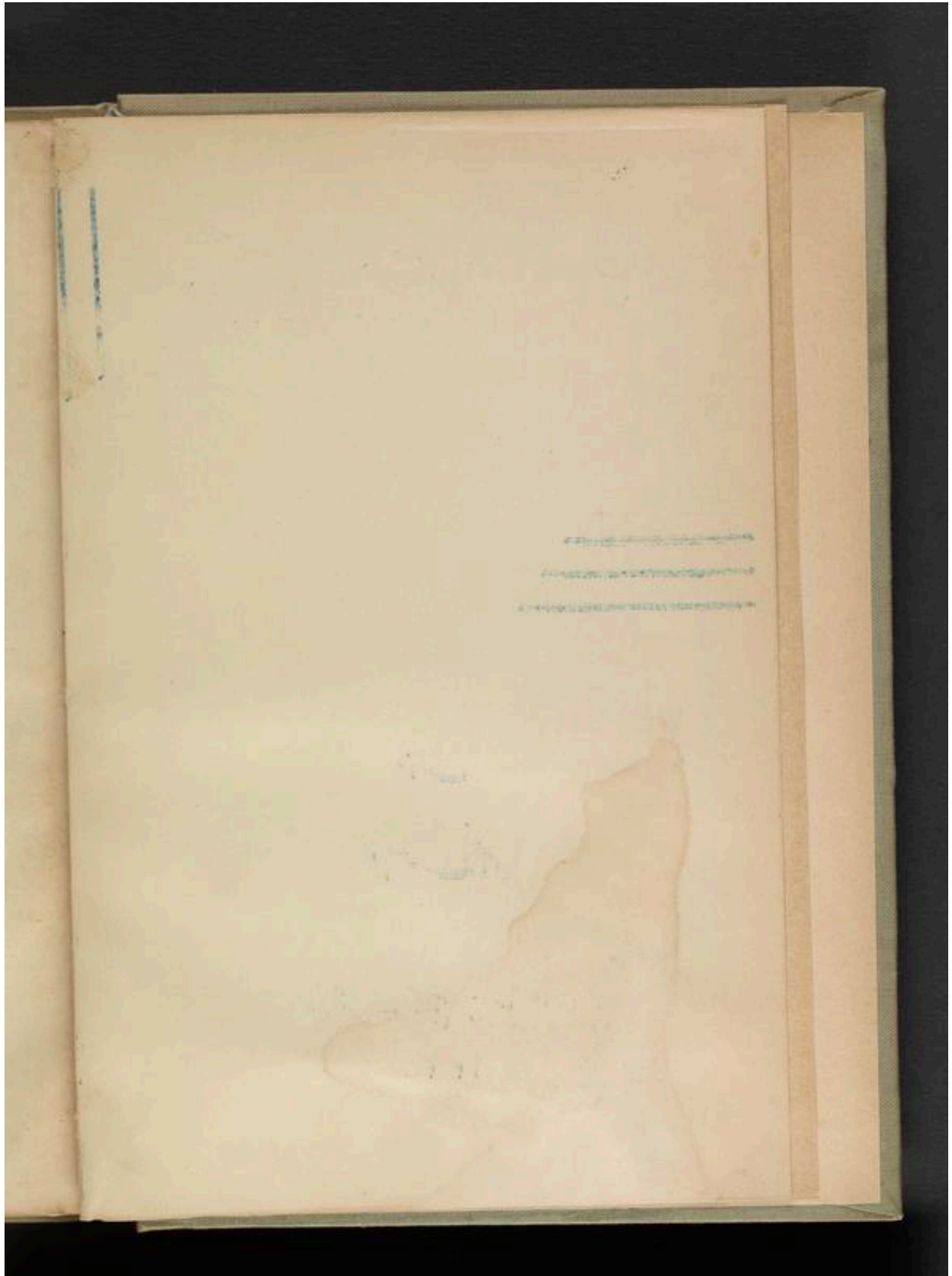
صورتگران و خوشنویسان هرات  
در  
عصر تیموریان

مؤلف

علی احمد نعیمی

از نشرات انجمن تاریخ افغانستان

۱۳۲۸



May Elfiac  
Kabul, 1963

# صورتگران و خوشنویسان

هرات

در عصر تیموریان

مؤلفه  
علی احمد نعیمی

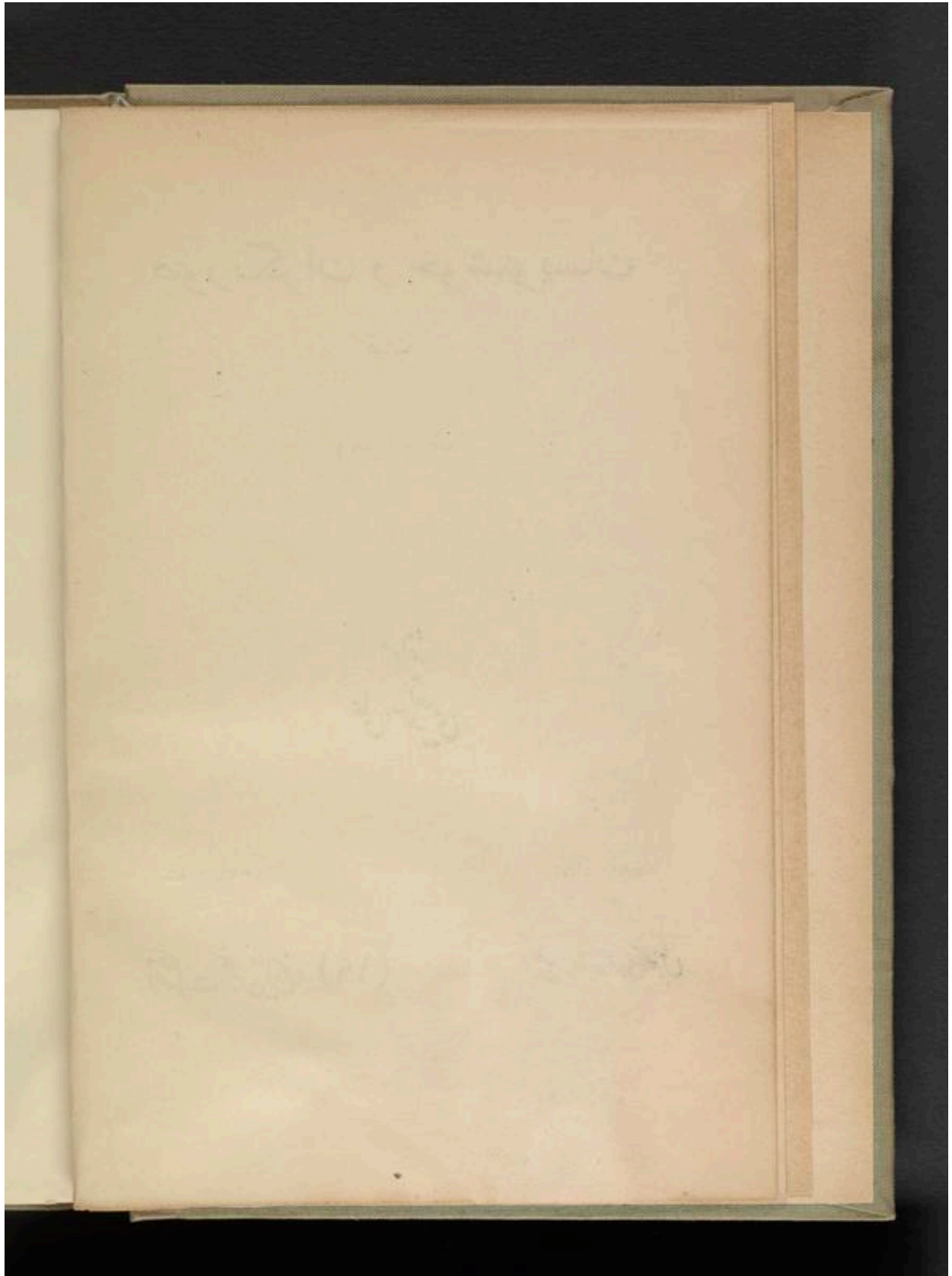
تعداد ۳۰۰ جلد

سنه : ۱۳۲۸

طبع مطبعه عمومی کابل

انتشارات انجمن تاریخ: (۱۹)





## چند کلمه

ده سال پیش ازین باری نویسنده بنام افتاد، نادرضمن تتبعات و تدقیقا تبیکه و طیفاً در انجمن تاریخ مملکت در باره تاریخ دوره های اسلامی وطن عزیز می نماید، یاد داشت‌هایی هم اگر ممکن شود، درباره صنایع مخصوصاً صنایع ظریفه افغانستان فراهم آورد این بود که پس از مدتی این آرزو برآورده شد، و یادداشت‌های نسبتاً فراوانی بصورت منسختت ویرا گنده، در زمینه های معماری حجاری نقاشی و خوشنویسی در افغانستان دوره اسلامی بدست نگارنده فراهم شد. چون ترتیب و تکمیل کتابی در باره صنایع افغانستان نظریه قلت و وسایل و بسا مطالب دیگر که ذکر آنها درین مختصر بی‌مورد است، تا اندازه بنظر مشکل می‌رسید، بنا بر توصیه دوستان ناچائیکه یاد داشت‌های فوق مسا عدت میکرد، به نگارش کتاب جدا گانه بنام «سورتگران و نقاشان در عصر تیموریان هرات» اقدام شد.

این کتاب در سال ۱۳۲۰ خاتمه یافته به ریاست مستقل مطبوعات جهت نقد و تبصره سپرده شد چنانچه بنا بر لطف نظر دانشمندان و فضایی گرامی مملکت این اثر ناچیز در آن سال حائز جایزه درجه اول وزیر اقتصاد ملی در قسمت تألیفات گردید.

اگرچه در آن وقت اراده بود این کتاب نشر گردد چون مشکلاتی درین آمد نامدنی طبع آن میسر نشد. آن بود که بالاخره انجمن تاریخ تصویب نمود این اثر بدو مسلسلاً در مجله آریانا و بعداً فورمه‌های آن بصورت کتاب جدا گانه نشر گردد این تصمیم عملی شد و اینک کتاب ما بدست رس خوانندگان عزیز قرار دارد. نگارنده وظیفه دارد که از حسن نظر فاضل دانشمند بناغلی احمد علیخان کهزاد رئیس انجمن تاریخ افغانستان و هم‌چنان از همکاران محترم‌شان یعنی کارکنان مجله آریانا که در طبع این اثر بذل مساعی فرموده اند، تشکر نموده ضمناً از عموم فضلاء و دانشمندان مملکت خواهش کند که در بعضی موارد اگر سهوی واقع شده باشد بنا بر اعتدال عدم وسایل و ماخذ کافی وقت و نظر اعماض در آنها بنسجند

علی احمد نعیمی

## لطفاً

قبل از مطالعه اغلاط ذیل را تصحیح فرمایند

صحنه	سطر	اغلاط	صحیح
۳	۸		قبل از دور نیست که ... این جمله ایزاد شود .
			« در سنه ۸۰۷ شاهرخ پسر او در هرات به سلطنت رسید و مرکز امیر اطوری از سمرقند به هرات انتقال یافت . و او لا د واحد تیمور تا سنه ۸۱۳ در هرات حکمرانی داشتند . » پس از آن جمله ، « دور نیست که از این تاریخ سه بعد راه کشید . » چنین تصحیح فرمایند ، « این مدت بیکصد و چند سال را در تاریخ افغانستان ... » -
۶	۱۳	طهران ۱۲۰	طهران ۱۳۲۰
۷	۱۶	ب ، دور ممولی	دور ممولی
۱۰	۱۰	خراسان	خراسان
»	۱۴	تذهب کساران	تذهب کساران
۱۱	۱۱	بابا حاجی	بابا حاجی
۱۲	۳	سال ۸۴۴ هجری	۸۴۴ ه
»	۲۳	رقابت	رقابت
۱۳	۱۰	واقع شد	واقع شده
۱۴	۱۰	مینا توری	مینا تور
۱۴	۱۴	سطر دوم یاورقی ۱۹۳۹ ع	( ۱۹۳۶ ع )
۱۵	۴	احمد فیسی	احمد فیسی
۱۶	۵	بشکلی ستوده	بشکلی ستوده
»	۲۳	قدوة المتقدمین	قدوة المتقدمین
۱۸	۸	هر کس را	هر کس .
۳۴	۱۶	پیش	پیشتر
»	یاورقی	علی قلمی	علی قلمی
۳۵	۱۴	ازوان	اذوان

(ب)

صفحه	سطر	خط	صحیح
۳۶	۱	میاند	می نماید
۳۷	۴	زیاده	زیاد
۴۰	۱۶	خوش	خوش
۴۱	۲۰	کشیدن	و کشیدن
۴۱	۱۱	آن مقصد موج	آن معراج
۴۴	۵	آ کسفور	آ کسفور
۴۵	۱۳	چلب و	چلب کرده
۴۶	۱۹	رقنصار نمود	اقتنصار نمود
۴۶	۱۴	دوهم هم	دوم هم
۴۸	۲	صنای زنده های گمانی	صنای های زندگانی
۴۹	۸	نیاز کرده	نیاز کرده
۵۰	۱۹	معلم آموز گمان	معلم و آموز گمان
۵۵	پاورقی	صنای	صنای
۵۹	۳۰	دین وقت	درین وقت
۶۱	۶	سرداران	سر بهاران
۶۵	۱۱	میرزا عبدالدوله	میرزا علاالدوله
۶۶	۳	کتاب خرج اجرا شده	کتاب فرج بعدالشد
۶۸	۴	پسکی جامع	جامع
۶۶	۵	گوهرشاد و مشهد	گوهرشاد در مشهد
۶۶	۱۳	نرشز	نرشز
۶۸	۸	که چیز	که يك چیز
۷۰	۹	با مرهان	با هم رهان
۷۲	۲۲	عزیز است	عزیز بود
۷۲	۲	مدح ازم لثیمان	مدح و ذم لثیمان
۷۲	۲۰	ابو ایقاسم	ابوالقاسم
۷۵	۱۰	استنساخ و	استنساخ نموده و
۷۶	۲۲	شهاب الدین	شهاب الدین که خود را
۷۷	۴	(۸۰۷ - ۸۵۰) هجری	(۸۰۷ - ۸۵۰) هجری قمری
۷۸	۱۶	بر آن که	بر آنست که
۷۸	۱۷	چنین که	چنین است که
۷۸	۱۸	میر عبد الله	میر عبد الله

( ج )			
صفحه	سطر	غلق	صحیح
۷۸	۱۰	آرفندی	انندی
۸۰	۵	وجود آمد	وجود آمدند
۵	۵ و ۴		در شماره های گذشته مهله در صناعات گذشته نر شتم آریانا نوشتیم آریک درین آریک بسه تتر جمه حال شماره به ترجمه حال سلطان محمد خندان مجدد خندان
۸۰	۷	پرداخته	می پردازیم
۵	۸	...	این سطر کاملاً حذف شود
۵	۲۱	دارد این	دارد ، این
۸۱	۷	بسخ	سج
۵	۸	تمام	اتمام
۸۲	۵	حب	حب
۸۳	۲۱	دوران	دوران بود
۸۴	۳	ذوق متندان خوش	ذوق متندان
۵	۶	۹۳۵ - ۹۴۲	بعد از ۹۴۳
۵	۱۳	مقاله قبل الذکر خود	مقاله خود در ژورنال آریانا
۵	۱۶	پیشتر	بعد تر
۵	۵	در حدود ۹۳۵ - ۹۴۲	بعد از ۹۴۳
۸۵	۶	۱۳ سال	۲۳ سال
۸۷	سطر اخیر	زابدیت هلال و گراست	زابدیت هلال و گراست
۹۰	۲۱	و-ب-ه	ب-ه
۹۱	۱۳	مولانا ری	مولانا ری
۵	۱۷	مولانا	( مولانا )
۹۲	۱۲	داله رانستانی	داله رانستانی
۵	۱۹	ازاول	ازاول
۹۴	۱۹	( راد امیر ابو الفتح )	( امیر ابو الفتح )
۹۵	۴	روالی	روالی
۵	۸	صنعاغه زلاله و گل	صنعاغه زلاله و گل
		زرد و سید سرخ	زرد و سید سرخ
۹۶	۲	سب	سب
۵	۱۴	سبگویند	سبگویند
۹۸	۶	چندی	چندی
۵	۱۶	عد	عد

( ۵ )

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۰۰	۳	مصاحبان	ومصاحبان
۱۰۱	۱۳	غورانی	غوریانی
۱۰۳	۸	اودشمر	اودرشمز
۵	۱۲	دوملازمت	درملازمت
۱۰۴	۱۰	گرنابا به	گرنابا به
۱۰۵	۲۲	رباعی	رباعی
۱۰۸	۸	سه رساله	سه رساله
۵	۱۰	اصولات	اصول
۵	۲۱	ومزین	اومزین
۱۱۲	۲۰	افرد	افزود
۱۱۵	۱۱	بشکفت	رایشکفت
۵	۲۰	انصاف	انصاف
۱۱۶	۸	دراوایل	واوایل
۵	۲۱	آذر بابجان	آذر بابجان
۱۱۷	۸	استنساخ قرآن نویسی و کتیب	قرآن نویسی و استنساخ کتیب
۵	۱۹	بیدان آمد	بیدان آمدند
۱۱۹	۱۱	خواب دیدم	خواب دیده
۱۲۰	۶	فوق الذکر که	فوق الذکر را که
۵	۱۳	میرویس	میرولی
۱۲۲	۱۵	کند ارشان	کند ارشاش

تصحیح ، در صفحه ۱۲۲ این کتاب ترجمه حال ویسی هروی وارد شده چون در موقع نگارش کتاب نگارنده به علت ماند و مسامک درین قسمت مواجه بود ، اشتباهاتی در آن روداده که ذیلاً توسط یاد داشت دوستانه جاغلی فکری سلجوقی که در شماره ۴۲ ( صفحه ۱۱ ) مجله آریانا نشر شده است ، اصلاح می شود ، چنین ثابت می شود ، که دو ویسی در هرات به حیث خطاط و شاعر تقریباً در یک زمان بظهور آمده ،

اول ، ویسی هروی که معاصر با سلطان حسین بایقرا نبوده نسخه تفحات الانس حضرت مولانا جامی در موزه هرات به خط او محفوظ است ، و این نسخه را به خواصش شاعری متخلص بشقائی در سه ۹۷۴ هجری در مکه معظمه نوشته است ، چنانچه تاریخ انعام و معجل کتابت آن چنین ثبت شده است ،

( ۵ )

قطعه

یافت این نسخه چودرنگه زانام شرف زادعا الله تبارك و تعالی شرفنا  
 ویسی بی سرو پا کرد مکتوبات آنرا به شفائی که معین بسود و نصیر فقرا  
 بعد از آن جمعی احبابش مقابل کردند باخط حضرت مقدومی اعظم ملا  
 ساخت کتابت ز « کتاب نفعات جامی » سال تاریخ تمامیش زیاد است ( ۱۰۱۰ )  
 از نسخه های دیگر بهخط این ویسی یکی تذکره مذکر احباب می باشد که اصل آن  
 درموزه برلین ضبط بود و نقل آن به کتابخانه جناب قاضی هاشم شایق استاد دارالفنون  
 کابلی موجود می باشد. تاریخ کتابت این نسخه را کتابت یعنی ویسی هر وی چنین  
 ثبت کرده است .

قطعه

ویسی هر وی مجاور خاک حرم در راه نیاز کند سر از خاک شدم  
 در نهصد و هشتاد و سه این نسخه نوشت اورا بدعا یاد میکنند اهمل کرم  
 بیشتر از معلومات فرق در باره این ویسی چیزی در دست نیست .  
 دوم ، ویسی هر وی که با سلطان حسین باقرا معاصر بوده و لطایفنامه فغری در باب او  
 می نویسد ، « مولینا ویسی بنکانبی مشهور بود اما شعر هم میگفت باوجود آن ساده  
 و گول بود چنانچه قنبر بلکه اکثر یاران تعجب کرده میگفتند که آیا او بدین  
 سادگی نظم چون میگوید غزلهایش بدست بست دیوان هم دارد و این مطلع از او است ،  
 رفتم بسیر باغ و طواف بنفشه زار آمد زهر بنفشه مرا بوی زلف پیار  
 سفر اختیار کرد و در آن سفر بدتزل آخرت رسید . »  
 لطایفنامه فغری در جای دیگر در ترجمه حال مولینا ساغری چنین می نویسد ،  
 « در محلی که حضرت مقدومی نورا ( مراد حضرت جامی است ) عزیمت سفر منگه  
 نمود ، ویسی و ساغری اظهار کردند که در ملازمت باشند اما در وقت رفتن ویسی بهانه  
 کرد که دراز گوش ندارم و ساغری هم بهانه برانگیخت و هر دو ازدولت آن سفر محروم  
 ماندند امیر شیخم سبلی این قطعه را برای ایشان گفت که ،  
 ویسی و ساغری به حرم حرم گشته بودند هر دوشان سفری  
 نیک از آن راه هر دو واماندند آن يك از بی غری و ایسن زخری  
 ( لطایفنامه فغری صفحه ۲۲ طبع طهران )

( ۱ ) کتاب طوری که خودش حساب گرفته ( کتاب نفعات جامی ) ۱۰۱۶ میشود  
 و کلمه ( اما ) را که ۴۲ باشد از آن کلماته و مابقی را که ۹۷۴ می شود تاریخ کتابت  
 فراز داده است .

(۲)

بسم الله الرحمن الرحيم  
بسم الله الرحمن الرحيم  
بسم الله الرحمن الرحيم  
بسم الله الرحمن الرحيم

# صور تگوران و خوشنویسان هرات

در عصر تیموریان

بسم الله الرحمن الرحيم

دو نوع کتاب
شرح حال صور تگوران
و خوشنویسان هرات است
بی مورد نخواهد بود اگر
با چند جمله مختصر زیلا
هرات تاریخی را معرفی
نمایم

## «هرات»

هرات همان افق روشن و نظار ریای خاک آریانا است که در گوشه غربی  
ممالک واقع و از آسمان با افتخار این خطه مقدس مانند ستاره صبح قرنها بر تو  
فشانی دارد. هرات همان خطه با عظمت و شکوه تاریخی است که در هر دوری  
بخود نام گرفته و موجودیت خویش را بایک عالم شرافت و جهادداری حفظ  
کرده است.

هرات همان «هریوا» اوستا است. هرات همان سر زمین بزرگوار است  
که مورخین مسکنند و آریابنم آردند کوانا با و آردنا کانا که بمعنی شهر شاهی



(۲)

مردمان شریف آریا است یاد کرده اند هرات همان شهر نامدار است که در  
عصر امپراطوری بزرگترین سلالة کوشانی افغان یعنی کنشکای کبیر  
از جمله آبادترین نقاط آسیا بود. هرات همان زمین باشور و حرارت نیست که  
اولین علم حریت و آزادی را تقریباً در حدود سنه ۲۲۰ هجری به سرکردگی  
اولاد صالح و راد مرد خویش « طاهر » برافراشت و اعلان حریت نموده بر  
فرخندگی و آبادی خود افزود. هرات همان خاک معمور است که  
شادابترین نقطه قلمرو شاهان سفاری بشمار میرفت. هرات همان  
زاویه دور افتاده وطن است که در عهد غزنویان بهترین مدایت را دارا بود  
و از جمله قشنگترین و آبادترین شهرهای آسیا محسوب می شد و مرکز  
تجارت بزرگ بود. هرات همان مرکز است که آنرا نقطه اتصال تمام راههای  
ممالک عمده آسیا میخوانند. هرات همان گمان مدایت و صنایع زیبا  
است که آشوبها دیده ولی مانند زادگان کوهستانی آریانا قوه قلب  
و بزرگواری را از دست نداده و بار بار موقع از دست رفتن خود را دوباره بدست آورده  
است. هرات همان شهر زیبا و سرچشمه الهام جامی ها و هانفی ها است که در  
فتنه چنگیزی بیست روز و ازده هزار تن از اولاد دلیر و از محبوبین خود را  
مقتول دیده و خود جرأت و رشادت از دست نداده است. و از آنجا که زاده گان  
کهنسال بلند آریا تا یوغ اسارت و اشاره آمریت کسی را تحمل نمیتوانند  
شورش ها شده و هرات همواره آزاد مانده است.  
هرات همان بلده معروف است که در زمان مغلها خرابی زیادی را متحمل  
گردیده ولی قبل از سایر بلاد خراسان قدیر افراشته و بیشتر از همه خرابی های  
وارد بخود را جبران کرده است.  
هرات همان خطه مرد زای است که چون شمس الدین محمد کسرت

(۳)

بو جود آورده و فتنه جهانسوزی مانند فتنه مغل و چنگیز را بزرگتر و آشانه  
است. هرات همان هرات است که در ۶۴۳ با - بروی کار آمدن سلاله کرت حقوق  
حقه خود را از چنگیز بان باز گرفته و بحالت اولیه خود سر و سامان داده است .

اگرچه بعد از این دور هرات باز مورد تهاجم واقع شد ولی از آنجا که  
بسا شیب و فراز هارا دیده بود دگر هیچ دستی نتوانست دوباره آنرا بحالت  
نکبت و فلاکت باز گرداند .

در سنه ۷۷۱ تیمور حاکم ما و راه النهر پادشاه شد و در سنه ۷۸۲ شروع  
به تسخیر هرات و غیره بلاد خراسان نمود. دور نیست که ازین تاریخ به بعد را  
دوره تیمور بان هرات میگویند و موضوع کتاب ما بیشتر بهمین دوره تعلق  
میگیرد .



## حصه اول

نقاشی در افغانستان - از صدر اسلام تا مغول

دوره مغول - دوره تیموریان - نقاشان

رسم و نگارگری هرات

گزینه موضوع کتاب اثر محمد صالح  
 صورت گران و نقاشان و شو شنو بیان  
 است مگر برای اینکه زمینه قدری به  
 زدند و اندکان معتبر روشن باشد  
 به مختصری از تاریخ نقاشی و تصویر نگاری  
 در افغانستان بر داشته سپس به اصل  
 موضوع می‌رویم .

نقاشی در دوره های قدیم : جواب این

سوال که نقاشی در افغانستان عصر اسلامی  
 چه وقت رواج یافت و چه کسی پیشقدم بود  
 و فن نقاشی کتب خطی در چه دوری متداول شد  
 خیلی مشکل است و ناهنوز کسی نمیتواند  
 جواب مثبتی بدان بدهد زیرا تا کنون

مطالعات و تحقیقات عمیقی که در این زمینه لازم است بعمل نیامده است .  
 آنچه محقق است اینست که نقاشی های دیواری در افغانستان از زمانه های  
 خیلی دور یعنی در اعصار قبل از اسلام رواج داشته و نمونه های آن در آثار بکه  
 از آن دوره ها باقی مانده مشهود است . و این هم محقق است که این نقاشی های  
 دیواری در افغانستان بیشتر در عصر بودائی رواج یافته است .

اما نقاشی های دیواری که در اعصار پیش از اسلام مرسوم بود در دوره اسلامی  
 مخصوصاً در اواخر قرن ۴ و اوایل قرن ۵ هجری استعمال آنها منحصر بدیوارهای  
 تالارها و سالن های خصوصی شاهان و امراء و رجال مشمول بوده است . چنانچه  
 نقاشی های کاخ فیروزه سلطان محمود که فرخی سیستمی در یکی از قصاید خود  
 از آن مفضلاً تذکار کرده است شاهد این مدعا می باشد .

پس به این ترتیب می توان ایجاد فن نقاشی کتب را در افغانستان بهمان

(۵)

عوامل فوق الذکر که عبارت از نقاشی های دیواری باشد نسبت داد. و روشها و سبک هائی را که افغانستان از چین و غیره معالک همجوار بدست آورد اما قه نمود؛ بهر حال جای انکار نیست که فن نقاشی در افغانستان رواج و رونق کاملی داشت و در اول کار آنها برای توضیح مطالب کتب تاریخی و دوا دین شعرا و قصص و حکایات بکار می بردند.

کتابها را با سوره کوچک و ظریف و رنگهای زیبا و روشن زینت میدادند باینکه این سورهها چندان اختلاف و تفاوت محسوسی باهم ندارند باز هم اشخاصی صلاحیت دار و اهل فن و کسانی که در شناختن صنایع شرق استاداند می توانستند تا حدی آنها را من حیث ادوار تاریخی تمیز دهند و بهمین جهت است که می توان آنها را به سبکها و مکاتب های مختلف که هر کدام از خود امتیازات علیحده دارند تقسیم نمود:

از روی مأخذ و ادوار تاریخی می توان فن نقاشی افغانستان را در دوره اسلامی به سه دوره ذیل تقسیم نمود:

۱- از صدر اسلام تا مغول - ۲- از مغول تا ناندیمور - ۳- دوره تیموریان  
 که درخشان ترین دوره های صنعت نقاشی و صنایع ظریفه افغانستان است.  
 الف: از صدر اسلام تا مغول: این دوره در تاریخ از نقطه نظر صنایع خیلی تاریک است و نمی توان از روی مأخذ مداریکه در دست است راجع به تاریخ صنایع این دوره چیزی نوشت تنها اینقدر معلوم است که در زمان ساما بنان نقاشی کتب خطی رواج داشت چنانچه زکی محمد حسن مورخ معاصر مصری میگوید (۱)  
 قدیم ترین نسخه خطی که مطالب آن با نقاشی روشن شده کتاب کلبه و دمنه است. این کتاب را امیر نصر بن احمد سامانی (۳۰۱-۳۱۳ هجری) برودگی شاعر داد. تا از عربی بفارسی در آورد پس از آن کتاب را به هنرمندان

(۱) صفحه ۸۴ ترجمه تاریخ صنایع ایران بعد از اسلام مؤلفه دوکتور زکی محمد حسن ترجمه محمد علی خلیلی طبع طهران ۱۳۰۰

(۶)

ونقاشان چین داد تا نقاشی کنند و حکا ایات را با اشکال و صور توضیح دهند  
و هم معلوم است که ترجمه عربی این مقفع نیز دارای تضاریر بود زیرا او در اول  
کتاب میگوید:

« و بر کسیکه این کتاب را دارد و یا میخواند لازم است که بداند به چهار قسم  
با غرض و مقصود تقسیم می شود اول... دوم ظاهر کردن اشکال حیوانات است  
برنگ آمیزی های مختلف، و بازمی نویسد « و بر خواننده این کتاب لازم است  
که تنها متوجه آرایش کتاب و تصاویر آن نشده بلکه با مثال و بندهای آن بیشتر  
توجه کند... » ازین قرار معلوم می شود که کتاب کلبیله و دمنه را از  
قرن سوم هجری با اشکال و رسوم و صور تزئین میکردند و چون فردوسی در سال ۴۰۱  
هجری نظم شاهنامه را بیابان رسانیده نقاشان و هنرمندان بنقاشی و مصور ساختن  
آن روی آوردند و همین کار را بعداً در دواوین شعر خصوصاً نظامی و سعدی  
و حافظ پر کرده اند.

ب: دور مغولی: نقاشی مکتب مغولی در افغانستان در قرن هفتم و هشتم هجری  
بوجود آمد. تاریخ نقاشی افغانستان درین دوره نسبت به دوره سدر اسلام تاریک تر  
است تنها چیزیکه راجع به این دوره می توان گفت اینست که با بسند  
در دور مغول نقاشی افغانستان بیشتر تحت تاثیر نقاشی سبک چین رفته باشد  
زیرا دوسلسله شاهانیکه در سراسر دو قرن هفت و هشت هجری در چین و افغانستان  
(خراسان آنوقت) و فارس حکومت داشتند هر دو از نژاد مغول بودند  
و رابطه نژادی و خویشی آنها را بهم نزدیک کرده بود علاوه بر آن در آنوقت  
که مغول ها متوجه خراسان (افغانستان) و فارس شدند عده از هنرمندان  
و صنعتگران و مترجمین چین را با خود همراه آوردند و بهمین جهت است که  
مستشرقین آثار فنی و سبکهای شرق افسی را از ابتدای دوره مغولی در فنون خراسانی  
و فارسی مشاهده میکنند چیزیکه بیشتر تاثیر اسلوب نقاشی چین را در افغانستان

(۷)

به دوره مغول تأیید میکند. هما اقسمتی از تأثیرات آن اسلوب در اوایل دوره تیمور است که بعداً در جای خودش آنرا مطالعه خواهیم کرد.

چون دوره مغولی کوتاه و سرا سر معلو از جنگ و خون ریزی بود کمتر نقاشی هائی از آن دوره باقی مانده و از همین جهت است که در اطراف چگونگی نقاشی افغانستان در دور مغول نمی توان توضیحات و تفصیلات کافی داد؛ تنها این قدر معلوم است که در آن دوره بیشتر کتاب جامع التواریخ رشیدی تألیف رشیدالدین وزیر که تاریخ جنگیزی است منقش و مصور می شد و شاهنامه فردوسی در پایه دوم قرار داشت و بعضاً به منقش نمودن و مصور ساختن کتاب کلیه و دمنه نیز می پرداختند.

ج: - نقاشی در دور تیموریان: این مکتب در قرن هشتم و نهم هجری بوجود

آمد و می توان آن را دنباله مکتب مغولی اما کامل تر و فنی تر دانست از جمله مکتب های نقاشی که درین دوره بظهور پیوست یکی مکتب هرات است که مهمترین و عمده ترین تمام مکتب های آن دوره است در عهد خود تیمور بزرگترین مراکز نقاشی و صنعتی شهر سمرقند را قرارداد که از سال ۷۷۱ هجری سمت پای تختی را داشت و با اهمیتی که به آبادی آن داشت مشهور ترین هنر مندان و صنعتگران را از خراسان (افغانستان) و فارس و ماوراءالنهر در آنجا گرد آورد.

در عهد سلطنت پسر او شاه رخ میرزا هرات از مراکز مهم هنر و مورد توجه هنر مندان و بزرگان فن شد، شاه رخ بیش از تمام شاهان افغانستان به صنعت و علم توجه داشت و هنر مندان را توازش کرد و بهمین جهت در عهد او فن نقاشی مرحله اقتباس از اسلوب های چین و بیکانه را پیموده بدوره اشکارس در آمد یعنی تمام اسلوب های بیکانه که در نقاشی و صنایع افغانستان داخل شده بود بذریعۀ هنر مندان و نقاشان ماهر بکلی حل و مزج گردیده سبک مستقل که می توان آن را مخصوص افغانستان گفت بوجود آمد. در سمرقند و اشکارس که در اواخر قرن هشتم هجری

(۸)

کشیده شده مهمترین وسائل تزئینات شبکه های فنی دیده می شود و همین تزئینات تازه در قرن مابعد یعنی در قرن نهم از بزرگترین بنام معینات فنی نقاشی مکتب هرات کر دید. بزرگترین چیزها شبکه از جمله معینات این مکتب بحساب می رود عبارتند از مناظر زیبا، گلستان ها و لنگهای درخشان و زربا. و یکی از معینات دیگر مناظر طبیعی کوه و تپه است که بشکل سر سفنج کشیده شده است علاوه بر آن نقاشان این دوره میان انتخاب و عمارات و سایر مناظر بیکدیگر می کشیدند نسبتهای معقول و مقبولی را قایل شدند. (۱)

بهر حال شکی نیست که عصر طلایی نقاشی افغانستان از زمان تیمور بان هرات یعنی از شاهرخ و بایسنغر و ابراهیم سلطان پسران او و اسکندر بن عمر شیخ شروع میشود زیرا درین دوره است که نقاشی های هرات آنچه را که از فنون و سبکهای فنی نقاشی شرق اقصی یعنی چین اقتباس کرده بودند منظم و تحلیل میکنند و دارای ذاتی و امتیاز مستقل و قوی میشود.

از جمله مسائلی که در ترقی و پیشرفت فن نقاشی و معماری و کتب نویسی در افغانستان تأثیر مهمی داشت همانا تاسیس کتابخانه و انجمن فنی و صنعتی بود که شاهرخ آنرا در هرات بنام نهاد و پسر او بایسنغر کتابخانه و انجمن دیگری در همان وقت تشکیل داد که تقریباً شکل امکا دمی صنایع با هنرستان هنرهای زیبا را داشت بایسنغر درین انجمن سر آمدان فن خوشنویسی تذهیب کاری نقاشی مصوری، صحافی و جلدسازی را جمع نمود و الهاماً و بهودی خود صنعت نقاشی و صورتگری و خوشنویسی از چند نفر از آن صنعتی دیگر آموخت مانند تیریز و شمرقند و شیراز. بهرات مستقل شد.

روایتی که افغانستان یا خراسان آن عصر در دوره معقول با چنین و شرق اقصی داشت در دوره تیمور بان محکم تر شد زیرا در همان وقت بود که خاندان منگ

(۱) - صفحه ۱۰۰ ترجمه کتاب تاریخ صنایع ایران بعد از اسلام مولف دکتور زکی محمد حسن

(۹)

که از ۷۷ هجری تا سال ۱۰۵۴ هجری حکومت کرد در چین بروی کار آمد  
و روابط دوستی و تجارتی و کلتوری افغانستان و چین در بینه تبادله سفر در بین  
آنها بیشتر از پیش قائم گردید. و یقین است که سفر او فرستادگان  
افغانستان با آثار صنعتی و فنی و شاهکارهای صنعتگران از چین به کشور خود باز  
میگشتند و همچنان فرستادگان و تجار چین صنایع و آفرینی و شاهکارهای  
صنعتی افغانستان را بصورت از مغان با خود بچین میبردند.

طوریست که پیشتر اشاره نمودیم درین دوره در فارس و ماوراءالنهر نیز بواسطه  
بعضی شهزادگان هنر دوست تیموری که حاکم و نائب الحکومه یا تخت هرات  
در آن زمانک بودند بعضی حکامان صنعتی دایر شده بود اما هیچ یک به پایه مکتب  
صنعتی هرات رسیده نتوانست و هرات تا اخیر این نهضت هرگز زیت خود را از  
دست نداد و لهذا بیشتر نقاشیهایی که در دوره تیموریان مخصوصاً در قرن نهم بوجود  
آمد عموماً بلکه تماماً منسوب بشهر هرات است.

امتیاز مکتب هرات مرهون اعتناء بعضی استادان بزرگان است که در تصور  
و تجرد و دوق فریخته فنی و صنعتی کوشیده و در نقاشی دقت تامی و کاربرد و در رسمها  
انتهای نازک کاری تعدد رنگها و انسجام و تناسب را رعایت نموده است. امتیاز  
مهمی که در آثار صنعتی مکتب هرات به مشاهده میرسد عبارت از استعمال رنگ  
مللانی و پوشاندن زمینههای تصاویر با گیاهان و گل های متنوع است (۱)  
کتاب مصور خطی و شاهکارهای صنعتی مهم این دوره به تعداد زیاد زین  
معموره های زمانک بزرگ دریا است که ذکر مفصل آن در اینجا چندان لزومی ندارد  
و این مختصر را به دفتر بزرگ خواهد گشاید.

خلاصه اینکه نقاشی افغانستان در دوره تیموریان آخرین گامهای ترقی

(۱) صفحه ۱۰۲ ترجمه کتاب تاریخ صنایع ایران معاصر اسلام مولف زکی محمد حسن مصری  
ترجمه محمد علی خلیل طبع طهران ۱۳۲۰



(۱۰)

و کمال را برداشته است. و با سقوط سلالة هنر دوست نیموری در او ایل قرن  
دهم هجری و غارتگری های از بکان ما و راه النهر و خوریزی های سفویان  
فارس چراغ این صنعت زیبا یعنی کتیب نویسی و مصوری و نقاشی کتیب مانند  
سایر صنایع و فنون افغانستان خاموش شد. و اما این راهم باید اخیراً خاطر نشان  
کنیم که اگر چه هرات افغانستان مرکز کربت خود را از دست داد و مشعل فروزان  
صنعت در او خاموش گردید مگر با آنهم جای بسا خورسند بست که در اثر فرزندان  
لابق و فرزانه او مانند استاد بهزاد هری این صنعت بکلی از بین نرفت و مدهای  
مدیدی در فارس و ماوراء النهر حتی بعداً در هند مکاتب صنعتی دایر شد که تا ابد  
در تاریخ صنایع آن ممالک بنام مکتب هرات ثبت خواهد ماند.

نقاشان ، صورنگران تذهیب کاران

ب

بابا حاجی

از مسوران قرن نهم هرات است. به دربار سلطان حسین سابقاً می زیست  
در تاریخ رشیدی تذکار یافته که باباجی از زمره نقاشان و مسوران است و در  
تصویر قلم پیخته دارد و در تمام خراسان در طراحمی نقش بی همتا است (۱).  
متأسفانه در ترجمه حال او ازین بیشتر چیزی بدست نیست.  
بهزاد.

بهزاد از جمله صنعتکاران خوش بخت است که در زمان حیات شهرت  
فوق العاده حاصل نموده اند و مشارالیه هنوز در قید حیات بود که صنعت و آمارش  
مورد تقدیر همگان واقع گردید و دیگر حاجت انتظار به این ندارد که اولاد آینده  
به خوبی و بدی کارش رأی و نظریات خود را اظهار نمایند. زیرا قریحه او را در مصوری

۱. صفحه ۷۲ شماره ۱۱ سال ۶ مجله کابل

(۱۱)

تمام معاصرین تقدیر و تمجید نموده و قضاوت‌های عالیه آمیز آنها آنقدر باعث شهرت او گشت که همه کس او را ستاره کامل و بی نظیر فن مصوری میدانست و آوازه هنر مندی او ازمانی که در ادبیات شرق بهلوان اموریست هم بیشتر بوده است ولی متأسفانه یکی از معاصرین او هم به تشریح موشکافانه یک تصویر بگم بهخامه او ترسیم شده باشد نیرداخته و تعریف اختصاصات و ممیزات اسلوب او را نه نموده است. بهزاد با این صنعتگر فرزانه از اهالی شهر هرات بوده و کمال الدین لقب داشته است. تاریخ تولد و اوائل زندگی او مجهول است بعضی ها مانند صاحب کتاب «سر آمدان هنر» با آنکه در خصوص او ائیل زندگی و پیر و روش و کشت و کنداز او در نرود است «تاریخ تولدش را با جمله: «قرار معلوم» در سنه ۱۴۴۰ ع. و محمد عبدالله جغتائی مؤلف رساله «کمال الدین بهزاد مصور» در سنه سال ۸۴۴ هجری قرار میدهند اما بطور تحقیق آنچه این دو متشیع درباره تولد این استاد شهیر نوشته اند «اری از صحت و بدون ماخذ می باشد. شهرت بهزاد از آوان جوانی که آغاز رشد و فعالیت وی بوده شروع شده چنانچه مولانا هاتقی که از باران و معاصرین اوست و در سنه ۹۲۷ فوت کرده در نمر نامه (تیمور نامه) خود ضمن داستانهای او را چنین شنوده است:

سگسارنده نقاش بهزاد دست  
سر بر سخن را چنین نقش بست

اولین تاریخی که در آن از بهزاد مذکور رفته و صاحب آن با او همعصر بود حبیب السیر مؤلف خود میراست که او را پرورش یافته امیر نظام الدین علی شیر توأمی دانسته و به التفات بن پایان سلطان حسین میرزا نسبت بوی اشاره نموده است تا جائیکه ثابت است ایام فعالیت و جدیت استاد بهزاد «روزگار جوانی او بوده که روی مرفته بهرات باستانی و زیر سایه پری هداه است در بنجاست که یک هنرستان و بابه اصطلاح اروپائیان یک آکادمی صنایع زیبا و نقاشی تاسیس یافت و بهزاد در راس آن قرار گرفت فعالیت و حسن کار بهزاد در

هرات دولت داشت یکی جوانی وقوت کار و دیگری شدت نشوونق و تربیت  
 حمایت کنندگان مانند سلطان حسین باقرا و امیر علی شیر لوانی و غیره  
 و همچنان رقابت و داداوری بعض از خوشنویسان و شعرای آن عصر مانند سلطان  
 علی خوش نویس و مولانا جامی و غیره بقیه دین مورد بی تانیی امیرش بودند  
 چون عربی و ولی نعمت بهزاد یعنی سلطان حسین باقرا دچار نتیجه میانس  
 و تیرمزوی گردید و سالهای اخیر عمرش بواسطه شورشهای گوناگون و متوالی  
 که به تهر یکات پسران او بدیع الزمان و غیره بر پا گردیده بود سپری گشته  
 آخر الامر سلطان مجبور گردید که بمقابل قشوی که بقیادت محمد خان  
 شیبانی یکی از پادشاهان چنگیز خان تشکیل یافته بود جنگ کند هنگامیکه  
 از تیمات دفاع این قشون متهاجم را گرفته برای مقابله برآه افتاد در بین راه  
 عالم فانی را و داع گفت طوریکه بیشتر گفتم اوش او را و او بیس بهر ایت یقین  
 داده و درین شهریکه در عمر وی جمال و شکوه مخصوص داشت دفن نموده  
 پسران سلطان حسین باقرا که نهایت ضعیف الاراده و بی تدبیر بودند  
 عساکر از یک قشوی ترتیب داده نتوانستند و سال بعد در سنه ۸۱۳ هجری  
 محمدخان شیبانی داخل هرات گردید و شغرتگران و عزیز مندان ماهر این شهر  
 که طبعاً بهزاد نیز در جمله آنها واقع بود جزو غنائم محمد خان قرار گرفتند  
 ولی با آنکه این مرد متهاجم شخص خشن و بی رحمی بود و از علم و کمال بهره  
 نداشت متوجه فن بهزاد گردیده بیشتر به صنعت خطاطی و خوشنویسی اهتمام  
 ورزید چنانچه برای ارفی دادن خط بنزد کترین خوش نویس آموخت یعنی  
 سلطان علی را که کزید ولی بهرام خویش باطل شد زیرا دو سنه ۸۱۷ هجری  
 از دست اسماعیل صفوی شکست فاحشی خورده بقتل رسید  
 روی کار آمدن و تسلط باقتن اسماعیل صفوی بر محمدخان شیبانی برای  
 بهزاد نسبتاً مفید تر واقع شد مجدداً با خاطر آسوده به میرزای و قلعی خود

(۱۳)

مصروف گشت تا آنکه ابن شاه صفوی او را به معیت یکصد صنعتگران دیگر هرات با خود به تبریز برد. و مکتب میناتورزی و صنایع زیبای هرات در آنجا سر از نوافتتاح گردید. شاه اسماعیل بهزاد و صنعت او را فوق العاده دوست و محترم میداشت چنانچه مستر کریستی ولسن میگوید: « بهزاد » هنوز در سنه ۹۱۶ نقاشی دربار هرات بود در همین سنه شاه اسماعیل بهزاد و یکصد دیگر از نقاشان را با خود به تبریز برد. میگوید شاه اسماعیل بهزاد را آنقدر دوست میداشت که او را با نصف مملکت خود معاوضه نمی نمود. این نقاش معروف تا زمان پیری و تا سال ۹۲۸ بکار خود در تبریز ادامه داده و ریاست کتابخانه سلطنتی که در حقیقت فرهنگستان هنر یعنی نقاشی خوشنویسی و صحافی بودید و گماشته شده بود میناتورزی بسیار زیبا و جالب توجهی که منظره جنگ شتران را نشان میدهد در تصرف دولت ایران میباشد که میگوید بهزاد در سن ۷۰ سالگی آنرا ساخته است. (۱)

صاحب « سر آمدان هنر » علاقه شاه اسماعیل را نسبت به بهزاد ازین هم بیشتر نقل کرده میگوید. « در سال ۱۵۱۴ شاه اسماعیل در یکی از جنگها مغلوب میشود و بعد از مغلوبیت اول که جنگ شاه اسماعیل با اضطراب و نگرانی تمام از حیات و محلات او پرسش میکنند بهزاد بوده است (۲) »  
 بهزاد از مقامات عالیه رسمی که در زمان اسماعیل اشغال کرده بود یکی ریاست کتبخانه شاهي است. راه گروه دانشمند معروف فرانسه در کتاب مدایت های شرف خود در باب مکتب بهزاد در عصر صفویان چنین میگوید: « در عصر صفویان، نقاشی نیز نهضت زیادی داشته و یک مکتب عالی در آن شایر بود باید خاطر نشان کرد که این مکتب مستقیماً به نیکوستان هرات در عصر تیمور بان »

(۱) صفحه ۱۶۴ ترجمه فارسی تاریخ صنایع ایران مؤلفه دکتر کریستی ولسن اسکلیس.

(۲) باورنی نمره ۴ صفحه ۶ کتاب سر آمدان هنر.

ربط دارند. آخرین و بزرگترین استاد مکتب هرات یعنی بهزاد بعد از سقوط  
 تیموریان به شاه اسماعیل صفوی پیوسته با او به تبریز آمد این استاد سالخورده  
 سرمایه صنعت باستانی خراسان و ماوراءالنهر را با خود آورده از آنجا به صنعتگران  
 حکومت صفوی بودیعت گذاشت. بهزاد در اسکارسنجان خود به تبریز بسکند  
 شاکردان و حتی استادان را کرد آوزده تشکیل انجمنی داد و آنها را زیر تعلیم  
 و تربیت خود بگرفت. شیخ زاده خراسانی 'میر مصور سلطانیه' آقامیرک  
 (جلال الدین) و مظفر علی از جمله شاکردان و پیروان او بودند. مظفر علی (۱)  
 بعد ها وظیفه دار منقش کاری قصر چهل ستون گردید.

بهزاد پس از فوت اسماعیل (۹۳۰ هجری) نیز جلال و موقعیت خود را از  
 دست نداده در دربار طهماسب صفوی بهمان اقتدار و احترام سابق خود باقی ماند  
 و شاه مذکور ز ادرس نقاشی و مصوری میداد و بیش از پیش بر جاه و رفعتش افزوده  
 می شد. و در کتاب خانه سلطنتی طهماسب مشغول مصور نمودن کتب قلمی و در او این  
 شعرا می بود. (۲)

خلاصه استاد بهزاد تمام عمر خود را که قسمتی از آن دور از وطن و بغرب  
 گذشته بایک عالم افتخار و جدیت سپری نموده و در عصری میزیسته است که  
 در آن نوابغ ضمایع ظریفه از قبیل نویسندگان شعرا 'خطاطان' موسیقی  
 نوازان معماران و مصوران به کثرت وجود داشت این استاد بزرگ با عده

(۱) مظفر علی یکی از نقاشان و مصوران معروف هرات و خواهرزاده بهزاد است که  
 در جای خود از او مفصلاً سخن خواهیم زد.

(۲) صفحه ۲۹ رساله 'حالات هنروران' مولف دوست محمد که خود نیز یکی  
 از مصوران و خطاطان مکتب بهزاد بوده و دست کتاب داری بهرام میرزا پسر اسماعیل صفوی  
 تقرر داشت. این رساله در بعضی از مرقمات شهزاده ملک کور بطور دپیا چه در سنه  
 ۹۵۳ نوشته و بعد ها ۱۹۳۶ ع مبداء چغتائی آنرا در هند طبع کرده است.

زیادی ازین هنر مندان مانند شاعر و عارف بزرگ قرن نهم حضرت «واینا جامسی و هاتنی و سلطانعلی و سلطان محمد و غیره روح همکاری و مودت داشت . قرار ماخذ مورخ چون رساله کمال الدین بهزاد «مؤلفه عبداللہ چغتائی حالات هنروران ، و تذکره خوشنویسان و نقاشان مؤلفه قاضی احمد قیمی همعصر شاه عباس اول بهزاد شاگرد سید روح الله هراتی مشهور به سید میر کباخواجه میر کاست که خود نیز بسکی از سر بر آورده کان معروف صنعت میناتوروی هرات می باشد .

بهزاد بعد ازیک عمر طولانی و حیات آبرو مندی که از ابتدا تا انتها مملو از اختراعات بود در سنه ۹۲۴ بدقیای پای استغنازده بدرود گذشت گفت : چنانچه در قطعه ذیل که به توسط امیر دوست هاشمی همعصر طهماسب و خود بهزاد سروده شده کلمه خاک بهزاد این مدعا ثابت میکنند :

و جسد عمر بهزاد آنگه چون او زبطن ما در ایام کمزاد  
اجل چون صورت عمرش بیرداخت قضا خاک وجودش داد بر باد  
زمن سورتسگری تاریخ پر رسید بدو گفتم جواب ازجان ناشاد  
اگر خواهی که تاریخش بدانی نظر افکن بخاک قبر بهزاد

قرار بهض ماخذ که جدیداً کشف شده و بنظر ما رسیده قبر بهزاد در هرات است چنانچه در زیر عنوان «بهزاد در ماخذ مختلفه» آرا عیناً نقل خواهیم کرد بهزاد همچنانیکه در آغاز کار و جوانی در هرات شهرت یافت در فارس هم پس از کمی اقامت به روی تمام معروف گردید و آثار او را در فارس و هند با کمال شوق و اعتنا خریداری میکردند . آثار این استاد بعد از مرگش نیز طرف پیغمند اهل صنعت و ذوق واقع شده و دنیا طالب و خریدار آن آمد . در اثر همین گرمی بازار بود که سایر سورتگران و نقاشان از آثار بهزاد تقلید کرده از آنها نقل برداشتند و به زیر آن «بهزاد» امضا کردند . چنانچه از همین نقطه نظر

امروز در شناختن آثار حقیقی بهزاد مشکلات زیادی در پیش است و هیچ کس نمیتواند درباره آن حکم قطع نماید.

میتوان گفت که بهزاد آتش هنر های زیبای هرات را نیز در کرد و نسیم صنعت منیا نوری آنرا در فارس و هند انتشار داد.

بهباد در مآخذ مختلف : بهزاد در هر جا هر کتاب بسکلی ستوده شده و هر يك

به نوعی مدح و ستودار گفته است که ما قسمتی از آنرا ذیلاً نقل مینمائیم :

اول - حبیب السیر که مؤلف آن همعصر استاد بهزاد بوده : « استاد که مال الدین

بهباد مظهر بدایع سوراقت و مظهر نوادر هنر قلم های رقصی نسخ آثار مصوران

عالم و نشان معجز شمعش مافی تصویرات هنروران آدم :

موی قلمش ز او ستادی جات داده بصورت جسمادی

و جناب استاد به یمن تربیت و حسن رعایت امیر نظام الدین علی شیر پابن مرتبه

ترقی نمود و حضرت خاقان منصور ( یعنی سلطان حسین بایقرا ) را نیز با آن جناب

التفات و عنايات بسیار بود و حال این آن نادر المصر صافی اعتقاد منظور هر چند سلاطین

انام است و مشمول عاطفت و نهایت حکام اسلام بی شبهه همیشه این چنین خواهد بود

۲ عالم آرای عباسی که استاد استادی همتا و صورت نگار بی مثال گفته

در ذکر نقاشان و هنروران زمان طهما سب چنین مینویسد :

« استادان نادره کار این فن مثل استاد بهزاد و سلطان محمد که درین

فن شریک طاقت و در نزاکت قلم شهر آفاق در کتابخانه معموره کار میکردند .

۳ حالات هنروران که بنگ ماخذ کاملاً جدید است درین نازکی ها به

اهتمام محمد عبدالله چغتائی بطبع رسیده او را چنین من ستاید : دیگر تا کرد

خلف سید مشارالیه را ( اشاره به سید روح الهمرانی مشهور بمیرک ) افضل

المتأخرین فی فن التصوير قده المتقدمین فی التهذیب والتحریر . تا ندر المصر استاد

(۱۷)

کمال‌الدین بهزاد است و تعریف و توصیف عمومی‌الیه به‌رقوم قلم عجایب‌اودرین  
مرقع ظاهر است . \* باید خاطر نشان کرد که رساله حالات هنروران فقط یک  
دبیاچه است که مولانا دوست محمد کتابدار بهرام میرزای صفوی بر یکی از  
مرقعات شهزاده مذکور در سنه ۹۵۲ نگاشته است .

۲ - تذکره خوشنویسان و نقاشان : این کتاب مؤلفه قاضی احمد قلی معاصر  
شاه عباس اول صفوی است که تقریباً از سنه ۹۹۵ الی ۱۰۳۸ در فارس حکومت  
داشته است مأخذ مذکور را شافلی فاضل محترم گویا اعتمادی برای اولین مرتبه  
در سال ۱۳۱۷ کسابل بما معرفی کرده اند . آقای موسوی در سال ۱۳۱۷  
در حین مسافرت خویش به هند به این کتاب مفید برخورد و آنرا در کتابخانه  
شخصی جناب سید محمدعلی داعی الاسلام مؤلف فرهنگ نظام مطالعه کرده اند .  
مؤلف این تذکره در باب بهزاد چنین توصیف کرده است : \* وی از دارالسلطنت  
هرات است .

استاد زمانه حضرت بهزاد است . کوداد هنروری به عالم داد ست  
کم زاد بسا ن مانی از مادر دهر . البته که بهزاد ازو بهزاد است  
استاد در طفولیت از پدر و مادر مانده و استاد میرک که کتابدار پادشاه مرحوم  
سلطان حسین بود او را برداشته تربیت نمود و در اندک زمانی ترقی فرمود و کارش  
بجائی رسید که تاسویرت نقش بسته همچو او مصوری کسی درین روزگار ندیده  
سگار زغالش بچا بسک روی به است از قلم گیری مایوی  
اگر مانی ازوی خیر دانش ازو طرح اندازم بر خاشتمی  
بود صورت مرغ او دلپذیر چو مرغ مسیحا شده روح گیر  
استاد از زمان عشرت نشان پادشاه کامران سلطان حسین میرزا تا چند مدت  
از اوایل سلطنت و پادشاهی . . شاه طهماسب در عصر روزگار بود و آثار معجز



نگار ایشان بسیار است ، فونش در دارالسلطنت هرات در حوالی کوه ممتاز در  
خطیر قبر نقش و نگار آن مدفون شده است . \*

۵ - بابر نامه : بابر مؤسس سلسله مغلهای هندوستان که از شیفته گمان  
سنایع هرات بود در چندجای بابر نامه شرح از عشق مفرط خود نسبت به نقاشی سبک  
هرات بقلم آورده است اما در مدت عمر بزرگ آشوب خویش فرصت یافت که استادان  
هراتی را در درگاه خود گرد آورد . این پادشاه در تذکره خود عصر سلطان حسین  
میرزا و بهزاد را چنین توصیف میکند : \* زمان سلطان حسین میرزا عجیب زمانی  
بود از اهل فضل و مردم بی نظیر خراسان به تخصیص شهر هری مملوبود هر کس را  
بهر کاری که مشغول بود عرض او آن بود که کار را بسکمال رساند از آنجمله  
یکی مولانا عبدالرحمن جامی بود که در علوم ظاهر و باطن در زمان خودش آنقدر  
کسی نبود ..... از مصوران بهزاد بود که کار مصوری را بسیار نازک میکرد .....  
و آدم ریش دار را خوب چهره کشائی میکرد . \*

سایر کتب و ماخذ همه از حبیب السیر و عالم آراء اقتفا نموده و انعاما به تعریف  
و توصیف قلم معجز رقم بهزاد و کارخانه او که رشک نگارستان چین است  
پرداخته اند .

۶ - نامه نامی : طوریکه در ۳۰ مقاله قزوینی مذکور است غیاث الدین خوند میر  
مولف حبیب السیر و دوست صمیمی بهزاد مجموعه از رسائل و اسناد رسمی  
و مناشیر دولتی ترتیب داده و آنرا \* نامه نامی \* نام نهاده است که کتابخانه ملی  
پاریس بشازکی آنرا خرید و بشصرف خود در آورده است .

درین مجموعه دو سند بسیار مهمی راجع به بهزاد موجود است که برای معرفی  
حال و معرفت تاریخ زنده گانی آن نقاش زیر دست در نهایت درجه اهمیت  
و اعتبار می باشد .

( ۱۹ )

الف : مقدمه که خواندمیر بر مرقع که بهزاد از مجالس نقاشی خود جمع کرده بود نوشته :

در توصیف مرقع که جامع مظهر رشد و رشاد استاد بهزاد است نوشته شد :  
نقاشی ازل کشاد چون چهره مهر آراست مر قمی زاو راق سپهر  
تصویر در آن نمود بپیر نسک و قلم چندین صنم جلوه گر روشن چهر  
چون ارادت کامله مصور بی چون و مشیت کامله کن فیسکون با بجداد  
کارخانه بو قلمون متعلق شد چهره کشاد عنایت ازلی بقلم مکرمت ام بزلی بیکر  
انسانی را بر طبق آیت ' و صور کم فامسن صور کم ' به خوبترین وجهی تصویر نمود  
و جمال حال این طایفه پسنبدیده خصال را بن یور اصناف علوم غریبه و زینت انواع  
فتون عجیبه آرایش داده بمقتضای کلمه کریمه ' و فضلنا هم علی کثیر معن  
خلقتنا ' جانب ایشانرا به اکثر لطایف مخلوقات تفضل فرمود . مثنوی :

کلمتک الهی جو رقم زد سوز	مظهر فضل و هنر آ مد بشر
در بی اظهار هنر چون شرافت	صفحه ابام از وزیب بسافت
کام بنوک قلم مشک سالی	کرد رقم خط فضیلت فزای
کام برانگیخت بهم آ و در نسک	ساخت عیان ما درخی بی در نسک
کام بسکلهزار سخن از هنر	کرد روان جو بیچه آب زر
کام بر افروخت درخت بلند	میوه او قوت دل مستمند
ساخت گهی از قلم سحر فن	کلمین پر کگل بریاست سخن
کرد بندهیب سخن چون شرافت	شد خجل از شمه او آفتاب
حسن خط صورت مردم فریب	می برد از خاطر دانا شکیب
دیده شد از صورت خط بهره ور	دل بود از معنی او بی خبیر
صورت و معنیش پسنبدیده است	نورده مر دمک دیده است

من والقلم وما يسطرون \* بر کمال شرف خط آینی است و آیت علم بها القلم  
از رفور فضیلت کتبات کسنایشی . بیت :

خط خط نیک به نزد خرد  
بیش بود ز آنچه گمان می برد  
والتذاذ نقر بشری از نقش و تصویر بر وجهیکه سورت امیر و وزیر و غنی  
و فقیر است فیما بل تحریر بیت . و بیسان شعله از زینب و زینت و نور بیج  
و ترویج آن صنعت غزوات آیت بامداد قلم و نشان تیسیر پذیر به . لاجرم از  
بدو ظهور عالم فتنای اولاد امجاد آدم علی نبینا وعلیه السلام مادام الخط مصورا  
بالمداد والقلم بدین دو امر شریف اشتغال فرموده اند و در میدان کمال و استغنی  
وساحت مهارت و فضل گوی سبقت از امثال و اقران ربو ده چنانچه استاد عالمی  
بعضی ازین طبقه در مقدمه این مرفع مذکور است و خطوط گرامی و تصویرات  
نامی که نسکاشته قلم بدیع شیم ایشانست درین اوراق مصور و مسطور و از جمله  
مصوران کامل و هنر وران فاضل جامع و مرتب این اوراق مرفع مظهر بدایع صور  
و مظهر نوا در هنر نادر العصر صا فی اعتقاد صا لک صا لک محبت و داد  
استاد کمال الدین بهزاد است .

مثنوی :

ایکوشیم حمیده اطسوار  
در فن هنر و ری مسلم  
مانی به زمان او فسانه  
جان داده بصورت جمادی  
وینحرف از سر کز افست  
بیاوراکرت نیا بد از من

مانی قلم خجسته آثار  
استاد هنر وران عالم  
بهزاد نسکاشه زمانه  
موی قلمش زاوستادی  
در وقت طبع موشکافت  
تکمیل مهارتش در بنفن

( ۶۱ )

بشکر سور بدیع او صاف	بکشای نظر ز روی اصاف
افزود کمال این طرا بف	کار است جمال ابصحا بف
زینسان ورقی بیافت تحریر	در صورت خط و حسن و تصویر

ولی شایسته تکلف و غایبۀ تصلف تا صفحه خویان کلامدار ریحسان خط مشک  
 آثار آرایش یافته مشابه خطوطیکه درین مرقع مرقوم است قلم بر صفحه کاغذ  
 نهاده و تا مرقع سپهر بصورت نور افشان ماه و مهر که غواص قلم گوهر بار از لجه  
 دوات به ساحل این اوراق رسانیده در بست کراشها و هر صورت که مصور خطاط  
 عزانت مائر از لوح دل بر صحایف این کتاب نقل نموده حور بست روح افزا .  
 قطعه :

هر گوهر مراد که در بحر خوشدلی پرورده اند جمله درین بحر حاصلست  
 همچون جمال مشعله افروز دیده هاست همچون وصال بحر می اندوز هر دست  
 و چون تعریف لطافت آن در تعین و توصیف لغات آن صور بدایع آئین  
 یابۀ هر بی پایه زبیتۀ هر بی نوشته نیست قلم مشکین رقم بایراد رباعی که در  
 مدح جناب استادی گفته شده اختصار می نماید .

رباعی :

موی قلمت تا به جهان چهره کشاد بر چهرۀ مائی رقم نسخ نهاد  
 پس طبع که صورت نکو زاد ازو طبع تو ولی از همه آن عایه زاد  
 الحمد لله المنة لله المصير الصور العباد والصلوة والسلام على سيدنا محمد ما دام  
 الخط مصوراً بالقلم والعداد وآله مظاهر سور الهداية والرشاد وعترته الذين هم  
 شفاء افي يوم التناد .

ب - نشان کلان نری کتاب خانۀ هما یون باسم کمال الدین بسپهزاد

اسوشت :

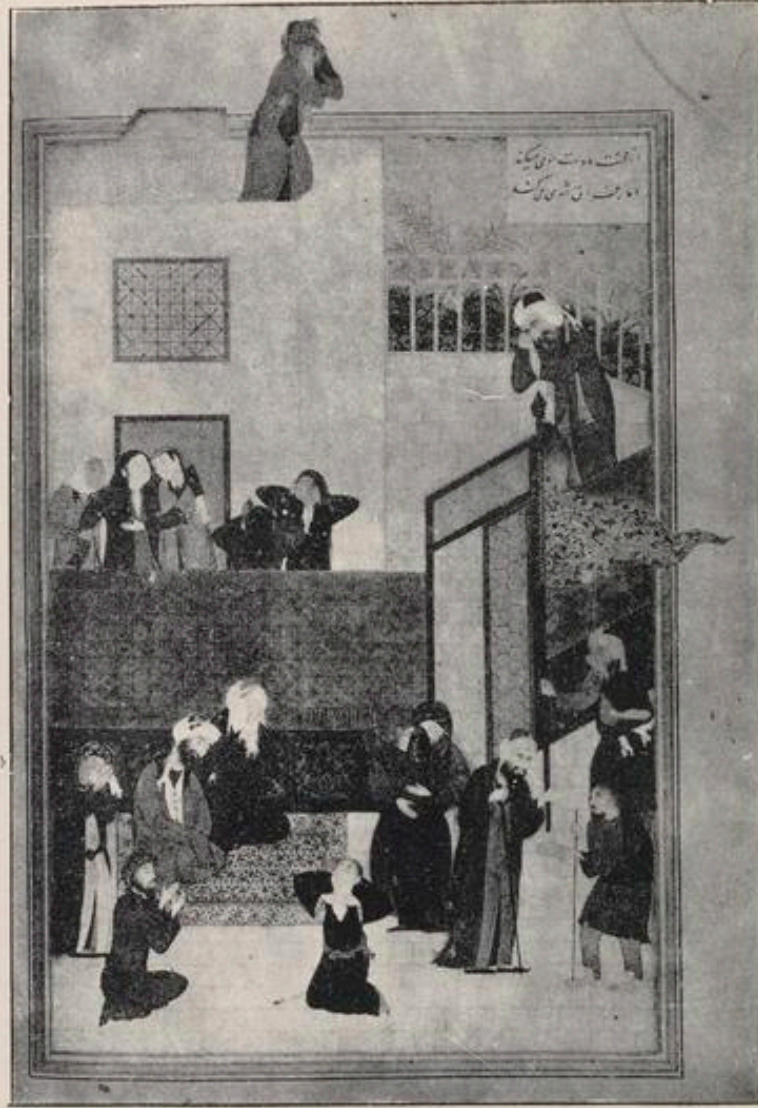
چون ارادت مصور کارخانه ایجاد سکون و مشیت محرر اسکارخانه آسمان  
و زمین که طبق کلمه و صور کم فاحسن صور کم نقش وجود غرابت نمو دینی نوع  
بشر دو احسن سوربر صفحه امسکان بر داخنة قلم قدرت اوست و تصویر صورت  
تفضیل (ن - تفضل) افسراد انسان بر سایر مخلوقات ربانی بمقتضای .  
« و فضلناهم علی کثیر ممن خلقنا » تحریر کرده انا مل حکمت او منشور  
« انا جعلناک خلیفه فی الارض » را بر سحیفه حل کاری در رشید بنامه عطار دیشام  
همایون اسام ما اما نموده و از راقی سیهر لا جوروی را جهت کتابت روز نامه چه  
آثار فتح و نصرت ما با فشان نقره کوب کواکب و جدول شجره کون شفق منقش  
و زمین فرموده لابق آن و مناسب چنان مینماید که لوح شمیر الهام پذیر همایون  
که مطرح اشعه انوار الهی و مظهر صور آنا و خیر خواهی است بدین صورت  
مصور باشد که هر مهم از کرامت مهمات سر کار که امرانی و هر امر از عظام امور  
کارخانه جهانبانی بهر مند (ی) داد کاردانی فضاقت انتعا که بطر احو  
ذهن باریک بین و رنگ آمیزی طبع طرافت آئین طرح ابداع انواع کلمات  
و نقش اختراع اصناف فراست بر تخته و جو د ظاهر تواند نمود و نقاب حجاب  
از چهره مطلوب و مقصود تواند کشود مفرش و متعلق باشد بنساء علی هذا  
درین ولانا در العصر قدیر المصرون بن و اسوة المذهبین استاد کمال الدین  
بهزاد را که از قلم چهره کشایش جان مانی خجل شده و از کلک صورت  
آرایش لوح از تنک (ن - از سک) منفعل گشته و بیو سقه قلم وار سر بر خط  
فرمان واجب الاذعان نهاده و بر کار مثال بای در مرکز ملازمت آستان  
خلافت آشیان استوار کرده مشمول الطاف خسروانه و اعطاف پادشاهانه ساخته  
حکم فرمودیم که منصب استیفا و کلا نقری مردم کتابخانه همایون و کتابان

( ۲۳ )

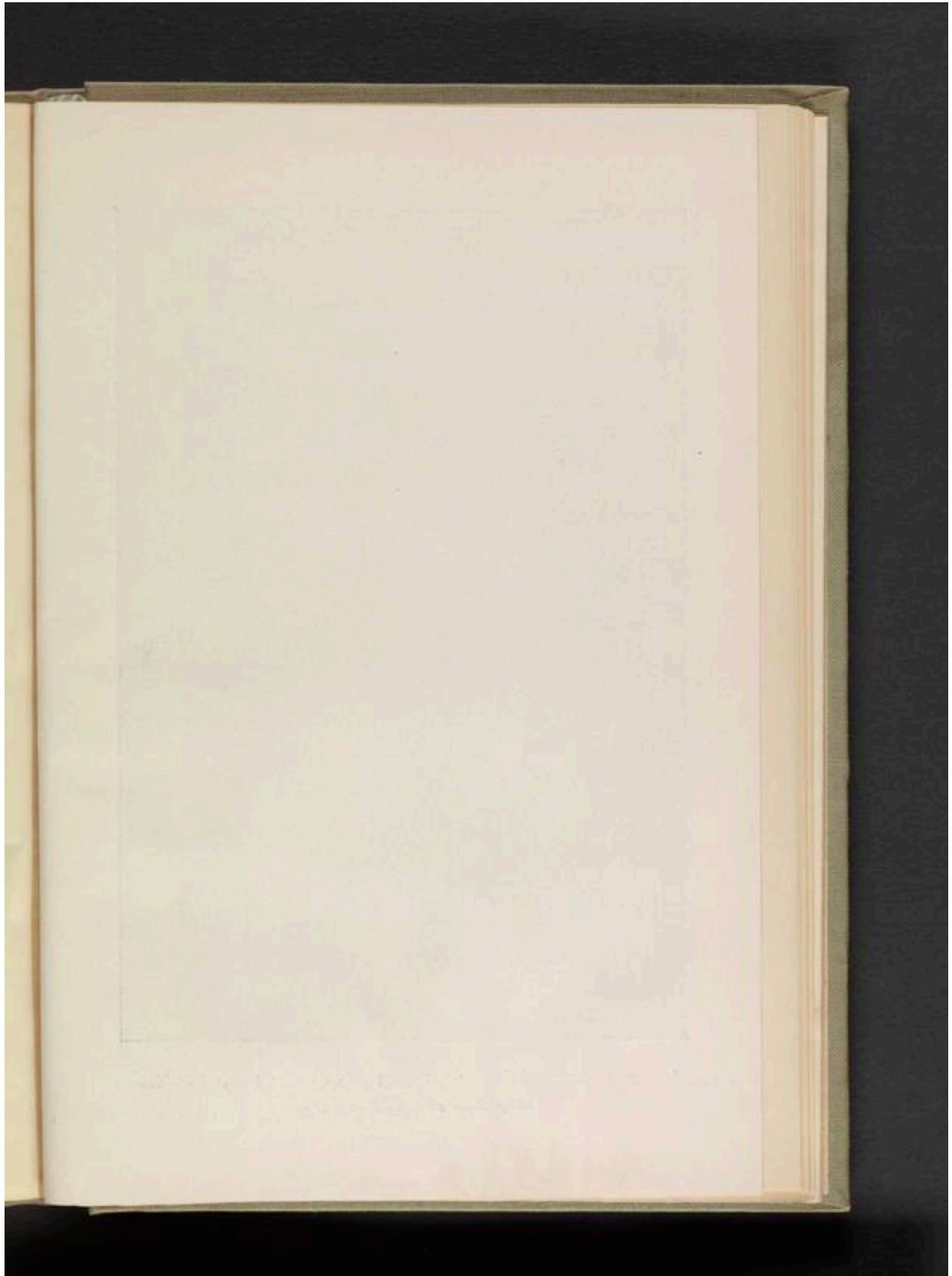
و نقاشان و مذهبیان و جدول کشان و حل کاران و زر کوبان و لاجوردشویسان و سایر جماعتی که با امور مذکور منسوب باشند در ممالک محروسه مفروض و متعلق بدو باشد . سبیل امراء روشن ضمیر و وزرای بی شبهه و نظیر و نواب در کاه عالم پناه و بلجیان (ن-ایچکیان) بازگام سپهر اشتباه و بیاضران امور سلطنتی و تصدیان مهم دیوانی عموماً و اهالی کتابخانه همایون و جماعه مذکوره خصوصاً آنکه استاد مشارالیه را مستوفی و متعهد کلانتری داشته کارهای کتابخانه را با استیفا در آورد او برسانند و آنچه بر آورد کند بمهر و ثبت او معتبر دانند و از سخن و سوابد بدو که در باب ضبط و ربط امور کتابخانه همایون گویند و در تجاوزه نمایند و آنچه از لوازم امور مذکورست مخصوص بدو شناسند و مشارالیه نیز باید که صورت امانت و چهره دیانت بر لوح خاطر و صفحه ضمیر منیر مصور و مرتسم گردانیده بطریقه راستی در بین امر شروع نماید و از میل و مدافعته مجتنب و محترز بوده از جاده صدق و سوابد انحراف و اجتناب نکند از جواب برین جمله بروند چون این حکم همایون بنقش توفیق و قیام (کذا) اثر فاعلی منقش و مشرف و محلی گردید اعتماد نمایند بحری آن فی ۲۷ جمادی الاولی سنه ۹ .

#### بهراد در نظر غربیان .

فوق سرشار و فربه میبشکد بهراد که از آثار جهان قیمت او بحیثین بدیدار است . نه تنها ما و شرقیان بلکه اروپائیان و ذوقمندان دنیای غرب را نیز زیر تاثیر گرفته . چنانچه عده از مستشرقین معروف در ضمن مطالعات قیمتدار خود راجع به شرق زمانی هم برای زنده کردن نام و روشن ساختن مقام این استاد بزرگ کار کرده . و آنچه از دست ایشان برآمده در این راه کوتاهی ننموده اند .



صحنه تعزیه شوهر لبلا - ابن میناتور از نسخه فلمی نظامی کنجوی است که حاوی ۱۷ تصویر  
بهزاد و پنج تصویر استاد مبرک میباشد





از جمله اروپائیا یکی، بیشتر در قسمت صنایع طرفه شرقی معلومات داشته  
و راجع به بهزاد نگارگاری کرده اند می توان اشخاص ذیل را نام برد:

رنه گروسه فرانسوی، دکاتور کشل آلمانی، موسیو هوارت فرانسوی  
معلم فارسی مدرسه السنه شرقی پاریس، موسیو بلوشه، کتابدار کتابخانه  
ملی پاریس و موسیو مارتن فرانسوی

مارتن استاد بهزاد را چنین توصیف میکند: « اگر چه کمال الدین بهزاد  
در یک محیط دیگر و در یک عهد دیگر زیسته مگر با هم مقام او از مقام نقاشان  
معروف فرانک مانند « ژان فوکه » و « هملنگ Meuling » و غیره کمتر  
تمی باشد استاد بهزاد که تقریباً در سنه ۱۵۲۷ وفات یافته در مملکت خود در نزد  
پادشاه وقت بسی مظهر لطف و تحسین گردیده است چنانکه ر فائیل در روز  
از طرف ایتالیائی ها مورد حرمت و پوسش واقع شده بود. بهزاد در وطن خود  
بسی محبوب القلوب بوده و در روز وفاتش حزن و تألم حسنت شناسان ملت  
بدرجه بوده که نظیرش کمتر دیده شده است.

تصویر های قلمی بهزاد را می توان در پهلوی تصویر های او که در شانلی  
است و تصویر های « کرمان » که در « وینز » است و یا در پهلوی نسخه خطی  
مشهور « رنه داتزو » که در کتابخانه امپراطوری « وین » است گذاشت

اینکه آثار روحی استادان فرانک ممکن است از بعضی جهات برای ما خوشتر  
و با قیمت تر باشد باین سبب است که ادراک موضوع و مفهوم آنها برای دماغ  
ما آسانتر و طرز نقشه و نگارش آنها با احساسات قلبی ما موافق و نزدیک تر است  
و گرنه از نقطه نظر صنعتکاری و مخصوصاً از نقطه نظر تزئین در استخراج و استعمال  
رنگها و تنگ ملر عمل این مینا نور ها بعینه نظیر آثار استادان مذکور بوده  
و بلکه بر آنها فایزند.

اختیاریات سبک بهزاد طوریکه در اوایل گفتار خود گفتیم صنعت میناتور در دوره تیموریان پیشرفت زیاد نموده و به آخرین درجه ترقی خود رسید. ولی باید این هم تا گفته نماند که این صنعت بیک سلسله قیودی مقید گردید که صنعتگران را در شیوه و سبک محدود نموده آزادی آنها را سلب کرد اگرچه صنعتگران در انتخاب موضوع کاملاً مختار بودند ولی در سبک و طرز عمل مجبور بودند که از اصول معینی پیروی نموده از آن منحرف نشوند.

همان طوریکه عصر تیموریان در هرات به سلطنت سلطان حسین میرزا ختم می شود صنعت میناتور سازی هرات نیز بوجود یافت و افتخار بهزاد خان اسمه می باید. یعنی آخرین استاد این فن بهزاد است که سبک رستایی در هرات به تحت ریاست و استادی او تاسیس یافت و با قلم مبتکر وی چنان نازکی ها و خیال ها و رنگهای جدیدی بمیان آمد که در آثار سلفش دیده نمی شود.

بهزاد را اعجوبه زمان و استاد عصر خودند تنها برای این نامیده اند که سبک جدیدی در میناتور سازی ایجاد نمود بلکه این صنعت با کلیه جزئیات خود بتوسط او به منتها درجه تکامل رسیده است. کارهای بهزاد تا عصر ما موجود ادامه داشته و بسبب او نقاشی میشده است.

در کارهای دستی این استاد بزرگ نکته ای که خیلی ها را جالب توجه است امتزاج و آمیختن رنگها و ثابت ماندن آنها می باشد. و درین شکی نیست که نقاشی های بهزاد و عصر او از نقاشی های متقدمین ممتازتر است و آثار بیکه از او باقی مانده همه گواهی میدهند که بهزاد در انتخاب رنگها و بیکار کردن آنها ابراز هنر نموده است مثلاً در اکثر آثار خود در چهره های نازک و نفیس بایک خال سیاه بقتضی آنها افزوده است و در دور نماهای کوچک بکتوی رنگی سبز که در واقع بسیار خوش منظر است دیده می شود که مخصوص کارهای او است.

خلاصه می توان اختصاصات و شیوه میثاقورهای بهزاد را اقرار ذیل تعیین نمود :

اول - درستی و دقت کامل

دوم - نمایان و وضع چهره و قیافه اشخاص بطور شکفت انگیز بوسیله ترکیب انواع رنگها

۳- حرکات و مفهوم داشتن اشارات تصاویر یعنی در آثار بهزاد عمده و جاهاً در نگاه حرکات و اوضاع تصویر چنان مهارتی بخرج رفته که بیننده می تواند بیکن نظر مفهوم آنها را بداند

۴- ظرافت در کشیدن درختان، کلهها و دور نماها - و همچنان قشنگی اشعه خورشید و ابر غیره در نمایش نابوهای طبیعت

۵- تعدد رنگهای گوناگون و توافق آنها با یکدیگر یعنی اسناد بهزاد در قصایر و نقاشی های خود رنگهای متعدد و مختلف را بکار برده که دیگر نقاشان و سورتگران از اکثر آنها بی خبر بودند و با اگر خبری هم داشتند آنها را بکار نمی بردند علاوه بر اینها « از نالد » مستشرق شهر آف اسکلیسی یکی از اختصاصات مهم تصاویر و نقاشی های بهزاد بوته های براق را میدانند چنانچه در کتبات خود موسوم به بهزاد و مصوربهای او در میثاقورهای ظفر نامه در ضمن تفصیلات تصویر نمره اول و نمره دوم کتبات مذکور میگوید (۱) :

« این منظره نشان میدهد که مجلس در باغی منعقد گردیده سطح و زمین تصویر با اوراق بوته های براق تزئین شده است و این تزئینت اخیرالذکر مخصوصاً منسوب به صورتسگر بهای بهزاد بوده و یکی از علائم معیظه مصوری و نقاشی اوست »

در کارهای این اسناد بزرگ رنگهای شکسته مانند سرمه فی سبز تیره فیروزه فی سبزه روشن رنگ زیتون و زرد و قهوه فی بیشتر یافت می شود .

(۱) این اثر در انجمن تاریخ بواسطه علام قادر خان قزاق ترجمه شده و تا کنون به طبع نرسیده است .

( ۲۷ )

ملاو و قره نیز در نقاشی‌ها و تصاویر بهزاد بکار رفته و اقسام مختلف رنگ قرمز  
 را هم استعمال کرده است. آثار بهزاد: اگر چه استاد بهزاد زنده گمانی آرام ندا شته و چندین بار از  
 هرات به تبریز و از تبریز به غیره جاها مسافرت نموده است ولی با آن هم  
 هر گاهیکه فرصتی بدست می‌آورد از موقع استفاده نموده از خود آثار گرانبهای  
 به یادگار باقی گذاشته است. آرام ترین و درخشانده ترین روزهای زنده گمانی  
 این مصور نامدار همان ایامی را می‌توان گفت که در عهد سلطان حسین بایقرا  
 بایک خاطر آرام در شهر هرات گذرانیده است اکثر آئینانورها و آثار بهزاد  
 که در تمامی موزه‌های عالم و کتب خانه‌های سلطنتی شرق و غرب بداشتن آنها  
 مسلطتی و توانگر اند. و بهم رفته محصول آن قسمت زنده گمانی بهزاد است  
 که در هرات زیبا سیری شده زیرا مرقعات و کتب که نقش بهزاد را بخود دیده  
 حتماً با خطوط زیبا و قشنگ خطاطان معروف هرات مانند سلطان علی و سلطان محمد  
 خندان و غیره توأم و همراه اند. با آنکه بهزاد هیچ موقعی را از دست نداده  
 و همیشه مصروف نقاشی میناتور سازی بوده است مع هذا آثار گران هایت او بسیار  
 کم و نادر است. از آثار این استاد زبردست تا کنون آنچه دیده شده و در موزه‌های  
 دنیا موجود است قرار ذیل است:

۱- اغلب کارهای بهزاد در موزه افغانستان موجود بوده ولی متأسفانه  
 در اثر شورش و اغتشاش خانمان سوز چندسال قبل تماماً بر باد و تلف گردیدند.  
 از آن جمله یکی سلامان و ابسال مولینا بود که از طرف سلطان علی خوش نویسن  
 استنساخ و نقاشی‌های آن بدست خود استاد بهزاد بنا مینا تورهای متن  
 و زینتکارهای حواری کتاب صورت گرفته بود. دیگری مرقعات بایهارستان  
 بهزاد که مجالس سلطان هرات را بصورت‌های گوناگون و مینا تورهای

فشنک ترجمیم معوضه و از آن کتب همیشه کرا آنها چهل مرفع آن که يك طرفتن  
کار های نفیس بهزاد و طرف دیگرش صنعت خطاطی و خوشنویسی خطاطان  
معروف آن عهد را شامل بود در جمله کتب مرحومی اللب المملنه موجود  
و اخیراً بدست موسیو فوشه فرانسوی آمده و باد کار آ به موزیم اور Louvre  
پاریس اهداشده است .

۲- سورت های کتاب نظریاتمه تیمور که بخط شرف الشدین یزدی به رشته  
تحریر آمده است . این کتاب ظریف به تاریخ ۱۴۵۳ میلادی انجام یافته است .  
بعضی از مورخین بر آن اند که این کتاب برای میرزا ابراهیم سلطان نوشته  
شده و برخی واقعه چنان است که این کتاب همان کتاب اکبرنامه می باشد  
که مال کتابخانه شاهی همایون پسر بابر پادشاه مغول بود و از طرف سلطان ملی  
استنساخ شده و بهزاد نیز نقش و تذهیبش کرده است . در خصوص قیمت این اثر  
ناهر متخصصین اروپایی نویسد که این کتاب از گرانبها ترین کتب دنیا  
بوده است .

۳- باغ بهشت هرات که از جمله آثار بسیار قابل قدر و تمجید این استاد  
بشمار میرود .

۴- يك جلد کتاب خمس امیر خسرو دهلوی که در سنه ۱۴۹۶ نوشته شده  
و دارای ۳۳ میقات و کسر بهزاد می باشد .

۵- در موزه بریتش لندن و در انستیتوت در سترای بلژیک نیز از  
آثار بدیعه بهزاد موجود است . چنانچه درین اواخر در انستیتوت  
« اورمناک بيك » عضو وزارت اوقاف رساله بنام آثار بهزاد در زبان فرانسه  
نوشته و شرحی درین خصوص داده است .

۶- در تاریخ ۱۵۳۷ بکشف کاسظم نام از آثار بدیعه صنعت گران معروف

( ۲۹ )

مرفعی جمع آوری کرده و به شاه طهماسب صفوی تقدیم نموده است که در آن یکی از شاه کارهای بهزاد یعنی تصویر ضحاک نیز موجود بود.

۷ - مرفع تاریخ تیمور که در ۱۴۶۷ به اتمام رسیده و تصاویر آن از قدیمترین و معروف ترین آثار بهزاد است. این مرفع دارای صفحه های می باشد که هر دو طرف آن ها نقش و طسلاکاری شده و هیچ نوشته ندارد و این آثار بدین گونه خوبی برای شناختن استعداد فطری استاد بهزاد می باشند. قرار نوشته رونه گروسه در کتابت مدایت های شرقی این کتاب امروز در موزه بوستون Boston امریکا محفوظ بوده و در آن تصویر تیمور بروی تخت پادشاهی و صحنه پذیرائی دربار تیمور و تابلوی هجوم سواران در یک قلعه جنگی و همچنان ساختمان یک مسجد و غیره تصاویر صحنه های زندگی تیمور بمشاهده میرسد.

۸ - نسخه بوستان سعدی که در ۱۴۸۷ نوشته شده و در موزه قاهره موجود است و این مناسفانه اوراق این اثر بدیع قدری ناقص است. رونه کسر و سه در کتابت مدایت های شرقی خود می گویند که در این اثر صحنه های مهمانی و مجالس طرب و ساختمانهای داخلی مسجد بمشاهده رسیده و تصاویر آن هر یک بذات خود یک شاهکار رسامی بوده و خیلی ها زیبا و زنده کشیده شده اند.

۹ - در کتابخانه ملی برلین نیز ۳۳ پارچه از میناتور های نگارخانه بهزاد موجود است این میناتور ها در یک نسخه دیوان امیر خسرو که در ۱۴۹۶ نوشته شده کشیده شده اند. و چندان بعید نیست که چند پارچه آنها کار دست خود بهزاد استاد بزرگ نگارستان هرات باشد.

۱۰ - یکی دیگر از شاهکارهای بهزاد تصویر سلطان حسین میرزا مینباشد این تصویر وقتی در جزه کلسکسیون «مارتن» بود. و اولین تصویر است که در آن تماما اختصاصا از ظاهری و باطنی یک شخص نشان داده شده است و نظر به گفته رونه گروسه

(۳۰)

در بین تصویر دستنی استاد بهزاد و آثار استادان پیشین چنان تفاوتی موجود است که در بین کارهای نقاشان امروزی اروپا و تصاویر دستنی ژان فو که با فرانسوا کلوه Francois Clouet تفاوت بنظر میرسد.

۱۱ - تصویریک شهزاده اسپر است و بقرار عقیده مارتن این میناتور تصویر آخرین رئیس قبیله آقیوینلو است که در ۱۵۰۲ بدست سفویان بقتل رسیده این میناتور امروز در جزء کلسکیون دوه Douet محفوظ است.

۱۲ - تصویر مراد آقیوینلو است که در جزء کلسکیون Koechlin موجود است.

۱۳ - نسخه خمسۀ نظامی که در ۱۴۳۴ نوشته شده و امروز در برتس موزیم لندن موجود میباشد. اگرچه موسیومی ژن Migron و ارمناک بیک قسمتی از نقاشی های ابن کتاب را کار قاسم علی مرانی معاصر بهزاد و قسمت دیگر آنرا عمل آق قمبرک میدانند ولی موسیو مارتن که یکی از بزرگترین میناتور شناسان میناتور های شرق میباشد تصاویر این خمسۀ را بهزاد منسوب میکند.

۱۴ - نسخه بسیار قشنگی که در ۱۵۱۱ در شهر هرات برای کتایبخانه سلطان حسین میرزا که شش سال پیش از انجام یافتن آن کتاب در ۱۵۰۴ وفات یافته استنساخ شده است که حالا در کتابخانه برتس موزیم لندن موجود است. این نسخه خطی در ۱۴۷۵ از طرف محمد بن طاهر استنساخ و بهزاد نیز با سوزت های چینی آنرا بپیرایه بسته است. چون سوزت این اثر از شاهکارهای استاد بهزاد است لهذا بک اثر خیلی قیمتی و با اهمیت میباشد قرار گرفته مارتن در میناتورهای این اثر تصاویر درویش های رقص کننده امجلس پذیرائی خسرو از شیرین و ولادت میجنون و منظره بهار و تصویر مرد بکیه طوطی سبزه رنگ در دست دارد و از جمله شاهکارهای بهزاد بشمار میرود و دیده شده میرسد.

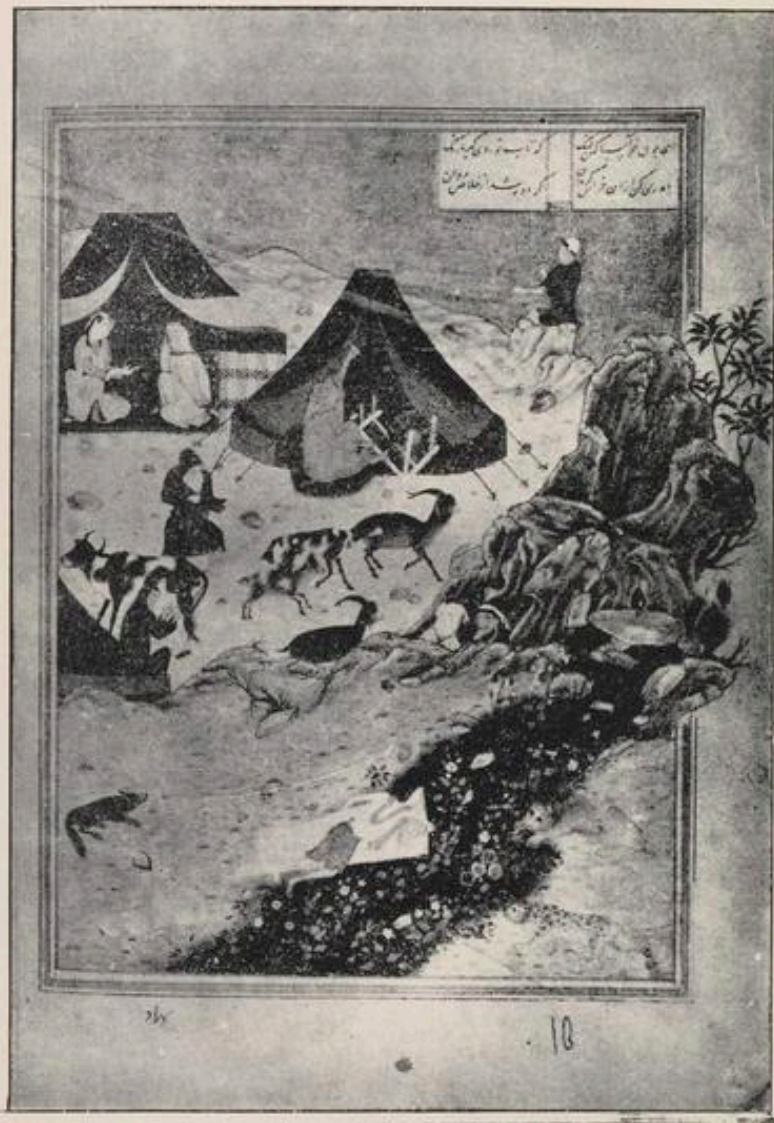
( ۳۱ )

۱۵ - يك نابلو قشنگ و زيبا - اين نابلو يكي از بهترين و قشنگ ترين سورت هاي است كه هيچ نقاش چنين اثر نديمي بوجود نياورده و منظره روح فزائى بهار را نشان ميدهد. اين تصوير چنان يك طراوت فصل بهار و پرتو آفتاب و زرد گاني خرم و روشنائي زيبا مي رانمايه و الهام ميكند كه منظره دلچسپ آن فقط منحصر سر زمين خرم آريا نباشد.

۱۶ - درموزه پترسبورگ يك عده ميناتور هاي موجود است كه قصه ايلي و مجنون را نشان ميدهند. اين ميناتورها از جمله بهترين آثار بهزاد بشمار رفته و درجه احسانات افسكار و قوه مبتكره او را بخوبي نشان ميدهند. استاد بهزاد در نقش كردن اين ميناتورها و نشان دادن قوه جذب با عشق صنعت عجيبى از خود نشان داده است چيزيكه بيشتر درين تصاوير جلب نظر مي كند اينست كه بهزاد با كشيدن و تر تيب دادن اين ميناتور ها مانند نقاشان امروزي آرد و يا صنعت نقاشي را از خيالات شاعرانه بغير حقيقت هدايت كرده است بدين معني كه در هرات دهند و ستان چندين بار تصوير ايلي و مجنون را بصورت كشيده اند كه در اكثر نابلوهاي آنها حيوانات اهلي با حيوانات درنده در يك جا نشان داده شده اند و اين خود جز اغراق شاعرانه چيزي بيش نيست. ولي بهزاد اين مطلب را بطوري حل كرده كه هم از اسلوب قديمي تاسي جسته و هم قدمي بغير تعدد برداشته است بدين طريق كه حيوانات وحشي را در يك صحنه بتوسط يك نهر از حيوانات اهلي جدا كرده است.

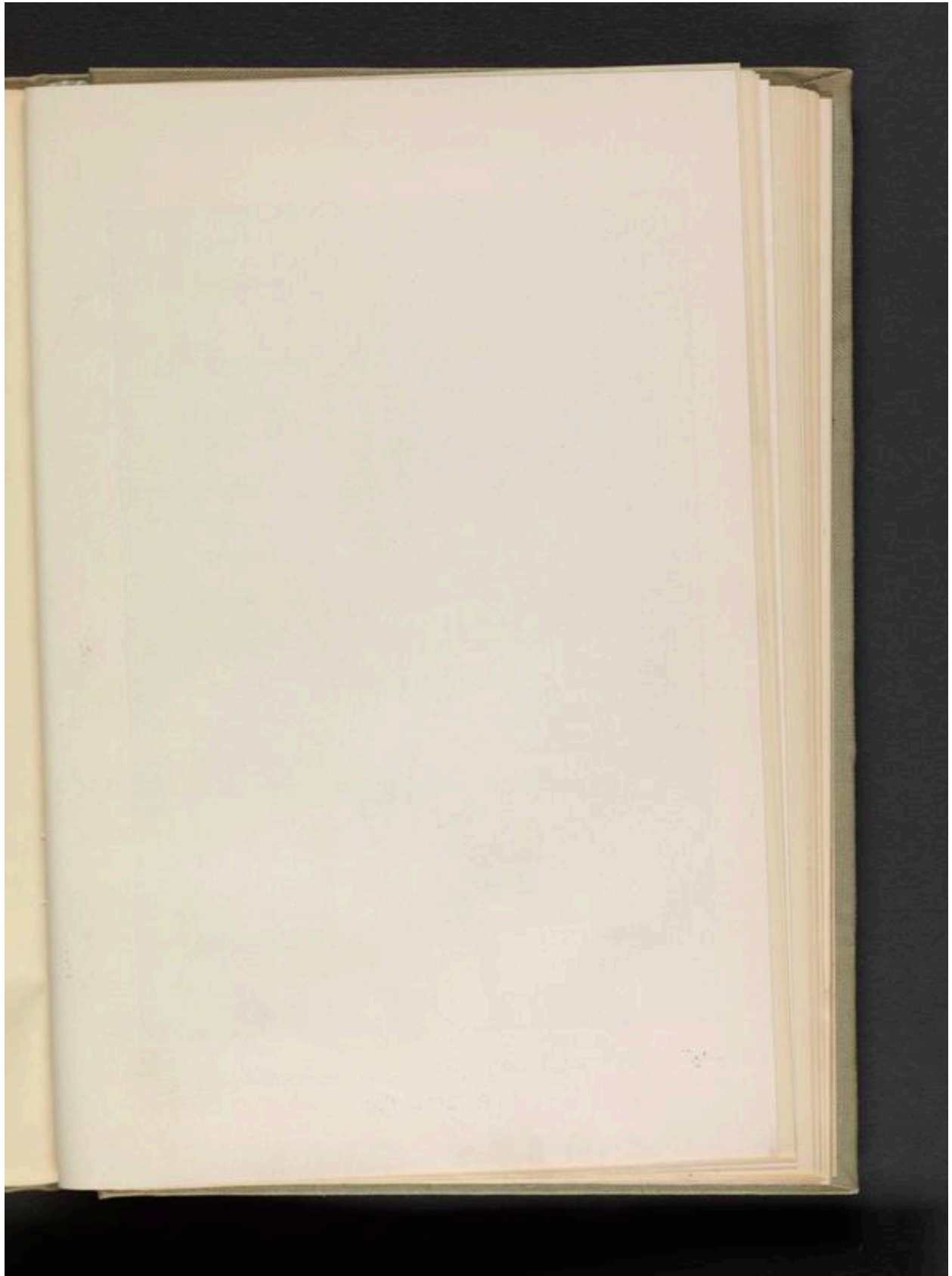
۱۷ - تصوير بيست و نهم درموزه تيزاز قلم بهزاد كه در نمايش صنايع ايران در لندن به سال ۱۹۳۱ موجود بود. در اين تصوير رقيمه ذيل را بهزاد بخط خود نوشته است كه از آن درازي سن او هم معلوم ميشود. اين رقصه است بديع مشعر از مضمون افلا ينظر ون المي الا بل كسيف خلقك كه هم شكسته بهاد فقير نامراد بهزاد بعد از رسول عمراد رجه عقدا و عجزه قوي درين امر افتاد.





خیمه ایلا در صحرا ، اگر چه این میناتور منسوب به قاسم علی است اما در ذیل آن اسم  
بهزاد نیز درج است

تاریخچه ایلان که در این کتاب مذکور است در تاریخ ایلان مذکور است



درین تصویر اشتری دیده می شود که پیر مرد سالخورده مها رشن را بدست گرفته میخواهد او را چوك كنند از روی این در عهد جهان مسکیر و بحکم او نمایهای مصور در ۱۷۲۱ هـ ق تصویر کشید چنانچه همین نقل نیز در نمایش لندن موجود بود . عبارتی که جهان کیر بقلم خود نوشته حسب ذیل است :  
الله اكبر . این کار استاد بهزاد دیده . نمایهای مصور کرده حسب الحکم من جرده جهان مسکیرین اکبر پادشاه غاری ۱۰۱۷ هـ ق .

۱۸ - دیگر از آثار بهزاد تصاویر نسخه تیمور نامه بود که بخط استاد سلطان علی تصویر شده چنانچه مولف تاریخ کجرات که مشتمل است بر وقایع ۹۴۱ هـ در صفحه ۲۴۴ جلد اول کتاب خود بزبان عربی را جمع بدین کتاب چیزی نوشته که ترجمه آن فراز ذیل است : هجوم آور دهند بر حیمه نشینان و یافتند مگر چیزهای تقبل پس تاراج کردند هر چه یافتند حتی کتب را و از جمله چیزهایی که بردند يك جلد تیمور نامه و امساها نعی بود که بخط استاد سلطان علی تحریر و باقلم بهزاد مصور شده بود .

۱۹ - در بریتش موزیم لندن خمسۀ نظامی که تاریخ تحریر آن ۸۴۶ هجری است موجود بوده و تصویر های آنرا تماماً بهزاد به سن جوانی و شباهت کشیده است .

۲۰ - در نمایش لندن از کتابخانه ملیة مصر يك نسخه خطی گلستان شیخ سعدی دیده شد که تمام تصاویر آن بقلم بهزاد بوده و بهترین شاهکار فن مصوری بقلم میرفت سنه تصویر آن ۸۹۲ - ۸۹۴ هجری بود .

۲۱ - منظره جنگ شتران . صاحب کتاب تاریخ صنایع ایران می گوید که میناتور بسیار زیبا و جالب توجهی که منظره جنگ شتران را نشان میدهد در تصرف دولت ایران است و می گویند آنرا بهزاد در سن هفتاد سالگی ساخته است .

( ۳۳ )

۶۲ - تصویر مولانا جامی قرآنی شته مؤامدنامه سورت کران بك. تصویر  
 مولانا جامی در کتابخانه حضرت رضاء موجود است. که بقلم بدیع رقم استاد بهزاد  
 کشیده شده است. درین هیچ تردیدی موجود نیست که تمثال این شاعر بزرگ  
 راهزاد کشیده باشد زیرا مسلم است که او را مکررا در دربار سلطان حسین باقرا  
 ملاقات کرده. و فوق العاده باوری دوست و مهربان بوده است. این تصویر  
 مولانا جامی که بقلم سحر آسای بهزاد کشیده شده در عهد نیرتوسط دولت قاجار  
 مسوور دربار جهانگیر نقل شده است چنانچه انبره گودارز فرانسوی در کتاب  
 آثار ایران در ضمن صحبت از تصاویر مرقعی موسوم به گلشن که در ۱۹۳۱  
 به نمایش گاه صنایع ظریفه شرق در لندن فرستاده شده بود. این مسئله را واضح  
 ساخته می گوید: «درین نمایش گاه که را تنها ترین تصاویر این مرقع را  
 بمعرض نمایش گذاشته اند مانند دوسفجه که سلطان حسین باقرا را در باغ  
 خودشان می دهد و صحنه ای که منسوب به بهزاد و عید الصمد است ولی ظاهر  
 نظریه تزیین مخصوصی که در او راق مرقع رعایت شده است چندین پیرده دیگر  
 که برای تاریخ نقاشی هندی دارای اهمیت میباشد متروک و مهجور مانده اند  
 از تصاویر دولت که بر حواشی مرقع گلشن کشیده و منسوب برد بنگر او نیز  
 اهمیت مخصوصی دارند که در حاشیه ۱۴۰ مترسم است. در وسط حاشیه بالایی  
 این صفحه پیر مردی رسم شده که نشسته و بر قنای ساده خاگستری تیره  
 کمر بند آبی بسته است. در دستش کاسه ای است و بر آن نوشته شده:  
 «الله اکبر شیه مولنا عبدالرحمن جامی»  
 و بر کتا بیکه در برابر او بزمین نهاده است این عبارات خوانده می شود:  
 «عالمه کمترین خانه زادن دولت جهانگیر شاهی از عمل استاد بهزاد نقل نمود.»  
 ... هیئت عجیب و ساده جامی که از این تصویر نما یان است بنا شد چیکه

ساحبان تذکره از اخلاق و صفات آن شاعر داده اند موافقت نام دارد. پیدا است که مرد نیک محضر و مهر بان بوده است.

۲۳ - از جمله آثار بهزاد که بیشتر از همه مورد دلچسپی ما واقع می شود نصایب و معینا توری است که در یک نسخه خمسۀ نظامی کشیده شده است. این نسخه بخط سلطان علی معروف بحر بر و در کتابخانه شخصی و لا حضرت افخم معاون صاحب صدارت عظمی و وزیر جوان معارف موجود است امید است در آینده نزدیکی مقاله جدا گانه در اطراف این اثر مهم تهیه و بمعرض استفاده حضار محترم قرار بدیم.

ب

تباہی (مولانا):

از نقاشان و صنعتگران معروف هرات است. علاوه بر صنعت نقاشی و سوزنکاری در علم موسیقی و نواختن موزیک هم شهرت زیاد داشت. اگر چه ترجمۀ مفصل او در نوار بیخ و تذکره های یافت نمی شود اما با آن از روی حدس و قرائن می توان او را از نوازان موران قرن دهم هرات دانست از جمله آلات موزیک درلی بیش مهارت داشت گذشته از آن قریبۀ شعری نیز داشت و اشعاری هم از او بیاد کار مانده است (۱)

د

درویش محمد: مولانا در ویش محمد از جمله مصوران و نقاشان هرات است که در زمان سلطان حسین بایقرا میزیسته و در سنگار خانۀ بهزاد مشغول وظیفۀ نقاشی بوده است این صنعتگر نامدار از جمله شاکردان هنرمند استاد بهزاد است (۱) (نسخه ۱۷۴ ریاض الشعر نسخه قلمی متعلق به هاشم شایق افندی موافقۀ علی قلمی دانشگاهستانی)

( ۳۵ )

پدر او محمد مومن نام داشته اگرچه درویش محمد در ابتدا به صنعت نقاشی  
تعمیرات و رنگامالی منازل و غیره اشتغال میورزیده مگر بعدها به خدمت استاد  
کمال الدین بهزاد در آمده و در اثر حسن تربیت و تعالیمات این نابغه فن به مصو  
ری و نقاشی عشق مفرطی حاصل کرده آرا به سر حد کمال رسانید قرار بیکه  
میر علی شیر نوائی می نویسد (۱) تقریباً تمام کارهای نگارستان بهزاد را  
او میکرده است.

درویش محمد نه تنها نقاش و مصورزیر دست بود بلکه در شعر و ادبیات نیز  
دست رس کافی داشت جزئیات زندگی این صنعت کار چندان معلوم نیست  
ولی چیز بیکه می توان اظهار نمود اینست که وی بعد از انقراض سلطنت  
تیموریان هرات مسافر فی بقراس کرده از آنجا به هندستان رفت و دربار همایون  
پادشاه مغلی هند تقرب و اعتماد زیاد حاصل کرد.

چون مقلهای هند مانند دیگر اسلاف و اقارب خویش (جا نشینان چنگیز  
و تیمور) ذوق مفرطی به صنایع ظریفه و میناتور ' و نقاشی ' داشتند حتی وزراء  
و منشیان ایشان نیز به تاسی از و اق آنها به مصوری و نقاشی می پرداختند.

چنانچه مرزا حیدر منشی دربار همایون مصوری را دوست می داشت و به نزد  
درویش محمد شاگرد شد و نظر به احترام معلمی و اعتبار بیکه به نزد همایون داشت  
منشی مذکور او را فوق العاده احترام میکرد و در باره وی به مولفه معروف  
خود تاریخ رشیدی در ضمن بیان مصوران عصر سلطان حسین با بقر چنین  
می نویسد: «هولنا درویش محمد که استاد فقیر است تا کرد مظفر شاه است.  
دربار یکی قلم مثل ندارد بلکه از شاه مظفر نیز گذرانیده... وی صورت سواری

(۱) صفحه ۲۵۵ - ۲۵۶ لغاتنا معنری.

(۳۶)

ساخته است که شیری را بر این فر برداشته است مجموع آن در توبک پنج میباشد. (۱)  
قرار فوق از جمله «استاد فقیر است» معلوم می شود که در ویش محمد نازمان  
تالیف تاریخ رشیدی یعنی تا ۹۵۳ هجری قمری حیات داشته و ازین می توان گفت  
که سنین عمر استاد موصوف زیاده بوده است.

ج

جنید (مولا نا) :

از مصوران و سورتگران قرن نهم هرات است (۲) در عهد سلطان حسین بایقرا  
شهرت یافته است و از روی نام او معلوم می شود که باید اسلا از سفجات شمال  
افغانستان بوده باشد بهر حال در فن خود از صنعتگران درجه دوم بحساب میرفت.

ح

حاجی محمد اقباشی : حاجی محمد از نقاشان معروف قرن نهم بلده تاریخی  
هرات است که در لطافت طبع و اشعار شیوای خود هم شهرت بسیاری داشت او ایل  
زندگانی این صنعتگر ماهر پوره معلوم نیست ولی ناچا نیکه کتب و ماخذ  
کمک میکنند در عصر سلطان حسین میرزا میزبسته و سرد مغرز و محترم می بوده است.  
در ابتداء به نزد میر علی شیر نوائی تقرب زیاد داشته و بخدمت او سالهای زیادی  
بسر برده چنانچه در همین اثر به رتبه کشاداری و وزیر امور صوف نائل شده بود  
ولی از آنجا که حاجی محمد در اواخر از میر علی شیر آزرده خاطر گردید و  
در سرگرمی داشت برای خدمت گذاری بدیع الزمان میرزا پسر سلطان حسین  
بایقرا که در آن اوقات از طرف پدر والی سیستان بود بدل می پر ورا تبد

(۱) صفحه ۷۲ شماره ۷۱ مجله کتابیل

(۲) صفحه ۷۲ شماره ۱۱ مجله سال ۶ کتابیل

(۳۷)

بنام آخوه بدین آرزوی خویش نایل گردیده و هنگامیکه بدیع الزمان بنای  
شورش زایل بدر گذاشت و در حدود سنه ۹۰۰ هجری هرات را معا سره نمود  
از شهر هرات فرار کرده بشهر امدت مذکور بیوست این نقاش ماهر به نسبت لیاقت  
و استعداد فوق العاده خویش در حضور بدیع الزمان تقرب و اعتبار زیادی حاصل  
نموده به سمت کتابداری او مقرر گشت و باقیه ابد عمر خود را به فراغت و آسوده  
دلی گذرانیده مشغول نقاشی و تذهیب کاری بود حاجی محمد به نفعها صنعت  
نقاشی و تذهیب را خوب میدانست بلکه جامع الکمالات بود و چندین اختراع  
معتبره عقولیه در آنوقت بوجود آورد از جمله ساعتی برای کتابخانه  
میرعلی شیر نوائی اختراع کرد که صاحب حبیب السیر آنرا چنین تعریف میکند:  
« از جمله مخترعات مولانا حاجی محمد سندوق ساعتی است که در کتابخانه  
شاه میر نظام الدین علی شیر تزیین نموده و در آن سندوق سوزنی تعیین کرده بود  
که چوبی در دست داشت و چون بساعات از روزی که گذشت آن بیکر چوب را  
بکثرت بر تقارن که در پیش او بود میزد و بعد از گذشتن ساعت دوم دوتوبت آن  
حرکت میکرد و علی هذا القیاس (۱۷)

مولانا حاجی محمد نقاش در حسن رویه و سلوک در تمام تذکرها و ماخذ  
موقعیت خوبی را احراز کرده و میگویند مرد کریم النفس عالم و خوش صحبت  
بود. در علوم و صنایع متدا و له آن زمان از قبیل نقاشی و تذهیب کاری و غیره  
کمبر چیزی بود که وی به آن شناسائی و مهارت نداشته باشد چنانچه میرعلی  
شیر نوائی در تذکره معروف خود (مجالس التفائس) چنین میگوید: « نقاش  
شهر هرات و مرد خوش طبعی است. خیالات عرب میکند و کم فنی باشد که  
اورا در آن اندیشه بخاطر نرسد... حالا در عراقی است (۲)

(۱) صفحه ۳۴۲ حبیب السیر طبع ۱۸۴۷ هندوستان.

(۲) صفحه ۲۵۵ لطائف نغمه نغمی (ترجمه فارسی مجالس التفائس)



( ۳۸ )

طوریکه درمدا رك و ماخذ مذکور است حاجی محمد دستکاه و کسار خانۀ  
چینی سازی نیز درهرات بنا نموده بود و بعد از تجارب و عملیات زیاد بالاخره  
موفق شد که دران ظروفی بهسبک و اجزاء ظروف چینی خطائی که در آن اوقات  
معروف بهچینی ففغوری بود ، بسازدچینی های ساخت قایریکه او بقول خودد میر  
باچینی های محصول مملکت خطای هیچ تفاوتی نداشت .

این نقاش و صنعت گر شهیر وطن مردجهان دیده بوده و مسا فرتهائی به فارس  
و عراق کرده است که جزئیات آنها چندان روشن نیست خلاصه این استاد  
هنر منددراوایل استیلای محمدخان شیبانی (در حدود ۹۱۳ - ۹۱۵) در هرات  
فوت کرده است .

حسام الدین ( استاد ):

معروف بهحسام الدین غداره کرواز صنعت گران قرن نهم هراتست . در زمان  
سلطان حسین بايقرا میزیست و صاحب تاریخ رشیدی او را از سورتگران و نقاشان  
درجه دوم می شمارد (۱) از شهرت او معلوم می شود که علاوه بر مصوری و نقاشی  
در ساختن تیرو بیسکان نیز استاد ما هری بوده است .

س

سلطان محمد

هنسگامیکه هنگسار خانۀ هرات چون عروس زیبائی باقلم های مقتدر و دست های  
سحر کار نقاشان و مصوران قرن نهم افغانستان آراسته شده و نظر فریبی های  
آن بمنتهای کمال رسیده بود یعنی در همان هنگسامیکه آفتاب علم و هنر دوستی  
آخرین سلطان دودمان تیموری هرات سلطنت حسین بايقرا سراسر کشور را  
منور نموده در هر گوشه و کسار آن ، شاعر ، نقاش ، مصور ، تذهب کار ،

۱ - صفحه ۷۲ شماره ۱۱ سال ۶ مجله کابل .

( ۳۹ )

و... تربیت می نمود، چشم حسود زمانه بر بیکر رعنائی آن سامان کارگر افتاده شمع آن بزم زیبا را با صرصر مرک خراب و آن سلطان نامدار را به پدروود حسیات وادار نمود. موقعیکه سلطان حسین بایقرا چشم از جهان بست (۹۱۱ هجری) از گمان و شالوده سلطنت مقتدر و پیر فیض خود مان تیموری از هم باشیده و بیکسان فرصت طغیان و سرکشی یافتند. «هرات» مرکز صنایع زیبایی شرقی را مورد تاخت و تاز قرار دادند تا آنکه تنها بر بردن آثار گرانمای آن کارخانه اکتفا نکرده صنعتگران و صورتگران معروف آن را نیز در جمله غنایم با خود بغارت بردند. اسما عیل سفوی که فریفته صنایع زیبای این شهر تاریخی افغانستان بود استادان بزرگ و صورتگران ماهر را به تبریز جلب نموده ذریعه بهزاد استاد فرزانه و نقاش معروف هرات، مکتب نقاشی تیموری هرات را در آنجا بنانها داز جمله کسانیکه در تبریز و نرقی دادن این مکتب فنی با ترحسن تربیه بهزاد سهم بزرگی گرفته مقام ارجمندی و احراز نمود سلطان محمد هروی بود. سلطان محمد نقاش، پدرا استاد مهدی هروی است که شرح حال او بجای خودش خواهد آمد. این استاد نادره کار از جمله همان صنعتگران بلندرتبه است که میتوان در تاریخ صنایع افغانستان و مکتب صنایع افغانی که در خارج کشور تشکیل شده نام او را بخط زرین نوشت. شرح زندگنی و ترجمه حال او برعکس شهرتس خیلی مجهول مانده و حتی مورخین دوره سفوی نیز از ان خبری نداده است تنها سکندر بیک صاحب عالم آرای عباسی با کلمات موجز و مختصری چنین میگوید: «طهماسب شاگرد استاد سلطان محمد بود در آغاز جوانی ذوق و شوق بسیار به این کار داشت و استادان نادره کار این فن مثل استاد بهزاد و استاد سلطان محمد که درین فن شریف طاقتند و در تراکت قلم شهره آفاق، در کتابخانه معموره کار میکردند.» این استاد زیر دست چنانچه از آثار او و شهادت تاریخ معلوم است باندازه فن مصوری و نقاشی را بحد کمال رسانید که استادان زمان به چیره دستی او زیبایی آن اثرش اعتراف داشتند ترقی نام و شهرت کسامل او به اواسط زمان طهما سب

( ۲۰ )

اول بود سینه فولد و نارنج و فانت از معلوم ایست ولی منجمله از زوی تاریخ هائیکه  
 در بعضی از آثار او نوشته شده خود سلطان محمد به آن اضافه نموده است و میخوان  
 گفت که تا اخیر نیمه دوم قرن دهم هجری حیات داشته است یعنی از مورخین  
 و دانشمندیانیکه در تاریخ صفا بسع زینبای شسرق و مخصوصاً  
 مکتب هرات دلچسپی داشته است تبعات عمیق و قیمنداری مسیما بند  
 عقیده دارند که سلطان محمد بعد از مرگ بهزاد به ریاست نگارستان مکتب هرات  
 در تبریز تقرر حاصل کرده است سبک و روش او در نقاشی و مصوری به استثنای  
 بعضی از معیارات و اختصاصاتیکه مخصوص خودش بود عیناً رویه و اسلوب استاد  
 بهزاد است استاد سلطان محمد هروی در آثار و تابلوهای جهان متاع خود عموماً  
 سخنه های راستو کرائی و زنده گانی اشرافی را تصویر کرده است آثار و نقاشی های  
 محدودی از ارباب کار مالد که امروز در موزه ها و موزیم بخش کتب خانه های  
 معروف دنیا است از جمله این آثار او در تصویر از نسخه خطی کتاب نظامی است  
 که در سال ۹۵۶-۹۵۹ هجری در این خط خوشنویس معروف آن زمان شاه محمود  
 ایشا یوری برای طبعاسب نوشته شده و امروز در موزه برطانیه محفوظ است و  
 نقاشی ها و تصاویر آن به نوسط چند نفر از نقاشان معروف که منجمله آقامیرک و سلطان  
 محمد هروی است عمل آمده است امضای سلطان محمد در روی این دو تصویر فوق الذکر  
 دیده می شود یکی از آن ها بهرام گور را در هنگام شکار شیر نشان می دهد و دیگری  
 مارقات خور را با پرویز در هنگامی نشان می دهد که شیرین مشغول است حمام  
 و غسل کرده است این دو تصویر از حیث استادی که در نثرین لباس ها و سحر کاری  
 که در رنگ آمیزی ها و مهارتیکه در رسوم حیوانات کشیدن قیافه اشخاص بعمل  
 آمده از آثار بسیار برجسته و ممتاز بشمار میرود از بدیع ترین و زیبا ترین تصاویر  
 قلمی سلطان محمد دو تصویر است که در یکی از نسخه ها خطی دیوان حافظ  
 مورجو در قتل در مجموعه آثار تفسیر کسار تید محفوظ است.

( ٤١ )

یسکی ازین دو تصویر یسکی از شهزاده گمان سفوی را با جمعی از غلامان و ملازمان خود در میان باغی نشان میدهد که حلقه وارد دور هم بسته اند اما دومی منظره از مجالس انس و شراب را نمایش میدهد. اگر رنگ آمیزی و سفای منظر و زیبایی تصویر اول قابل دقت باشد در تصویر دوم مهارت و استادی و جنبه فکاهی نقاشی بقدری نمایان است که تصویر را نشان در روح مخصوصی بخشیده و گرمی متحرک بنظر می آید. این تصویر تقریباً کاری کاتورست که بصورت بسیار مضحکه ردایل و بدعت شراب نوشی را نشان میدهد.

تصویر دیگری هم هست که بیشتر مؤرخین فنون اسلامی عقیده دارند که اثر قلم سلطان محمد است و شاید اشتاب آن به استاد مابی مورد نباشد زیرا این تصویر را می توان از بدیع ترین و شاهکاری های دنباله مکتب هرات در تبریز دانست. اما اعضای صورت در آن دیده نمیشود. موضوع آن مقصد معراج رفتن حضرت پیغمبرس و اسلاً یسکی از تصاویر نسخه خطی خمسة نظامی است که در زمان طهماسب سفوی نوشته شده و فعلاً در موزه برطانیای می باشد. خلاصه درین تصویر بهترین تخیلات فنی و عالی و بسک نشاط عجیبی دیده میشود که آن را از زیبا ترین و گران بها ترین تصاویر مکتب سنتی هرات قرار میدهد. در یک مجموعه آثار زیبا و نفیس که راجع بیارون موریس است یک نسخه شاهنامه قلمی است که در سال ۹۴۴ هجری نوشته شده و دارای ۲۵۶ تصویر بزرگ می باشد که در آنها روش و اسلوب استاد و نقاشان معروف مکتب هرات در زمان سفوی ظاهر و نمایان است این تصاویر خیلی ها دارای اهمیت است. اگر چه شرق شناسان و مؤرخین آثار اسلامی شرق تصاویر این شاهنامه را اثر شاکردان سلطان محمد هروی و آقامیرک میدانند ولی رنه گروسه اکثر آن ها را منسوب به خود سلطان محمد میداند.

( ۴۲ )

دیگر تصویر طهماسب صفوی است بسن جوانی که در حال مطالعه کشیده شده است . این میناتور خیلی زیبا و فشنسک بود . و در موزه بوتون امریکا محفوظ است . یکی دیگر از میناتور هائیکه به استاد سلطان محمد نسبت میدهند صفحه از میناتور های یکی از دو اوین شعرای زبان فارسی است که از اصل کتباب خود جدا شده است . این میناتور در جز و کتبخانیون های تصاویر شرقی موزه بوتون امریکا محفوظ است .

یکی از تصاویر قلمی دیگری نیز هست که جوانی را با جامی در دست نشان میدهد و میکوبند که از آثار سلطان محمد مصور است جوان مذکور کلاه و دستبندی بر سر دارد که صورت چلیپا بسته شده است . این کلاه و دستبند عموماً مود دربار همایون پادشاه هند می باشد لهذا میتوان گفت که این میناتور در اواسط قرن شانزده یعنی در زمانی که همایون پادشاه مغلی به دربار طهماسب پناهنده شده بود کشیده شده است . و احتمال دارد صاحب این تصویر یکی از هنر گویان و درباری های همایون پادشاه باشد که به عیبت او نقاشی آمده بود

#### سید بابا :

از صنعتگران قرن نهم هجرت است که با سلطان حسین باقرا معاصر بوده است (۱) در صنعت نهب و افشان کردن اوراق کتب از استادان ماهر و چیر دست بشمار میرفت . با کثر فنلا و دانشمندان و صنعتگران معاصر خود مانند سلطان علی مشهدی خطاط معروف هرات و غیره دوستی و معاشرت داشت .  
تفصیل زندگی او بدست نیست . چون در صنعت افشان کردن اوراق کتب استاد و د به سید بابای افشانگر اشتهار داشت .

( ۱ ) در شماره ۱۰ و یازده سال ۳ مجله موسیقی طبع طهران .

(۱۱)

شهادت ایشان در تاریخ ۱۳۰۳ هجری قمری در راه مبارزه با دشمنان در راه آزادی ایران

در راه آزادی ایران در راه مبارزه با دشمنان در راه آزادی ایران

### ش

شیخ احمد (استاد) :

برادر بسیار حاجی صورتگر است که ترجمه حال او در ردیف \* ب \*

تکلیفش یافته است. شیخ احمد مانند برادر خود در نقاشی و صورتگری

معروف و با سلطان حسین میرزا معاصر بود. (۱)

### ف

فتلی: از هرات است. در زمان سلطان حسین بایقرا میزیست. فرد فاضل و هنرمند

بود. در اکثر علوم و فنون مخصوصاً در عروض شاعری و نقاشی شهرت تام داشت.

فتلی در عصر درخشان سلطان حسین بایقرا یعنی در عهدی که منابع ظریفه

در هرات به اوج ترقی و کمال رسیده بود از قاشان معروف به حساب میرفت.

سنة تولد و وفات او بدست نیامده است (۲).

### ق

قاسم علی (صورت)

از نقاشان و میناتور سازان قرن دهم هرات است. در او از زمان \* سلطان

حسین \* بایقرا شهرت یافته و در نقاشی و میناتور سازی شاگرد بهزاد معروف

بوده است. سبک کار های نقاشی او عیناً اسلوب بهزاد است. (۳)

(۱) صفحه ۷۳ شماره (۱۱) سال ۶ - مجله کابل

(۲) تذکره حسینی طیم لکنوو

(۳) صفحه ۷۱ شماره ۱ - سال ۶ - مجله کابل

(۴۴)

چون نقاش ماهر و سوزن‌گر کامل بود به قاسم علی چهره‌کشای اشتهار داشت .  
 از آثار او یکی تصاویر خمسة نظامی است که در سال ۹۰۰ هجری مطابق ۱۲۹۵  
 عیسوی نوشته شده و تعداد تصاویر این نسخه که قاسم علی نسبت یافته و در  
 هر کدام آن امضای مشارالیه موجود است از هفت تصویر تاجا و زلمیکند (۱) .  
 در کتابخانه بوریس آ. کسغوریک نسخه کتاب خطی است که تاریخ تحریرش  
 سال ۸۹۰ هجری (۱۴۸۵ ع) است و دارای تصاویریست که منسوب به قاسم علی  
 و بهترین و زیباترین آنها تصویر است از جماعت سفویه که در باغچه سبز و خرمی میباشد  
 و صورتهای بعضی اشخاص آن از نسخه خطی دارالکتب العسریه نقل شده است . (۲)

هم

محمدی (استاد) :

و قتیکه مافهرست های آثار نقاشی و میناتور های شرقی موزه های معروف  
 دنیا را از نظر میگذرانیم به آثار و اسمای يك عدده محدود صنعتگرانی بر می خوریم  
 که روی هم رفته تماماً آنها یا از هرات بوده و یا به دربار سلاطین و شاهان باذوق  
 هرات تربیه شده اند . از جمله این هنروران و نقاشان با افتخار وطن کسبیکه بیشتر  
 در دنیا بعد از استاد بهزاد شهرت و اعیبتی در نقاشی و میناتور سازی حاصل نموده  
 استاد محمدی هروی است این هنرمند شهر پسر و شاه کرد سلطان محمد مسور است  
 شرح جزئیات زندگانی او مانند بسی از اسلافش طو ریکه باید و شاید معلوم  
 نیست و ما با وجود تفحص و کجج کاوی های لا ینقطع تا حال نتوانسته ایم  
 سنه تولد او را پیدا کنیم ولی رویهم رفته بطور تخمین می توان گفت که در حدود

(۱) صفحه ۳ شماره اول سال ۱۹۴۱ مجله روز کارنو طبع لندن .

(۲) ترجمه کتاب تاریخ صنایع بعد از اسلام مؤلفه زکی - محمد حسن ترجمه

محمد علی خلیلی طبع طهران ۱۳۲۰

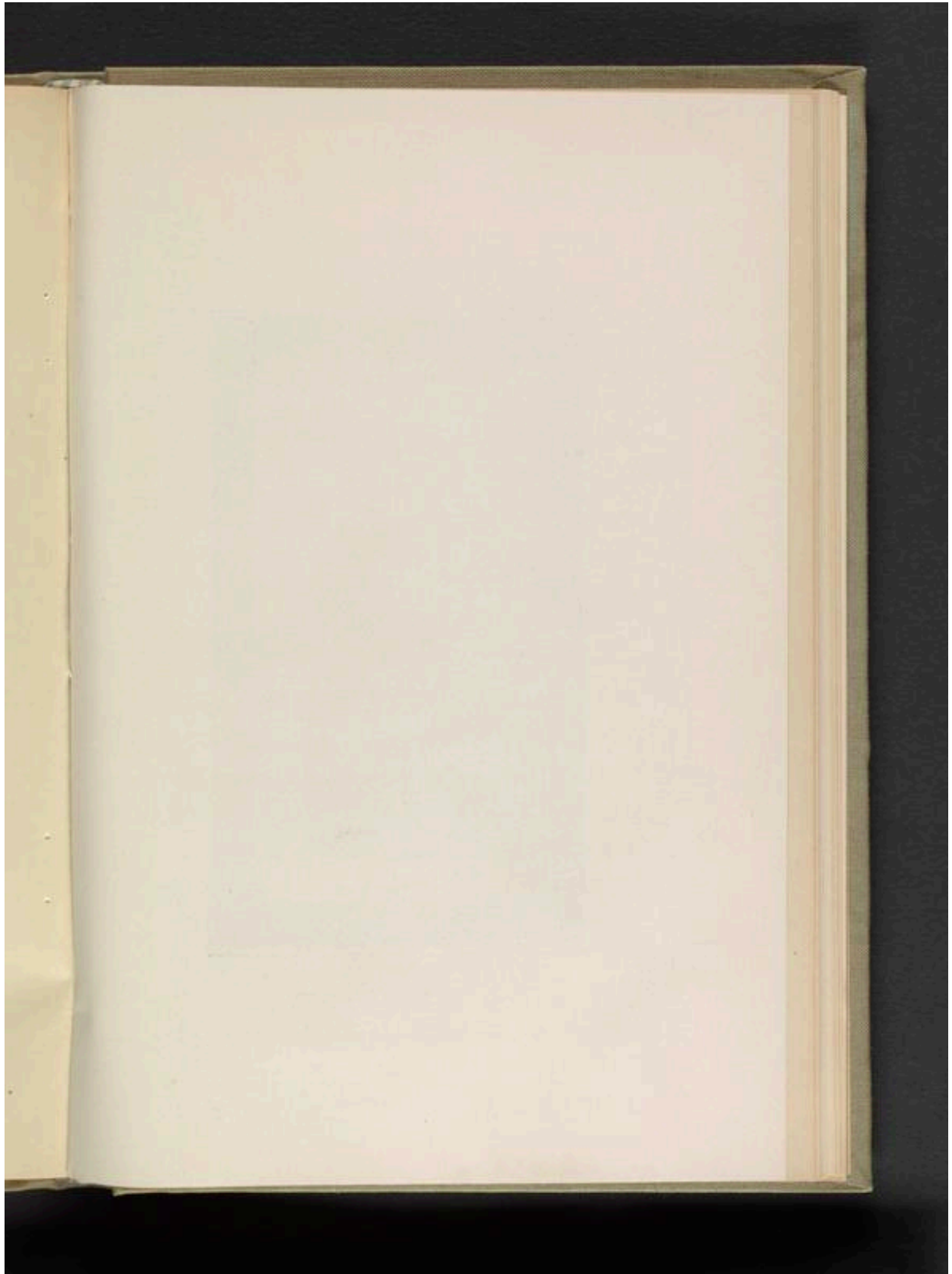
۹۳۵ - ۸۹۴۰ در هرات تولد یافته است محیط تربیه او از دامان مادر الی زمان  
 رشد و جوانی محیط ذوق و صنعت بوده و از ابتدا در ضمن دیگر علوم و تعلیمات  
 ابتدائی فن تصویر سازی و نقاشی را به نزد مولانا سلطان محمد مصور یعنی والد  
 محترم خود آموخته و رفته رفته ذوق و استعداد موروثی او درین صنعت بیشتر  
 گردید و آنرا بعد کمال رسانید چنانچه بالاخره در مکتب نقاشی های هرات  
 در تیریز که اولاً در فارس و بعد ها در هند هم رواج یافت مقام ارجمند و مهمی  
 را اشغال نمود .

چون سبک نقاشی های مکتب بهزاد که بعضی ها آنرا بنام مکتب هرات هم یسار  
 میکنند تاثیرات خود را در ذوق و سلیقه صنعتگران بومی فارس و ماوراءالنهر  
 و هند در طی مدت کمی بصورت عمیق انداخت و از طرف کلیه مترندان و صاحبان  
 ذوق استقبال خوبی گردیده اسلوب و طرز مخصوص آنها را بکلی از بین برد  
 و خود جانشین آنها شد سلاطین و امرای صفوی صنعتگران بزرگ و استادان  
 ماهر را از هرات جلب و از آنها کار تزئینات میگردفتند ولی لیاقت و اهلیت  
 که استاد محمدی درین فن داشت موجب شهرت بزرگ آن شد چنانچه اسکندر بیگ  
 منشی صاحب عالم آرای عباسی در ضمن صحبت از استادان مکتب نقاشی  
 هرات در عصر طهماسب میگوید : دیگر نقاشان و مصوران بودند مثل محمدی  
 هروی و قسری بیگ کوسه و غیره اما بذكر چند نفر از مشاهیر این طبقه بهره مند  
 این فن اقتصار نمود دلیل اینکه چرا صاحب عالم آرا تنها بذكر نام این  
 استاد بزرگ اکتفا نموده و شرح بیشتری در باب شخصیت او نداده است بکلی  
 واضح است که اگر چه در نگارش تاریخ خود خواسته از روش صاحب تاریخ  
 حبیب السیر پیروی نموده شرح زندگانی رجال بزرگ مانند شعرا ، علما و صنعتگران  
 عصر هر پادشاه را بشکارد مگر معهذاتر است خود را از حیطة نفوذ و تاثیر  
 اسلوب تاریخ نویسان متقدمتر خارج سازد اینست که در تاریخ خود برای





نونه صورتگری استاد مجددی هروی



شوخ و تفسیر زان که نقاشان و میثاقور سزنان چندان اهمیت را قایل شده  
 تنها بد که دو قر از استادان سرشماس که عبارتند از آقامیرک و سلطان محمد  
 هروی اکتفا نموده بر روی قلم مجیداً به تفصیل و قریح سیاسی وزه و خورد های  
 تاریخی کرده بیده است اگر چه استاد محمدی از پیروان و پیرویش یافته گمان  
 مکتب استاد و زیاد است ولی به نسبت آنکه در بین فن استعداد عربی داشت  
 در حین استقبال و پیروی از سبک بهزاد و مکتب او در قسمت نقاشی های  
 رانکه چنان تصرفات نمود سکه میتوان گفت از خود سبک و اسلوب علیحده  
 بوجود آورد چنانچه کربستی و بلسن میگوید : « در اواخر سلطنت شاه طهماسب  
 نقاشی باسم استاد محمدی شهرت یافت و میگوید که او پیرو شاه کرد سلطان محمد  
 بوده و علاوه بر نقاشی هاییکه کشیده سبک جدید و قشنگی در نقاشی های رنگی  
 بوجود آورده و نیز برای طرافتیکه در تصویر سازی اسان و حیوانات بکار برده  
 مشهور است . » سنه فوت سلطان محمدی بدست نیامده ولی از تاریخ ۹۸۶ هجری  
 که در یکی از آثار و نقاشی های او نوشته شده و به آن امضا نموده است معلوم  
 میشود که تا اوایل سلطنت اسمعیل دو هم هم در قید حیات بوده آثار و نقاشی های  
 کرا بهیسمی ازین هنر و در فرزانه هرات بیاد کار باقی مانده که امر وز  
 موزه های بزرگ دنیا به آن مزین است بعضی از آثار او که در موزه های  
 ممالک اروپایی و غیره موجود است و در فهرست آثار صنعتی ممالک شرقی نشر  
 گردیده قرار ذیل است :

- ۱- تصویر یک شهر آراء محروس مقلی : اگر چه این تصویر و بعضی از میثاقور  
 شناسان به بهزاد نسبت میدهند ولی برخی دیگر مانند موسیو مارتو و « دور »  
 که در شناختن میثاقور های شرقی و کار استادان هرات مهارت مخصوصی دارند  
 آنرا از آثار استاد محمدی میدانند . این میثاقور در جزو کلمکسیون  
 میثاقور های کولو بو در موروثنا بیع طریقاً بوستون محفوظ است .

- ۲ - صفحه از کتاب شرفنامه ، درین صفحه تصویر يك شهزاده دیده میشود که در مقابل نهر آمین بر روی يك تخت جلوس نموده و در پیش رویش موزيك نوازان مشغول نواختن موزيك هستند این میثاقور اعضای روشن استاد محمدی را دارا می باشد .
- ۳ - يك صفحه از خمسة نظامی : درین میثاق نور يك صحنه عشق تصویر شده بدین طریق که جوانی بيك دوشیزه زیبا فدحی تقدیم میکند و در آن بيك درخت سرو و بيك درخت پر از شکوفه نیز بمشاهده میرسد در پایان این میثاقور که در موزه بوتون محفوظ است بگوشه طرف چپ چنین برقام گردیده عمل استاد محمدی
- ۴ - صفحه از صفحات يك مرقع : در يك طرف این ورق تصویر دوشیزه دیده میشود که بدست راست خود بيك کتاب و در دست چپ خود بيكدانه لاک دارد و مشغول مطالعه کتاب است اگر چه مستر «تولر» (بر اثر استاد سلطان محمد هردی میداد ولی بکثرت آراء میثاقور نمایان کنار استاد محمدی است فعلاً در موزه بوتون امریکسا محفوظ می باشد .
- ۵ - تصویر یکمده درویشان که در بیته مشغول طعام خوردن اند . رنگها ایسکه درین میثاقور استعمال شده خیلی تشنگ و زیبایی باشد این تصویر بکر از شاهکارهای استاد محمدی بوده و در آن «راحم محمدی» امضاء کرده است .
- ۶ - تصویر دونفر شبان که برمه های خود را بچرا آورده اند ، یکی ازین شبانان بر چوبدست خود تکیه داده و دیگری بر زمین نشسته مشغول نواختن است .
- ۷ - تصویر درویشیکه دریای درخت نشسته و چند نفر رو ستانان را که مشغول وظیفه و کار خویشها هستند تماشا میکنند این تصویر در موزه لسوور پاريس محفوظ است استاد محمدی با خط خوش و زیبا بخورد چنین امضاء نموده «قلم فقیر الداعی محمدی مشور فی سنه ۱۲۸۹» در پایان مقاله باید خاطر نشان نمایم که استاد محمدی بر خلاف توی و زردی پدر و استاد خرد سلطان محمد

( ۴۸ )

که در آثار او عموماً سحنه های اریستو کرانی بمشاهده میرسد در بنا بلورها  
و میناتورهای خود سحنه زندهای که آن روسقائی و منظر دلکش طبیعی را رسم نموده است.  
محمود (مولانا) :

از مدعیین اطلاکاران و نقاشان هرات است . در قرن نهم هجری میزیسته  
و عهد سلطنت سلطان حسین بایقرا را یافته است . بقول صاحب تاریخ رشیدی  
در نقاشی و تذهیب از استادان زیر دست و ماهر بود چنانچه میگوید: «محمود تذهیب  
از یاری بهتر کرده است و رعایت نازک کرده است . دیباچه برای میرزا سلطان  
حسین طیار کرده است و نا تمام مانده در آن هفت سال کار کرده است .  
چنان باریک ساخته است که در مفاصل بند رومی که شاید مقدار نیم نخود بوده  
باشد در آنجا یکماه زرد زر ساخته که پنجاه برگ اسلیمی شمرده شده است . (۱)  
مظفر علی : مظفر علی برادر زاده بهزاد و از زمره میناتوربست ها و اجله نقاشان  
هرات است مشارالیه در اواخر سلطنت سلطان حسین میرزا ( متوفی در سنه  
۹۱۱ هجری ) بوجود آمده و نازمان عباس سفوی حیات داشته است . به نزد اسماعیل  
و طهماسب و عباس سفوی دارای اعتبارات و نفوذ بسیار بوده و گمان میسرود  
که اسمعیل سفوی او را با بهزاد یک جابه تبریز خوانده باشد «ارمناک بیگ»  
عضو وزارت فرهنگ و اوقاف ترکیه در ضمن مقاله خود راجع به بهزاد نسبت  
خوبش و ندی مظفر علی را با استاد بهزاد خوب روشن ساخته و او را برادر زاده  
وی خوانده است مشارالیه میگوید: «یک جلد کتاب خمس نظامی که سال ۱۵۲۲  
بتوسط یکی از خطاطان هراتی استنساخ شده و در موزه کلمستان می باشد از انطقه  
نظر تاریخ و شناختن آثار صنعتی بهزاد خیلی مفید است از روی امضاها و غیره  
آثار یسکه درین نسخه موجود است معلوم می شود که مظفر علی برادر زاده  
و جیدر علی خواهر زاده بهزاد بودند مظفر علی را بتوسط کتاب معروف نظامی  
ار که بنام طهماسب نوشته شده و در «بریتش موزیم» لندن می باشد می شناسیم .  
( ۱ ) از صفحه ۷۳ شماره ۱۹ سال ۶ مجله کابل .

( ۴۹ )

ولی این را خبر نداشتیم که برادرزاده بهزاد است درباب حیدرعلی اکبر چه  
بنک کتب عصر صفویان این ستمگیر را نشکرده ام اما راجع به سوانح زنده گی  
او معلوماتی در دست ندارم این دو نفر خواهرزاده و برادرزاده بهزاد که بیشتر  
کاکا و مامای خود را آموخته اند بایستی شاگرد او هم باشند .

اما صاحب عالم آرای عباسی میگوید : «مولا مظفر علی که بقلم موشکاف  
چهره کنای سور اهل اصاف است نسبت خویشی با استاد بهزاد دارد و در خدمت  
او کسب هنر نموده بمرتبه کمال رسید و جمعی از استادان نادره کار و چهره  
کتابان بدایع نگار او را درین فن بیعیل مسلم میدانستند مصور خوب و طراح  
بی بدل بود تصویرات دولت خانه همایون و مجلس دیوان چهل ستون طراحی  
مشارالیه را کثیر نگاشته ارقام زرین فام اوست و بعد از هابله شاه چنت مکان  
( طهماسب ) بر صحیفه هستی طرح ممالک انداخت »

تا کنون در جمله کتب قلمی و مصور بجز همان خمسه نظامی که در بریش موزن شدن  
محفوظ است و «ارمناک بیگ» به آن اشاره نموده ذکر اثری از کارهای دستی مظفر علی  
در دست نیست ولی بگانه اثر نامدار و شکفت انگیزی که از او باقی مانده تزئینات  
و میناتورهای قصر چهل ستون اسفهان است که در زمان عباس صفوی و بنا بخواهی  
او آفرانفت و تمام نمود است فضل الله حقیق در ضمن مقاله خود راجع به چهل ستون  
اسفهان که در یکی از شماره های سال دوم ایران امروز نشر شده از نو سیف  
و تمجید نقاشی های این استاد عالی مقام هرات خرد داری نکرده می نویسد :  
«چیزیکه بیش از هر چیز در مشاهد کساح باشکوه چهل ستون اما را شیفته  
و مجذوب می سازد طرز رنگ آمیزی و قدرت نقاشی و جلا کاری است که بروی  
قلعات اوزی شکل سقف گنبد ها در ایوان بکار رفته است این کسارعبای  
با روح که عالی ترین نماینده عظمت و ترقی فن نقاشی و زینت کاری دوره صفویه  
است بدست مظفر علی که از خویشاوندان و شاگردان زبردست بهزاد میشود ساخته

( ۵۰ )

شده است \* متأسفانه تاکنون مدرک در باب سنه مرگ و تاریخ تولد مظفر علی  
 هروی بدست نیست مگر از قرائن و حدسیات می توان قوت او را در سنوات اولیه  
 سلطنت عباس اول صفوی ( یعنی در حدود ۹۹۰ - ۱۰۰۰ هجری ) تعیین نمود .  
 مقصد ( نقاش ) :

از مصوران و صنعتگران معروف قرن دهم هجری است هراتی الاصل بوده و اواخر  
 سلطنت سلطان حسین بایقرا را دریافته است . صنعت نقاشی را در هنرستان  
 استاد معروف هرات یعنی بهزا - آموخته است در عصر خود از نقاشان و سورهنگران  
 متوسط بشمار میرفت از ترجمه حال او کمتر معلوماتی در دست است تنسهما  
 صاحب کتاب تاریخ رشیدی از او نام برده است ( ۱ )  
 میرک :

همه میدانیم که در اواسط قرن نهم هجری که عصر عروج بهمت کامل صنایع  
 ظریفه بود طنلی در هرات دنیا آمد که بعدها آ. ا. اوستا دی شهرت هنروری  
 او سرا سر کیتی را فرا گرفت این طفل بهز د هروی بود که ازو بانیان رقائیل  
 شرفش من نامند و آثار قیمتمدار او امروز در موزه های اروپا و امریکا مایه  
 اقتخار و سر فرازی ماست . اگر چه بهزاد در حیات خود شهرت و نفوذ فوق العاده  
 داشت و بعد از مرگش نیز آوازه از خاطره ها فراموش نکشت مگر با آنهم  
 او ایل زنده گانی او بکلی تاریک مانده و کسی از آن خبر ندارد طسو رینکه  
 در سنه نزلت او اختلاف است و طوریکه تا چندی قبل در محل مزار او گفته گوی بود  
 هما بطور دربارت معلم آموز که راو نیز روایاتی نقل میکردند چنانچه اکثر ا  
 او را شاگرد بهتر از اوستا دبیر سید احمد تبریزی میدانند ولی این مسئله هم  
 مانند دیگر مسایل مربوط به او رفته رفته حل گردید و معلوم شد که معلم  
 و آموزگار حقیقی از سید روح الله یکی از نقاشان زرک هرات بوده که در ماخذ

و مدارك به القاب مختلفه سيد ميرك و خواجه ميرك و ميرك نقاش ذكر كرده است .  
سنه تولد سيد روح الله نقاش كه هراتي الاصل و از جمله سادات آن ديار است  
بدست نيا نده و او ايل زنده گاني او ما نقد حيات طفلي بهزاد بكلي مجهول  
مانده است ولي معلوم است كه در دربار امر او سلاطين هم عصر خود خيلي محترم  
و صاحب امتياز بوده اين استاد بزرگ در عصر درخشان سلطان حسين بايقرا ميزيسته  
و نظر به ذوق و استعداد و صف نايذير بگه در استاد كمال الدين بهزاد سراغ  
داشته به تعليم و تربيت او همت گماشته است چنانچه قشاش احمد قمي معاصر شاه  
عباس اول صفوي كه تقريباً از سنه ۹۹۵ هـ الي ۱۰۳۸ هـ جري در فارس حكومت  
داشته است در تذكرة خود موسوم به خوش نويسان و نقشان در شرح حال  
استاد بهزاد ميگويد: وي از دار السلطنت هرات است .  
استاد در زمانه حضرت بهزاد است . كوداد همزوري بعالم داد است  
كم زاد بسان هاني از ما در دهر . البته كه بهزاد ازو بهزاد است  
استاد در طفوليت از پدر و مادر مانده و استاد ميرك كه كفا بدار ياد شده  
مرحوم سلطان حسين بوده او را برداشته تربيت نمود و در اندك زماني ترقى فرمود  
و كارش بجائي رسيد كه تا سو رت نقش بسته همچو او مصوري كس درين  
روزگار ندیده .  
سنگار ذغالش بچا بك روئي . به است از قلم گيرى ها نوي  
اگر ما نى از وي خبر داشتى . ازو طرح اسدازه بسر داشتى  
بود صورت مرغ او دلپذير . چو مرغ مسيحا شده روح گير  
استاد از زمان عشرتشان پادشاه كامران سلطان حسين ميرزا تا چند مدت  
از او ايل سلطنت و ياد شاه شاه طهماسب در عرسه روزگار بودند و آنست  
معجزه نگار ايشان بسيار است فرتى در دار السلطنت هرات و در حوالي كوه ممتاز  
در حظيره بر نقش و نگار مدفون شده است . بر حسب اين نوشته قشاش لحنه

الى  
ايه  
د  
خ  
ن  
ان  
ها  
ن  
ي  
ل  
به  
ر  
م  
م  
لم  
ن



( ۵۲ )

و هم چنان بر طبق نگارش مولانا دوست محمد صاحب تذکره حالات هنروران استاد میرک هروی کتابدار سلطان حسین میرزا بوده و در صورت تکرار نقاشی و تذهیب کاری بدست او داشته است علاوه بر این او بیس نیز بوده چنانچه هنگامیکه سلطان حسین میرزا به تعمیر مسجد جامع هرات بر داخت امیر علی شیر نوائی وزیر معروف و دانشمند او تحریر کتبه مسجد را به این نقاش و استاد زبردست و وطن محول نمود و سید روح الله میرک کتبه مذکور را به زودی تمام انجام داد. باید خاطر نشان نمود که در تعمیر مسجد جامع هرات اختلافات زیاد موجود بوده و اکثر مورخین تعمیر آن را به سلطان غیاث الدین غوری نسبت میدهند خلاصه استاد میرک هروی طبق اشاره بعضی از مورخین مانند صاحب حبیب السیر و غیره در زمان تسلط محمدخان شیانی در هرات فوت کرده و در همانجا مدفون شده است حبیب السیر میگوید: «خواجه میرک نقاش در علم تصویر و تذهیب نظیر نداشت و در فن کتاب نویسی را بت بی مثلی برافراشت اکثر کتابهای عهد رات هرات به خط او است. وفاتش در زمان تسلط محمد خان شیانی بر ولایت خراسان بوقوع پیوست.

مولانا دوست محمد در حالات هنروران میگوید: وی هروی الاصل است و از سادات کما نکرست و در او اهل حال بحفظ و تلاوت کلام جمید و مشق اشتغال داشت و بعد از فوت پدر بکتابت کتابت به میل کرد و چون از سادات کمان کر بود آن شغل را نیز ورزید بعد از آن به خدمت مولانا ولی الله افتاده و به تحریر و تذهیب مائل گشت و از آن نیز گذشته میل تصویر در خاطرش گذشت و درین فن بی بدل و درین شیوه بی مثل شد و در زمان پادشاه مرحوم سلطان حسین میرزا تقوی یافته از جمله منسب کتابداری خاص بعهده او شد. دیگر مورخین و تذکره نگاران نیز مانند صاحب تاریخ رشیدی و غیره میرک را از عجایب روزگار و استاد بهزاد میدانند.

و

ولی ( مولانا ) :

از نقاشان و سوره نگران قرن نهم هجری است ( ۱ ) . با سلطان حسین میرزا متوفی ( در سنه ۹۱۱ هجری قمری ) همعصر بوده و از صنعتگران متوسط عصر خود بشمار میرفت . در نقاشی و نذ هب و سوره نگری شاگردان داشت .

ی

یاری :

از صنعتگران شهر هرات است . در زمان سلطان حسین مرزا میزیست در صنعت نذ هب و طلا کاری خیلی ماهر بود . بقول صاحب کتاب رشیدی علاوه بر نقاشی و نذ هب کاری در خوشنویسی نیز اشتهار داشت ( ۲ ) و در صنعت نذ هب شاگرد مولانا ولی هروی بود که ترجمه حال او قبلاً در جای خودش تذکار یافته است .

یوسف ( ملا ) :

از نقاشان و سوره نگران هرات در قرن نهم و اوایل قرن دهم هجری میزیست سلطنت سلطان حسین میرزا را در یافته بود از شاگردان استاد بهزاد بود گرچه در سوره نگری از هنرمندان بلند پایه نبود اما در صنعت نذ هب و طلا کاری چیره دستی کامل داشت ( ۳ )

( ۱ ) صفحه ۷۲ شماره ۱۱ سال ۶ مجله کابل .

( ۲ ) ۷۲ مجله کابل شماره ۱۱ سال ۶ .

( ۳ ) صفحه ۷۲ شماره ۱۱ سال ۶ مجله کابل .

## حصه نهم

### خط و خوشنویسی

#### خطا طان و خوشنویسان

خوشنویسی : خوشنویسی و توجه بخط امر است طبعاً چون خوشنویسان و خطاطان ممالک اسلامی و خراسان و مخصوصاً خوشنویسان هرات اکثر اوقات خود را به استنساخ قرآن مجید کتب ادبی و دوا و ابن شعر که طرف توجه مخصوص مردمان بودند صرف می نمودند . حسن خط و خوشنویسی بیشتر فت و ترقی پسائی نمود و ذوق ظریف پسندی در سلاطین و امرا و رجال دولت و معدوم مردمان پرورش یافت ذوق مندان بخربداری کتب خطی و انو نه های خطوط خوشنویسان معروف پرداختند و ازین راه صنعت خوشنویسی و خطاطی بیشتر از پیش کسب ترقی نمود . خوشنویس برای افتخار و مباحات نام خود را در زیر خطوط که می نوشت قید میکرد یعنی در زیر آه و خود مرخلاف روش نقاشان و صورنگران امضای نمود و بهمین جهت است که اسام خطاطان و خوشنویسان معروف بود و در شرح حال ایشان ( بر خلاص نقاشان ) کتب زیادی نوشته شد در مقابل این خوشنویسان شهر ر عددی ناساختهای می نام نیز وجود داشت که مشغول نوشتن کتب بدست مزد از زبان تری بودند و این کتب را کفافی خربداری می نمودند که از دانشمن کتب خطی گرا بهها محروم بودند .

خط و حروف عربی کاملاً در اختیار نویسنده بوده و دا را ی همه گره صفات تزئیناتی می باشد یعنی نویسنده و خطاط هر شکلی خواسته باشد آنرا آورده می تواند و همین امتیاز مسبب آن گشت که خوشنویسان و خطاطان بفکر ایجاد انواع خطوط و بطور خط بیفتند مثلاً حروف در ابتدای امر خیلی

( ۵۵ )

فراخ و کم از تفاع بود ولی در اوائل قرن پنجم هجری کشیده و زیبا شد ( ۱ )  
و در دوره نژاد نوبان و سلجوقیان خط کوفی بر دقت و زیبایی خود افزود و خط  
نسخ نیز از آن بوجد آمد و در قرن هفتم هجری خط تعلیق ظهور کرد  
و در قرن نهم هجری خط دیگری که موسوم به نستعلیق ( مرکب از نسخ و تعلیق )  
بود ظهور نمود و از آنوقت بیشتر کتب خطی به این خط نوشته شد و بعدی  
این خط شیوع و رواج یافت که اگر کتابی بخط نسخ دیده شود می توان  
یقین نمود از کتبی است که پیش از قرن نهم هجری نوشته شده است .

شناختن خطوط مختلف و متنوع بر کسانی که اهل فن نیستند و از خط بهره  
ندارند مشکل است و غیر از خوشنویسان کسی نمی تواند کاملاً تفاوت میان  
خطوط مختلف را که در دوره های مختلف در خراسان و فارس مورد استعمال  
بوده درک کند . اگر چه ما می توانیم از روی کتب و نظریات اهل فن که  
در مدارک عتیقه قیادت اختلافات و امتیازات اکثر خطوط را در اینجا نقل کنیم  
مسکرم بعلت اینکه چندان مورد دلچسپی و استفا ده واقع می شد عمداً  
سرف نظر کر دید .

بیشتر کتبی که در قرن نهم هجری خطی بنام نستعلیق بمسلمان آمد  
و از آنوقت به بعد بالعموم کتب خطی را به آن خط نوشتند .

اختراع این خط را به میر علی تبریزی نسبت میدهند که به دربار تیموری  
پرورش یافته و پس از او پسرش عبدالله دنباله کارید را گرفته و بعضی موفقیات آنرا  
ذوق کرده است . این شخص در نفر شاه کر دینزدانست که از جماعه مولا جعفر تبریزی است  
چون جعفر تبریزی اسلادرهات که کسان خوشنویسی بود پرورش یافته شرح حال  
آورا در جای خودش نوشته ایم که از نظر خواننده گان محترم خواهد گذشت .  
خلاصه دوره تبعه زبان هرات در تاریخ خط و خوشنویسی يك دوره ملامی

( ۱ ) صفحه ۶۶ ترجمه تاریخ صا: ایران بعد از اسلام طبع طهران .

( ۵۶ )

بشمار میرود زیر این سالنامه هر دو ست از خوشنویس تشویق و حمایه و از خوشنویسان  
تقدیر کرده آنها را بمقامات عالی رسانده اند . از جمله امیر بدرالدین که یکی  
از وزرای تیمور است خوشنویس معروف بود علاوه بر آن بعضی از امرای شهزادگان  
تیموری نیز بخط خوب معروف بودند چنانچه شرح حال ابراهیم میرزا و بابیسنو  
میرزاد و نواده تیمور را در جای خودش مطالعه خواهند فرمود گذشته از تکمیل  
و پیش رفت خط استعلیق در دوره تیمور بن دو خط دیگر که عبارت از خط  
دیوایی و خط دشتی باشد نیز بوجود آمده است .

در پایان این مختصر باید متذکر شویم که اگر خوشنویسی ترقی نمیکرد  
و صنعت کتّاب نویسی به منتهی درجه ترقی نمیرسید البته صنعت مینا و آفر سازی  
در هرات بوجود نمی آمد و در تاریخ صنایع شرق فصل برجسته را احراز نمی نمود .

### خوشنویسان

« الف »

#### ابراهیم میرزا :

ابراهیم میرزا بن شاه رخ میرزا بن تیمور که از اجملّه شهزاده گان تیموری  
هرات است در تحصیل علم و کمال و مخصوصاً در بدست آوردن و آموختن  
بعضی از صنایع نفیسه مانند خوشنویسی شوق و مجاهدت زیاد داشت . چنانچه  
بهمین مناسبت شش نوع خط معمول آنوقت را آموخت و شهرت و مهارت بسزائی  
در خوشنویسی حاصل کرد . از جمله خط ثلث را بروش با قوت مستعصمی با چنان  
استادی و زبردستی مینگاشت که کمتر کسی می توانست درین خط او را قوت فرقی  
بگذارد . در زمانیکه پشیراز حکمرانی داشت علما و ادبا و نقاشان و خطاطان  
زیاد را بدور خود جمع کرده بود . در سنه ۸۳۴ هجری بدرود زندگانی گفت .

( ۵۷ )

ابو بکر جامی :

اسم پدرش اسحاق و سلسله نسبش بنیلا عبدالرحمن جامی میرسد در کمالات  
سوری و منقوی کامل بود ، و بحسن خط و نحو شنو بی شهرت نام داشت .  
زمانی از خراسان بسوی کردستان مسافرت نموده در مدرسه سلیمیه آنجا  
جای گرفت . چون مراتب فضل و هنر مخصوصاً حسن خطش شهره بود ، جمعی  
بخند پیش شناخته و در خواست افاده نمودند ، او هم نظر به حسبات نیک و نوع  
خواهانه که داشت دعوت ایشانرا پذیرفته مصروف آموزش خط شد . از جمله  
خطوط نسخ تملیق را نیکو مینگاشت و قطعات و مرقات زیادی از وی بیادگار  
مانده است قوت او در سنه ۱۰۷۷ هجری به قوع پیوسته .

ارشد :

میرزا محمد ارشد پسر خواجه علی اکبر بن محمد هاشم بن محمد طاهر  
بن جلال الدین ارشد بن سراج الدین علی است . میرزا محمد ارشد در برنا باد  
هرات نشو و نما یافته و پادشاه سفی و شاه سلیمان صفوی معاصر و با نظم هروی  
و فیضی و ملا عیشی صاحب بوده است . در سنه ۱۰۲۵ متولد و در سنه ۱۱۱۴ هجری  
در هرات وفات یافته است . ارشد شاعر بزرگ بود و در تمام شعب ادبیات دست  
کافی داشت غزل و قصیده و رباعی را استادانه میسر آید . در نثر هم قریحه  
سرشاری داشت . در خوشنویسی هم از اجله استادان و در موسیقی از ماهر ترین  
نوازنده گان بشمار میرفت و در اخیر عمر دست از شعر کشیده بیکسلی مصروف  
کتابت کلام الله شریف شد و هشت مرتبه آنرا نوشت . چنانچه خودش میگوید :

قلم به موسم بیزنی مضای من شده است      کلام حق چمن دلگشای من شده است  
قلم به صحف هشتم چو زرد رقم ارشد      شمعان هشت بهشت از برای من نده است ( ۱ )

( ۵۸ )

اسفزاری :

مولانا معین الدین محمد معروف به اسفزاری از اجلاس شعراء هند اسفین  
و خوشنویسان عصر سلطان حسین بایقراست . در شهر تاریخی هرات نشو و نما  
یافته و به خوشنویسی و تدوین خطوط مشغول بوده است . چنانچه فوق  
اشاره کردیم علاوه بر شاعری صاحب نایبات نیز است از جمله آثار او یکی  
تاریخ شهر هرات و دیگری مجموعه مناشیر و مکتوبات معروف است . ( ۱ )

اشرف خان میر منشی :

اسمش میر محمد اسفر و از سادات حسینی است . اسلاً از سبزوار است .  
در فن انشاء و نازک خیالی اقتدار کامل داشت . در خطاطی و خوشنویسی به نیکوکاری  
هفت خط استاد بود . مخصوصاً تعلیق و نسخ تعلیق را با اندازه استادانه می نوشت که او را  
از سر آمدان روزگار می خواندند . علاوه بر آن ، به جفر نیز آشنا بود . در زمان  
همایون پادشاه مغلی هند میزیست و از طرف او به مراتب رفیعه رسیده به خطاب  
میر منشی امتیاز یافت . زمانی به حجاز سفر کرده در سال ۹۶۸ هجری بدر بار  
جلال الدین اکبر بار یافت . مورد مراحم و اشفاق شاهانه او قرار گرفت .  
در سنه ۹۶۹ از طرف جلال الدین اکبر به لقب اشرف خانی سرفراز گشت .  
وفات او در سنه ۹۷۳ در بلده کور به مرض وبا اتفاق افتاد . اشعار و تنگین  
و آبدار نیز از وی یادگار مانده است . ( ۲ )

اظهر ( مولانا )

از شاگردان معروف حکیم جعفر هروی است . ابتدا در هرات مشغول تحصیل  
گردیده تا این فن را بدست آورده است و به اندک زمانی بدرجه استادیت نایل شده چون

( ۱ ) حبیب السیر .

( ۲ ) صفحه ۷۴ جلد اول جزء اول آثار الامراء طبر هند .

( ۵۹ )

در هرات قطعات و مرقات فی نظیر تکاشث هوای سیاحت نموده رو بجانب کرمان  
آورد و از آنجا به استهبان و شیراز و بغداد و بصره مسافرت کرده بسا لا خسر  
عزم بیت الله شریف در دل گرفت . و از راه خشک ، اعزازم مدینه مکرمه و مکه معظمه  
گردید . پس از ادای فریضه حج و زیارت حضرت خیر البشر (ص) رو بجانب  
بیت المقدس نمود . و در آنجا مدتی مشغول کتابت گشت (۱) و هم در آن دیار  
وفات یافت . سنه وفات او معلوم نشد .

افغان : اسم او محمد رحیم و از کاتبان خوشنویس قرن سیزدهم است .  
با محمد عمر هروی خطاط و ملا محمد حسین هروی که شرح حال او را در  
ردیف «م» مطابقت خواهند فرمود ، معاصر بوده است . از جمله خطوط مستعلیق خفی  
را نهایت زیبا می نوشت . (۲)

امیر خلیل هراتی : امیر خلیل قلندر هراتی در آوان طفولیت تحصیلات  
خود را بهرات شروع نموده خط را نزد استادان وقت آموخت . از آنجا که  
دارای ذوق و قریحه سرشاری بود باین مجاهدت و مساعی زیاد باندک مدتی استاد شد  
و اشتهار کاملی در خوشنویسی حاصل کرد . چون ظمهاسب اول سفری برای  
فروشنادان شورش و آتش انقلاب بجانب خراسان حرکت نموده از ایالت و کمالات  
خلیل باخبر شد ، او را از هرات بدربار خود دعوت نموده مقرب ساخت چون خلیل  
مرد آزاده بود پس از مدتی دربار وی را ترک داده اعزازم هند شد ، و در آنجا هم  
بر حسب لیاقت و شخصیت خود به نزد پادشاه وقت یعنی همایون که ذوق مفرطی  
به صنایع زیبا داشت ، عزیز و محترم گشت . پس از چندی در هند هم دلگیری کردیده  
دوباره عزم فارس کرد و با سفهان رفت ولی در بنوقت زمام حکومت آنجا بدست عباس

( ۱ ) کنگره یون سال ۳ مجله ادبی هرات  
( ۲ ) کنگره یون سال ۴ مجله ادبی هرات .



( ۶۰ )

اول سفری رسیده بود چون چشم ودل عباس را حسن و زیبایی خطوط خلیل ربود  
بر مقام تقدیر بر آمده او را مقرب در گناه خود ساخت و جا نژده بسیارش بخشود  
و هم خواهش کرد که مرقعی برای کتبخانه سلطنتی بنسکارد. بد پشمنوال  
ایام خود را میگذرانید تا آنکه آواز شهرنش سراسر آسمان را فرا گرفته  
شهرت میر عماد قزوینی را که با وی معاصر بود ازین برد صاحب پیدایش خط و خطان  
میگوید: زمانی بین او و (خلیل هراتی) و میر عماد که شرح حالش خواهد آمد  
در رجحانیت و برتری خط مسابقه و بعد مسابقه دست داد و هر یکی مدعی برتری  
خط خود بودند چون آواز این مناقشه بگوش شاه رسید فرمان داد تا ملا محمد حسین  
و علیرضای عباسی که هر یک در سپهر کمال آفتاب تابنده بودند در میان آنان  
حکم واقع شوند. ملا محمد حسین و علیرضا پس از تعمق در خطوط هر دو خط امیر خلیل  
قلندر را ترجیح دادند. (۱)

خلیل بعد از چندین سال توقف در فارس به سمت درخوا ستنامه های ملوک  
هند که آرزو مند صحبت و خریدار صنعت او بودند از عباس صفوی اجازه گرفته  
مجدداً عازم هند شد. چون به حیدرآباد دکن رسید بیمار گشته در اثر آن  
فوت کرد (در سنه ۱۰۳۵ هجری) و بهمانجا مدفون گردید.

امیر سبزواری: از نواد یافتنه گمان و سر بر آورده گمان سبزواری هراتی است  
خطوط مختلفی را به کمال زیبایی می نوشت. در علوم دینی و سننایع شعری  
معلومات فراوانی داشت در زمان سلطان حسین بایقرا شهرت پیدا کرد و شرح  
زندگانی و گذارشات حیاتی او بکلمتی مجهول است تنها میر علی شیر نواسی  
در باب او چنین می نویسد: «شیخ الاسلام سبزواری بود و صلاحیت تمام داشت  
اکثر خطوط را بیک می نوشت اما بسیار خود پسند بود.» (۲)

( ۱ ) صفحه ۱۲۰ پیدایش خط و خطان

( ۲ ) اعانت ۱۰۰ هجری ۲۳۶ .

( ٦١ )

مولانا امیر سبز وار شاعر هم بود وقر بجه او درین فن بلند است چنانچه  
این رباعی از اوست :

گر لایق دولت وصال نسو نسیم      باقابل دیدن جمال نسو نسیم  
اما بهمین خوشم که هرگز نفسی      محروم زخدمت خیال نسو نسیم

امیر شاهی : اسمش آقاملک واسلا از تولد یافته کسان خطه باستانی و بافیض

سبز وار هراتست . پدر او جمال الدین فیروز کوهی است که از اولاد سرداران  
سبز وار بود و در خدمت بایسنقر میرزا تیمه ندیمی و مصاحبی داشت . قرار گفته  
میر علی شیر نوائی ( ١ ) و صاحب آتشکده آذر ( ٢ ) امیر شاهی نیز مانند پدر خود  
مدنی در خدمت بایسنقر میرزا بود ولی بعدها از مشغول رسمی کناره جوئی  
کرد و در گوشه قناعت خرید . میگویند روزی بایسنقر میرزا هنگامیکه فتنه  
و شورش سرداران سبز وار فرو نشسته بود بهعیت اصحاب و حواشی بارگاه  
خود بشکار رفت . درجین شکار قضاة هر کس در پی سیدی رفت و با بایسنقر  
میرزا با امیر شاهی تنها ماند . سلطان روزا بجواب امیر شاهی کرده گفت :  
جمال الدین پدرت مانند امروز درجا ایکه با یکی از سرداران سبز وار تنها  
مانده بود او را بکسارد زده کشت میترسم تو هم از موقع استفاده نموده آسبین  
یعنی رسائی . امیر شاهی پاسخ داد : حتماً و طبیعتی نیست که هر پسر تابع و پیرو  
اخلاق و افکار پدر خود بش باشد . از آن روز به بعد امیر شاهی خدمت دربار سلطان  
وشهزاد کسان را ترک داده از مقام و شهرت دو روزی دوری جست و در سبز وار  
به کشت و زراعت مشغول شده وقت خود را به قناعت و آسودگی میگذرانید .

( ١ ) ٢٦ اطراف قناعت نهری .

( ٢ ) صفحه ٨٤ آتشکده آذر طیم بهشتی .

( ۶۲ )

امیر شاهی یکی از رجال نامور سبزوار و از جمله شعرا، خطاطان، نقاشان  
 زبردست آن سامان بشمار میرود. شهرت او بیشتر از ناحیه خطاطی و شاعری است.  
 چنانچه همین شهرت باعث آن گردید که پس از چندی از او رگوشه گسیری  
 مرفعیکه ابوالقاسم بابر میرزای بن بایسنقر بن شاهرخ دست تسلط و اقتدار یافت (۱)  
 او را در خدمت خود خوانده با خویش به استرآباد فارس برد و او را به منقش  
 کاری خویش در آنجا مقرر کرد. خلاصه شاهی پس از يك عمر طولانی  
 هفتاد سال در سنه ۸۵۷ در استرآباد وفات یافت و نعش او را به سبزوار و در  
 مزارستان اجدادی اش نقل داده دفن کردند. دیوان شعریکه حاوی هر نوع  
 اشکال شعری است و همچنین يك تذکره بنام مجموعه شعرا از او به یادگار  
 باقی مانده است. دیگر بند شاهی در مدت حیات خویش دو هزار بیت کشفه بود  
 مگر دیران او ششصد و یک هزار بیت است و باقی اشعار او تلف شده.

امین‌الدین محمود (خواجه) :

از مردان بزرگ، فاضل و هنرور قرن دهم هجری هرات است. مرد با تقوی  
 و متدین بوده علاوه بر فضایل علمی در صنایع نظریه مخصوصاً در خوشنویسی  
 شهره آفاق بود. موقعیکه همایون پادشاه مغلی هند بدست شیر شاه سوری گماز  
 شاهان نامور افغان در هند است شکست خورده از لاهور بطرف افغانستان آمد  
 و از ایشجا بنارس فرار نمود و باز مجدداً در سنه ۹۰۱ هجری از راه هرات  
 و سیستان وارد خاک افغانستان گردید. خواجه امین‌الدین محمود را کینه از  
 ناموران و سر بر آورده گمان دانشمندان و صنعتگران آن عصر بود دعوت نموده  
 با خود بهند برد، چون خواجه موسوف مرد فاضلی بود در خطوط متداول مخصوصاً

( ۱ ) سنه ۸۷۷ هجری قمری طبرستان.

(۶۳)

شکسته راین اندازه زیبا و قشنگ می نوشت بدر بار همایون عزت و اعتبار زیاد حاصل کرد. و چون در علم سیاق و محاسبه و دفتر داری هم از نوابغ عصر بود به رتبه های عالی کشوری رسید و بخطاب خواجه جهانی سر فراز و معروف گردید. (۱) بالاخر در سنه ۹۸۲ در حوالی لکنه پدید رود زنده گشائی گشت.

« ب »

بایسنقر میرزا: پسر سوم شاه رخ سلطان بن تیمور است مادر او گوهرشاد بیسکه مملکت ممر و ف قرن نهم افغانستان است بایسنقر میرزا در شب جمعه ۲۱ ذی حجه ۷۹۹ متولد گردید (۲) مورخین او را بلقب غیاث الدوله خوانده اند. در سنه ۸۱۷ شاه رخ حکومت ولایات طوس و مشهد و ایبورد و شملقان و جرمغان و خجستان و نسا و تمام مازندران و سمرقند و آباد و شالستان و کبود جامه و مضافات و تسویبات جرجان را بدو تفویض نمود. اما بعد از چندی چون عقل و کرداری و ذکا و حسن سلوک و زوایه او را شاه رخ تقدیر و در سنه ۸۱۹ امور وزارت را که طبق تشکیلات امروزی عبارت از رتبه سدارت و رئیس الوزرا می باشد بدو سپرد (۳) بایسنقر در هنر پروری و ادب درستی شهره بود. همیشه با علما و دانشمندان و هنرمندان و شاعران مصاحبت داشت خودش هم گنا هنگامی شعر میسگفت این بیت را از او نقل میکنند:

(۱) صلیحه ۲۲۲ اکبر نامه طبع هند.  
(۲) روشنه الصفا، حبیب السیر ص ۴۳ ج ۳ جزء ۴. اعیان التواریخ مولف یحیی فردوسی سنه ۱۹۱ طبع طهران. امامدولت شاه سمرقندی در تذکره خود سنه تولد بایسنقر را در سنه ۸۰۲ می ننگا رد می نویسد که بسن ۴۵ - سالگی در سنه ۸۴۷ وفات کرده است.  
(۳) ص ۸۱۹ مطاع السعدین طبع لاهور.

( ٦٤ )

گدای کوی او شد با یسنغر گدای کوی خوبان پادشاهت

با یسنغر در هرات کتابخانه بزرگی تا سیزدهم نمود که در آن چهل نفر از  
خطاطان و خوشنویسان و چهارم کاتبان معروف به استنساخ کتب و مصور  
نمودن آنها اشتغال داشتند یک عده ساجان و جلد سازان نیز در زمره همان  
چهل نفر شامل بودند. مولانا جمفر خوشنویس حیثیت رئیس کتابخانه  
مذکور را داشت با یسنغر از شعرا و علما و هنروران حمایت بسیار میکرد و قصه  
مولانا معروف خطاط را که بجزم همدستی با احمد لار که شاه رخ را در مسجد  
جامع هرات زخم زده بود معروف است که او را حبس کردند و میخواهند  
اعدام کنند اما با یسنغر وی را از مرگ نجات دادند و آنها به حبسش اکتفا نمودند.  
با یسنغر شهزاده ظریف و خوش طبع بود و موسیقی را نیز در ضمن ذکر صنایع  
طریقه دوست میداشت و در دربار او و امشکران و خنیاگران زیاد تریبه شده بود  
حکایت میکنند که خواجه یوسف اندکالی بروز کنار با یسنغر در گوینده کی  
و مطربی در هفت اقلیم نظیر نداشت. لحن داؤدی یوسف دل میخراشد  
و آهنگ خسر وانی او بر چکرهای مچرخ و کمر می یاشید سلطان ابراهیم  
میرزا (برادر او) از شیراز چند نوبت خواجه یوسف را از با یسنغر خواست  
نمود که بجهت او بفرستند با یسنغر این بیت را بجواب او نوشت:

ما یوسف خود نمی فروشیم تو سیم سیاه خود نکهدار (۱)

خلاصه با یسنغر در سن ۳۹ به دارالسلطنه هرات در باغ سفید به سیب سه شنبه  
۷ جمادی الاول سنه ۸۳۷ هجری قمری بد زود حیات گفت و دل والدین  
و اخوان را بداد حسرت کسباب کرد شعرا در مرثیه او که بسکانه مشوق و حامی  
ایشان بود مرثیه زیاد سرودند از جمله اینست:

( ۱ ) تذکره دولت شاه سمرقندی .

( ۶۰ )

سلطان سعید با بایسنقر سحر م کشفنا که ببر باهل عالم خبر م  
من رفتم و نا ریخ وفا تم اینست با دا بجهان در از عمر پدر م  
( ۸۳۷ )

اما امیر شاهی سبزواری با این رباعی بر همسگنان فایق آمده :

در ما تم تو دهر بسی شیون کرد لایحه خون دیده در دامن کرد  
گل چست قبای ابر وانی بدرید قمری نمد سیاه در کر دن کرد

شعرا اینکه در زمان شاهرخ سلطان بملازمت بایسنقر بسر برده اند :

بایسا سو دانی - مولانا یوسف امیری - امیر شاهی سبز واری - مولانا  
کاشمی و امیرالدین نزل آبادی -

از میرزا بایسنقر سه پسر ماند بشرح ذیل :

۱- میرزا عبدالدوله ملقب بر کنالدین که در شب پنجشنبه غره جمادی الاول  
سنه ۸۲۰ متولد و در سنه ۸۵۰ هجری - قدیله شاهرخ به سفر عراق و آنرا با بجان رفت  
۲- نیابت سلطنت در هرات تقرر حاصل کرد و بالاخره در سنه ۸۶۵ وفات کرد  
و در مدرسه کوه شاد بیگم جده اتی دفن گردید .

۲ - میرزا سلطان محمد که حکمران فارس و مازندران بود و در سنه ۸۵۵  
فوت کرد .

۳ - میرزا ابوالقاسم بار که در سنه ۸۵۴ حا کم خراسان بود و بعد  
از سلطان محمد در سنه ۸۵۵ حکومت فارس نیز تصیب او شد و در سنه ۸۶۱ فوت کرد  
بایسنقر را باید سلطان هنر مند ان خواند زیرا کمتر شهزاده بیایه او هنر مند  
و هنر پرور یافت می شود . بایسنقر با غلب کمالات و فنون آراسته و در شش (۱)  
خط منحصو ساد در تلک نایفه بود . (۲) چنانچه در ارکان رابعه خطوط بایسنقر  
را پایه خط ثلث می دانند .

(۱) - ص ۴۵ تذکره خوشنویسان مولانا غلام محمد دهلوی طبع مند .

(۲) - ص ۱۴۳ بیداش خط و خطاطان طبع مصر .

( ۶۶ )

اکثر کتبی که در کارستان بایسنجری در هرات نوشته و مصور شده است در کتب خانه های استانبول محفوظ می باشد . ( ۱ ) چنانچه از جمله یکی ترجمه کتاب خرج اجرا شده و ترجمه لاریح حسینی است که با کمال نفاست و فشنکی استنساخ گردیده در کتابخانه یکی جامع استانبول محفوظ است . از جمله آثار خطی یا بنسخر یکی کتیبه مسجد گوهر شاد و مشهد است که محاسن و تقوی مادر بزرگوار خود گوهر شاد بیگم بانی آن مسجد را نگاشته است بدیع الزمان میرزا :

پسر سلطان حسین بایقرا و آخر بن پادشاه دودمان تیمور بانهراست که بعد از فوت پدر در سنه ۹۱۱ هجری بهرات در تخت سلطنت جلوس نمود . یکسال از دولت او گذشته بود که شاه یکی پادشاه از بک از ماوراءالنهر بخراسان آمد و با او جنگ کرد و او را در محرم سنه ۹۱۳ متهزم ساخت میرزا بدیع الزمان فرار نموده بکشت در حوالی شهر هرات بود . از آنجا بطرف قندهار افتاد و باز بجانب نریش معاودت کرد . و در آنجا با امرای ازبک جنگ کرد . چون قوایش کمتر بود هزیمت یافت و از آنجا بمراق عجم رفت اسماعیل صفوی او را در غازان تبریز نظر بند نگهداشت مدت هفت سال در تبریز بود . و در سنه ۹۲۰ که شاه سلیم به تبریز دست یافت او را با خود به روم برد . و او در روم وفات یافت ( ۲ ) .

بنامی ( مولانا ) :

یکی از استادان بزرگ علم و ادب و صنعت هرات و پدرش استاد محمد هروی معمار معروف آن سامان است . این هنرمند شهیر نه تنها شاعر و ادیب بلکه عالم

( ۱ ) - ص ۱۲۳ بیاض خط و خطاطان .

( ۲ ) - صفحه ۲۰۸ لب التوا ریخ موله یعنی فروینی . طبع طهران .

( ۶۷ )

وصفتگر زبر دستی نیز بوده و روی هر فته در کلیه شعب صنایع ظریفه مانند شعر 'ادب' موسیقی 'خط و خوش خوانی' مهارت و چیره دستی کاملی داشته است . معلوم نیست بنائنی در کدام سنه و چه وقت تولد یافته اما چیزیکه درین باب میتوان گفت این است که در نیمه دوم قرن نهم هجری قمری یا بر سره وجود گذاشته است .

بیش از زمان سلطنت سلطان حسین باقرا شهرنی انداخته و هر چه سروده و موجود آورده در همین عصر بوده است . اگر چه مولانا بنائنی در اوایل زندگی معمولاً به تحصیل علوم دینی پرداخته ولی پس از بختاطبی و خوشنویسی ذوق عجیبی پیدا نموده طوری موفقیت حاصل کرد که میتوان او را از سر آمدان این فن نامید . تشویق و حما به او احترام و تقدیر سلطان حسین میرزا و وزیر داندشمنند او امیر علیشیر نوائنی نسبت بشعرا و هنروران محتاج به نذکار نیست بنائنی هم به نوبه خود مورد الطاف و نوازش در بار هنر بر و هرات واقع شده بهم و حصه خود را گرفت مگر در احیر بین امیر علیشیر و بنائنی کدورت خاطر پیدا شده موجبات دلسردی و دوری چستن بنائنی را از هرات فراهم آورد علل مخالفت و درینجس خاطر امیر علیشیر را با بنائنی تذکره نویسندگان و مورخین شکل و رنگ مختلف داده اند که نمی توان به سورات حقیقت را از خلال آنها پیدا نمود از جمله صاحب تاریخ رشیدی میگوید : در میان او و امیر علیشیر دایم مناقضات می بود و نظرافتها که در میان ایشان گذشته است از جمله آنکه امیر علیشیر دو مطلقیکه یکی از مولانا صاحب است از وی به التماس خریده میر تمام ساخته است و مطلع دیگر از مولانا لطفی است که پیش از میر کسی مقدار از نبوده تمام نکرده بود است میر آن مطلع را خوش کرده آرا تمام ساخته بوده است که متاسفانه آن مطلع بدست نیامد .



بنائی از جهت آنکه به میر علیشیر طراقتهائی بر گذار میکرده میر نیز در مقام  
ظرافت شده فرموده است مولینا بنائی دیوانه شده است اورا به دارالشفا برده بکف پای  
ونخود آب علاج کشند ازین جهت کربخته بعراق رفته بود و از سلطان یعقوب  
نریبت ها یافته بعد از مدت کمی باز بهرات آمده بوده است میر علیشیر کسی فرستاده  
طلب نموده در مقام لطف و آشنائی شده است و به انعام و اکرام تلقی نموده و عذر  
مافات گذشته کرده است و بنائی نیز عذرهای طراقتها خواسته بهم بیک بر آمدند .  
در محل خوش بر سر ها میر بر سیده است که عراقی را چون بافندی بنائی  
گفته است که چیز عراقیان بسیار خوب یافتیم که ایشان مطلقاً شعر نر کی نمیکوبند  
میر گفته تو هنوز هشیار شده می بگذار این تعرضات را بیا از روی باری وانحاد  
راستی را بکسوی که در دیوانه های ما کدام مصلح خوبست گفته است  
مطلعی از مولینا را خوانده است .

میر گفته عجب مردم تعرضی این مطلع خود از مولانا صاحب است که ما خریدیم  
و تو قصداً از برای تعرض این میگوئی . . تو هرگز تعرض را نرک نخواهی کرد  
هر دو باز بر سر آزار خود رفتند بعضی مدارک دیگر مانند خزانه عامره علت  
آزرده کی امیر علی شیر نوائی را از مولانا بنائی چیز دیگر دانسته می نویسد  
معمار طبیعت او ( یعنی بنائی ) بنای سخن بلند ساخته و مهندس اندیشه او طرح  
معنی دلپسند انداخته بقول میر غیاث الدین منصور ملای شاعر آن و شاعر ملایین  
است وقتی قصیده در مدح علیشیر گفته گذرانیده و سلطه خاطر خواه بیسافت  
لاجرم بعضی الفاظ قصیده را نقیر داده بنام سلطان احمد میرزا که همشیره زاده  
سلطان حسین میرزا بود کرد و این قطعه را به امیر علیشیر فرستاد :

دختر اینکه بگر فکر من اسد	هر یکی را بشو های دا دم
آنکه کا بین داد و عنین بود	زو کسیدم بدبکسری دا دم

( ۶۹ )

امیر علیشیر بر نجد بنامی جلای وطن اختیار کرده به نزد سلطان یعقوب رفت بعد از فوت او بهرات برگشت چون کدورت خاطر میر هنوز سفا نیافته بود بماوراء النهر شتافت .

چنانچه فوقاً دیدیم بهر علتی که بود بنامی از ترس و خوف اینکه میادا امیر علیشیر وزیر به اراذیشی برساند هرات را ترک داده سیاحت تبریز نموده در آنجا رسوخ و اعتبار کامل پیدا کرد زیرا سلطان یعقوب بن حسن بیگ بن علی بیگ بن قرا عثمان که از امرای محلی خانواده آق قویونلو تبریز و شایسته علم و صنعت و شهرت مولانا بنامی بود از ورود او بد آنجا مسیوق گردیده مورد لطف احترام و ممان نوازی خویشش قرار داد .

مگر از آنجا که حب وطن و غرور ملی از اختصاصات فرزندان کشور باستانی افغانستان است مولانا بنامی پس از مرگ سلطان یعقوب (۸۹۶ هجری قمری) سیاحت خویش در فارس و آذربایجان و توقف خود به تبریز خاتمه داده مجدداً بهرات گه سرچشمه الهامات شاعرانه و ذوق صنعتی او بود مراجعت کرده بر حسب تذکره صاحب تاریخ رشیدی اینم تبه باز طرف توجه و الطاف امیر علیشیر وزیر معروف و دانش پرور هرات واقع شده پس از اقامتی چند سر از نوفضای سمیعت آنها تیره گردیده این دفعه برای اینکه زنگ کدورت را از صفحه خاطر خود دور کرده باشد آهنگ مسافرت بسوی ماوراء النهر نمود چون بسمرقند که امور آن بتوسط سلطان علی میرزا ابن سلطان احمد میرزای اواسط خوار سلطان حسین میرزا اداره می شد رسید مدتی رحل اقامت افکند از آنجا که سلطان علی میرزا مانند مامای خود سلطان حسین میرزا و دیگر اسلاف خود علم دوست و هنر پرور بود بنامی را مجذوب الطاف و قدر دانی های خود قرار داده

( ۷۰ )

وی را نه قهر آ بلکه از روی لطف و مهربانی مجبور ساخت که مدتی وی را از فیوض شعر و ادب و صنعت خویش مستفید گرداند چند گاهی که بنامی در خدمت او مصروف و مشغول شعر سرائی و خوشنویسی بود دمی از خیال وطن زیبای خود هرات فارغ نه شست و در حالیکه آرزوی وصول و مراجعت را به وطن در دل می پروراند روزگار با همان کج روشی که شیبوه اوست متاسفانه بنامی را امان نداد که جامی از آب خوشگوار رودبار هری بر نهوده تخلصی روزگار مفارقت را از کام خود بزداید اینست که در حدود ۹۰۶ هجری سمرقند مورد حماهٔ محمدخان شیبانی قرار گرفت و سلطان علی میرزا به نسبت قتل عساکر و قوا سمرقند را به امید فتح ثانی تخطیه و با مراهان و حواشی و سپاه محدود خود عقب نشینی اختیار نمود درین وقت بنامی فرست بیرون رفتن از شهر سمرقند را بافته در جمله عنایم گردانید بدست شیبانی اسیر گشت اگر چه محمد خان شیبانی مردی درشت طبع بود و چندان باشعر و ادب و صنعت رابطه نداشت مگر با آن بادلیل اینست که قیمت و ارزش جواهر از نظر کسی پوشیده نیست طبع سرشار و ذوق شاعرانه بنامی چون قطرات باران نیسانی که دشت و چمن را مساویانه سر سبز و شا داب می نما بد بروح محمد خان شیبانی اینی تاثیر نمانده در نظرش محترم و عزیز گشت اخلاف محمدخان نیز از ابراحترام و تقدیر کرده و در همین فرست بود که بنامی از اشعار خوا چه استقبال کرده تخلص خود را از بنامی به «حالی» تقیر داد.

آثار قلمی و صنعتی مولانا بنامی متاسفانه خیلی کم و نایاب است زیرا طوریکه دیدیم عمر او سراسر به سیاحت و گنادر سیری شده و همواره مانند کواکب سیار در گردش و حرکت بود در هر سر زمینیکه چیزی نوشت از دستی دست دیگر انتقال نمود و زمانهٔ بقدا کر بالاخره آنرا ازین برد.

دیوان اشعار او در همه جا و مخصوصاً در ماوراءالنهر معروف و عزیز است و اشعار

( ۷۱ )

آبدارش در سینه خراس و عام محفوظ ماند . چنانچه بیشتر هم اشاره نمودیم  
 بنائی ارزوی خاک هرات را با خود بخاک برد و موفق شد که در زیر آسمان  
 بر فیض وطن جان داده در دل خاک مرد خیز آن مدفون کرده . به این معنی  
 که در حدود ۹۱۸ مرقمی که شاه اسماعیل صفوی از ضعف و نزاع امرای از بک  
 در بخارا و سمرقند استفاده کرده لشکری به سر بردگی امیر یار احمد اسفهای  
 بداندو فرستاد و آن را بمصرف خویش در آورد . درین هنگام بنائی بمعبت  
 شیخ میرزا حاکم قرشی بود . چون آن ناحیه نیز مورد تاخت و تاز صفویان  
 قرار گرفت تقریباً پانزده هزار کس از مردمان ملکی و نظامی بقتل رسیدند  
 مولانا بنائی و شیخ میرزا نیز از تیغ ظلم و شقاوت آنها جان سلامت نه برده  
 بقتل رسیدند .

شاید بنائی آثار و مولفات دیگری نیز داشته مگر آنچه از او معروف است بهرام  
 و بهروز اوست در علم موسیقی و ریاضی نیز رسائلی دارد .  
 این هم تا گفته نماند که بنائی از صنعت معماری و کاشی کاری نیز که شغل  
 پدری او بود و بهمان لحاظ بنائی تخلص میکرد بی بهره نبود .

### ج

مولانا جامی : مولانا نورالدین عبدالرحمن جامی آفتاب علم و فضیلت هرات است  
 پسر نظام الدین احمد بن محمد است . جامی باندازه نور و شهرت دارد که حاجت  
 بمعرفی نیست ولی در دیده هائیکه بجانب او تکران اند تفاوت و اختلافات موجود است  
 یکی او را شاعر بزرگ و زبر دست دیگری مطابق میل خود بپیر روشن ضمیر  
 عالی مرتبت مینماید یکی او را قدوة ارباب علم و دیگری عمده صاحبان قلم میدانند .

( ۷۲ )

نه دیوان شعرت این بلکه جامی کشیدت خوانی برسم کریمان  
 زالوان امت دراو هر چه خواهی بیای مگر مدح رزم لشیمان  
 در باب جامی هر چه بگوئیم و بنویسیم باز هم کم است مائمی تو انیم حق صفات  
 جامی و اندازه مقام بلند شخصیت او را بزبان باقلم بیان نمائیم در جامی هر چه  
 بخواهید مانند جام جم خواهید دید. ما هم به این عقیده مولانا را دارنده خط خوش  
 و زیبا خواندیم و بر آن موفق آمدیم لهذا اگر ملحدینجا ذکر از مولانا کردیم  
 فقط و فقط از نقطه نظر خط و خوشنویسی بوده نه علم و مقام او .  
 مولانا عبدالرحمن جامی که لقب اصلی اش عماد الدین و لقب معروف شان نورالدین  
 است در شب بیست و سوم شعبان ۸۲۷ در قره جام متولد شده چنانچه خودش میگوید  
 مولدم جام و رشحه قلم رشحه جام فیض الاسلام است (۱)  
 طفلی و صباوت مولانا جامی در همان قریه جام سیری شده و در عنفوان جوانی  
 شروع به تحصیل علوم نموده قدم بر مدارج زهد و تقوا گذاشت .  
 در رشحات مرقوم است که جامی در سفر سن با والد خویش وارد شهر هرات  
 گردیده در مدرسه نظامیه آنجا اقامت گزید و از علمای زبده عصر مانند مولانا  
 جنید اسولی و مولانا خواجه علی سمرقندی و غیره کسب علوم نموده ملای زیر دست  
 شد . جامی از همان روزیکه داخل مدرسه گردیده زبان به تلفظ الف با کشود. ذکا  
 بی پایان و نبوغ فوق العاده خود را آشکارا نمود جامی در خوردی طفل ذکی و هوشیار  
 در جوانی عالم رشاعر زیر دست و در پیری و افتاده کی شیخ بچار-یده بود .  
 در زمان ابو تقاسم بابر پسر با بسنفر اشعار مولانا شهرت یافت و همه او را  
 تقدیر نمودند در همین وقت بود که رساله کبیر خود را در معما نوشت و بنام ابوابقاسم  
 میرزا اهدا کرد .

( ۱ ) در بعضی دواوین رشحه جام شیخ الاسلامی است .

( ۷۴ )

در ایام سلطنت سلطان ابو سعید صیبت زهد و دانش بهمه جار سید و سلطان مذکور  
 بی نهایت در احترام و تکریم او کوشش کرده چنانچه مشهور است که شعی بارووی  
 جامی بدر بار سلطان ابو سعید رفته و چون او را مشغول عیش و طرب یافت باز گشت  
 و از سلطان دیدن نکرد چون این خیر به گوش ابو سعید کورگان رسید محض  
 احترام و مراعات خاطر جامی سامن و آلات طرب را رفع کرد و ملازمی را  
 بطایب مولانا فرستاد مگر با آنهام جامی از حضور بهم رسانیدن انکار و در زید  
 و این دو بیت را فی البدیهه سرود :

نه زهد آمد مرا مانع زیزم عزت او ایشان  
 غم خود دور میدارم ز بیم اعتراف ایشان

بجائی که طلس شاهان نشاید فرش ره حاشا  
 که راه قرب باید دلق کرد آلود در و ایشان

درین دور مولانا کتب و آثار زیاد نوشت از جمله دیوان اول و بعضی از  
 وسائل تصوفی او :

در عصر سلطان حسین باقرا مولانا جامی بیشتر از پیش مقبول عام و خاص  
 گشت و آن سلطان علم دوست را مانند مقناطیسی بسوی خود جلب نمود :

میرعلیشیر نوائی خیلی حامی و ارادت مولانا را بدل می برور انید و مولانا هم  
 او را فوق العاده عزیز میداشت چنانچه در اکثر آثار و اشعار مولانا مدح  
 و تمجید آن وزیر را شمنند دیده می شود : چا می را نه تنها سلطان حسین  
 و میرعلی شیر دوست میداشتند بلکه اماما شهزادگان و اراکین و علماء و مشایخ  
 عصر مراتب احترام و عزت او را بجا می آوردند :

بیشتر از آثار کرا بیهای جامی در زمان سلطان حسین میرزا وجود آمده اند  
 زیرا درین عصر علم و ادبیات بیشتر ترقی داشت و از آثار و مؤلفات او درین  
 دور زیاده تر تقدیر و ستایش بعمل می آمد . بالاخره مولانا در هرات به روز

جمعه هژدهم محرم سنه ۸۹۸ بمصر هشتماد و بك - السكى جهان نابابه - دار را  
 بدرود گفت راز زندگانی چشم پوشید فردای آخر وز بنی دو ۱۹ ماه  
 مذکور خود سلطان حسین با بقرا بمعیت میر علیشیر توائی وسایر اراکین ۳۰  
 دولت و علما و فضلاء و روحانیون به منزل شخصی مولانا شریف برد و پس از  
 مراسم تجویز و تکفین نعش از را به مسجد بزرگه عید گناه هرات نقل داده  
 نماز جنازه اش را خواندند و بدین تشریفات دفن گردید. در زمان امیر حبیب الله خان  
 شهید مقبره جهت او بنا شد و قنات مشهور به خسرو آقارا وقف آن نمودند  
 آثار و مؤلفات مولانا جامی فرار ذیل است :

- ۱- شواهد النبوة ۲ - اشعة اللمعات ۳ - شرح فصوص الحکم ۴ - لوامع
- ۵ - شرح بعضی آیات تزییه فارضیه ۶ - تفسیر تابه آیه کریمه «وابای فرهبون»
- ۷ - شرح رباعیات ۸ - لوا مع ۹ - شرح دو بیت مثنوی مولوی ۱۰ - شرح
- حدیث ابی ذر غفاری ۱۱ - رساله فی الوجود ۱۲ - ترجمه از بعین حدیث
- ۱۳ - رساله لاله الا الله ۱۴ - مناقب خواجه عبدالله انصاری ۱۵ - رساله
- تحقیق مذهب صوفی و متکلم و حکیم ۱۶ - رساله سوال و جواب هندوستان
- ۱۷ - رساله مناسک حج ۱۸ - هفت اورنگ که مشتمل است بر هفت کتاب
- اول سلسله الذهب دوم سلامان و اسال سوم تحفة الاحراز چهارم سبحة لا برار
- پنجم یوسف زلیخا ششم لیلی و مجنون هفتم خرد نامه اسکندری ۱۹ - رساله
- در قافیه ۲۰ - دیوان اول ۲۱ - دیوان ثانی ۲۲ - دیوان ثالث ۲۳ - رساله منظوم
- بهارستان ۲۴ - رساله کبیر در معما ۲۵ - رساله متوسط در معما ۲۶ - رساله
- سفر در معما ۲۷ - رساله اسفر در معما ۲۸ - رساله عروض ۲۹ - رساله موسیقی
- ۳۰ - منشآت ۳۱ - فوائد السائیله فی شرح الکافیة ۳۲ - شرح بعضی از مفاتیح العیب
- منظوم و منشور ۳۳ - نقد المنفوس ۳۴ - نجات الانس ۳۵ - رساله طریق صوفیان
- ۳۶ - شرح بیت خسرو دهلوی ۳۷ - مناقب مولوی ۳۸ - سخنان خواجه پارسی

( ۷۴ )

این بود مختصری از سوانح و ترجمه حال مولانا طور بیکه بیشتر گفتیم علاوه بر داشتن صفات و معجزات دینی و علمی مولانا جامی خطاط نیز بود یعنی خوب خوش و زیبا نیز می نوشت . مگر در بین خوشنویسی مولانا جامی و دیگر خطاطان و خوشنویسان معاصر او فرقی موجود است اکثر خطاطان که درین نامه کوچک از ایشان ذکر شده بابه دوایر رسمی دولت کاتب و خوش نویس بودند و با خود شخصاً کتب و دواوین شعرا را استنساخ نموده بعد از منقش و مذهب کاری آنها را بقیمت های گزاف بفروشن میرسانیدند و در پیهم رفته ازین راه امرار معیشت میکردند ولی مولانا نه ازین راه ان بدست می آورد و نه تنزل میکرد که تالیفات و دواوین دیگران را استنساخ و علاوه بر آن وقت گرانبهای مولانا نیز برای اینکار بقدر کفایت مساعدت نمی کرد فقط خوشنویسی و خطاطی او محدود به نقل و رونویس کردن مؤلفات و رساله های خودش بود مولانا اشعار اقصای غزلیات و مؤلفات خود را با خط زیبای خویش که شیوه و اسلوب مخصوصی دارد نقل میکرد چنانچه بعضی از نسخه های او تا کنون موجود است از جمله سلسله الذهب و سبحة الابرار او می باشد که بخط خود مولانا جامی در موزه کابل محفوظ است . این دو کتاب در یک و قایم جلد شده اند . این نسخه بدون تذهیب و سایر نقوش و محاسنی که در دوره تیموریان هرات و مخصوصاً در عهد سلطنت سلطان حسین بایقرا در بنگونه کتب بسکار می بردند می باشد و خط آن سر تا پا بیک شیوه و اسلوب نوشته شده و تقریباً شکل آن همین خط حروفی مطابع است ولی شاعلی سردرخان گویا اعتمادی سبک خط آرا مایل بطرز شکست میداند ( ۱ )

علاوه برین نسخه معلوم می شود که نسخه های دیگر نیز بخط مولانا جامی در افغانستان موجود بوده چنانچه در صفحه اخیر سبحة الابرار فوق الذکر یک ورق علیحده بخط امیر حبیب الله خان شهید و نصر الله خان نائب السلطنه ضم گردیده

( ۱ ) نسخه ۱۷۷ مقاله بعضی از نسخه های انبیا قلمی موزه کابل



که این مدعای ما را تأیید مینماید مضمون ورق مذکور قرار آتی است :

• ارجمند عزیز الوجود نائب السلطنه ا  
 بخط حضرت مولوی جامی چند رساله نزد شماست . نوشته این کتبات را  
 به آن رساله مقابلہ کرده عرضہ حضور بدارید سراج العتات والدين .  
 جواب :  
 اعلیٰ حضرت سراج العتات والدين را غلام ا  
 قبلی برین هم نوشته بودم حال هم مقابلہ شد مطابق خط خود حضرت مولانا  
 است باقی غلام شما امیر الله ۲۵ شعبان ۱۳۳۶ .  
 علاوه برین درین نزدیکی به کتابخانه اعلیٰ حضرت هما یونی المتوکل علی الله  
 پادشاه محبوب و هنردوست ما یک جلد کتبات دیگری از رسائل مولانا جامی  
 افزوده شده که سر قاپا بخط خود مولانا موصوف است . این نسخه نیز مانند  
 نسخه های سبحة الابرار موزة کبابل شکل ساده و عاری از تزئینات و نقوش است .  
 خلاصه مولانا جامی نیز از جمله خوشنویسان و هنر وران عراق محبوب شده  
 می تواند . خط او فوق العاده خوانا بوده و بخود یک سبک و اسلوب یکسانی  
 جداگانه دارد و خیلی پخته و قرص بنظر می خورد .  
جعفر تبریزی : مولانا جعفر کرچه اسلا تبریز بست امامد هرات که کاتب  
 نقاشی و خوشنویسی بود تربیت یافته در زمان شاهرخ میرزا ( ۸۰۷ - ۸۰۰ )  
 میزیسته است صاحب حبیب السیر ترجمه حال او را مختصر داده و از سنه تولد  
 و تاریخ وفات ارذ کری . نکرده است در نوشتن انواع خطوط استاد بود اما نسخ تعلیق  
 را طوری می نوشت که در کتب خوشنویسان به توانستند آرایه یابی او برسانند .  
 اکثر خوشنویسان و خطاطان آنوقت مانند مولانا اظہر و مولانا شهاب الدین  
 و عبدالله آشیز و شیخ محمود که هر یک آنها در خوشنویسی خود را این مقبله

( ۷۷ )

و با قوت وقت می دانستند شاگرد او بودند .

جعفر جلال :

از صنعتگران و خوشنویسان خیلی معروف قرن نهم هرات است در زمان شاهرخ میرزا بن تیمور ( ۸۰۷ - ۸۵۰ ) هجری قمری در هرات میزیست در عصر خویش به خوشنویسی و خطاطی از اجلة استادان بشمار میرفت خطوط متداول را عموماً مائت را خصوصاً زیبا و استادانه می نوشت از امرانه آثار خطی قنایا پذیر او یکی کتیبه است به خط ثلث که برای مدرسه کوهر شاد بیکم زوجه شاهرخ میرزا در ۸۴۱ نوشته و بروی سنگ مرمر حاک شده است و در موزه هرات محفوظ می باشد

ح

حافظ ( هروی ) :

اسم و سنه تولد او بدست نیامده . بعد از مرگ سلطان حسین بایقرا یعنی پس از سقوط نهضت علم زفن و شاعت در هرات در سنه ۹۱۹ هجری قمری بدرود حیات گشته است ( ۱ )

حکیم جعفر هروی : نخستین استاد بست که در ساحت هرات خط نستعلیق نگاشته و این روش را بیادگار گذاشته است

جعفر هروی خوشنویسی است که در اکثر خطوط مخصوصاً ثلث مهارت و استادی کامل داشت بعضی را عقیده بر آن که حکیم جعفر در خوشنویسی شاگرد خواجه میر علی تبریزی بوده و برخی را نظر چنین که به شاگردی خواجه میر عبدالله عبدالله شکرین قلم پسر خواجه موسوف رسیده است ( ۲ ) اما بیان علی فکری هروی نویسنده معاصر مامی نویسد که بغدادت هر دور رسیده است ( ۳ ) .

۱- شماره دوازده سال ۳ مجله ادبی هرات .  
۲- صفحه ۴۲ تذکره خوشنویسان طبع هند .  
۳- کتابکسیون سال ۱ مجله ادبی هرات .

حکیم جعفر در اوایل شهرت خویش در هرات به مرقع نگاری و قطعه آرایی مشغول بوده ولی بعدها بسوی بلخ و خوارزم و سمرقند مسافرت کرده و بالاخره به بخارا مشوطن گشته است در آنجا هم کتابت می نمود و میگویند دیوان دقیقی بلخی را به امر امیر بخارا بنهایت دقت نگاشت و پس از آن به اعمامات و نوازشات ملوکانه مقوم شد و مدتی در نهایت عزت زیست تا در بلخ نولد و سنه و وفات او معلوم نیست.

خ

خازن :

نامش ابو الفضل و از خطاطان و خوشنویسان معروف قرن ششم خر اسبان (افغانستان) است در مرگ او اختلاف است زیرا حبیب آرقندی صاحب خط و خطاطان ترکی آنرا در سنه ۵۱۸ هجری قمری و ابن خلکان در سنه ۵۲۲ هجری قمری مینگارند و ایشان متفق الرأی او را از جمله شاگردان ابراهیم بن هلال خطاط معروف عرب که با ملوک و دولتمومنان معاصر بوده می شمارند این امر بکلی غلط ثابت می شود زیرا فاصله مدتی که بین خازن و ابن هلال بوده متجاوز از یکصد و پنجاه است یعنی ابراهیم بن هلال در سنه ۳۸۱ هجری قمری وفات کرده است.

بهر حال ابو الفضل خازن از اعجوبه خوشنویسان زمان بشمار میرفت چنانچه بقول صاحب پیدایش خط و خطاطان در مدت عمر خویش پنجاه نسخه از قرآن عظیم الشان نوشته و از مرمره معتبر عین خطوط رقاع و توقیع بحساب میرود طبع شعر نیز داشته و مخصوصاً در هری نظر به ابجایبات زمان اشعار زیبایی سروده است که تا حال بشام او باقی است.

(۷۹)

خوش مردان: میر محمود خوش مردان پسر خواجه علاؤدین حسن بن باباعلی خوش مردان و از مردمان سبزوار هرات است پدر کلان باباعلی خوش مردان یکی از رجال صاحب حال متصوف معروف است از خود خاتمه بزرگ و مریدان زیاد داشت شاهرخ میرزا او را فوق العاده محترم و بزرگوار میدانست و بیوسته او را مورد لطف و عنایات شاهانه خود قرار میداد.

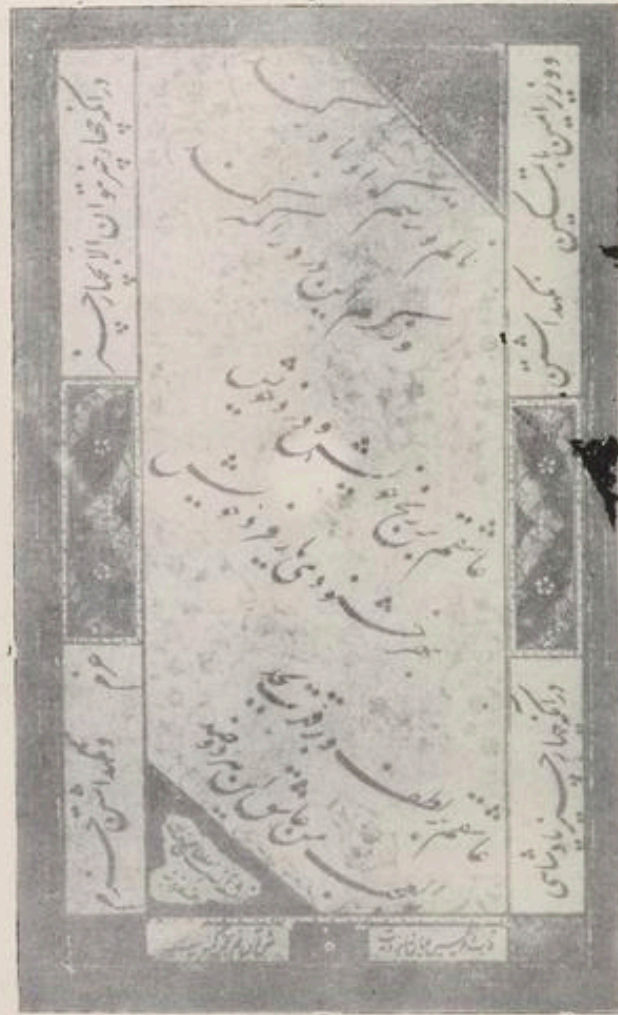
میر محمود خوش مردان که از طرف بدر و جند خویش رسوخ و اعتبار زیادی در بین مردمان داشت مرد بسیار فاضل و هنر ور بود در قسمت خو شنوایی اشتها ر زیاد داشت و چندین خط مته اول را با بسیار لطافت و زیبائی بصورت استقا دانه می نوشت. این مرد دانشمند در زمان سلطان حسین بایقرا میزیسته و سلطان و وزیر او یعنی میرعلی شیرنوائی با وی التفات و عنایات بی پایانی داشتند میر محمود طبع شعر هم داشت اشعارش روان و مقین اند.

قرار بسکه میسکوبند میرمذکور از اشخاص عادی نبود زیرا هیچ گاهی عصبانیت نمیکرد طبع حلیم داشته و شخص باصلاحیت بود مردمان آثار خطی او را به بسیار احترام حفظ و نگهداری میکردند. خط نستعلیق او مخصوصا تعریف و توصیف زیاد داشت و آنرا بی اندازه زیبا می نوشت.

رساله در حدود سنه ۸۹۷ هجری در خصوص اصول و قواعد نوشتن خط نوشت و در آن اصول نگارش شش نوع رسم الخط را انگاشت. دو قسمت اخیر این رساله خود چند بیت برجسته در تعریف خط و خوشنویسی سرانجامه و در بیت اخیر آن تاریخ تالیف کتتاب را نشان داده است آن بیت اینست:

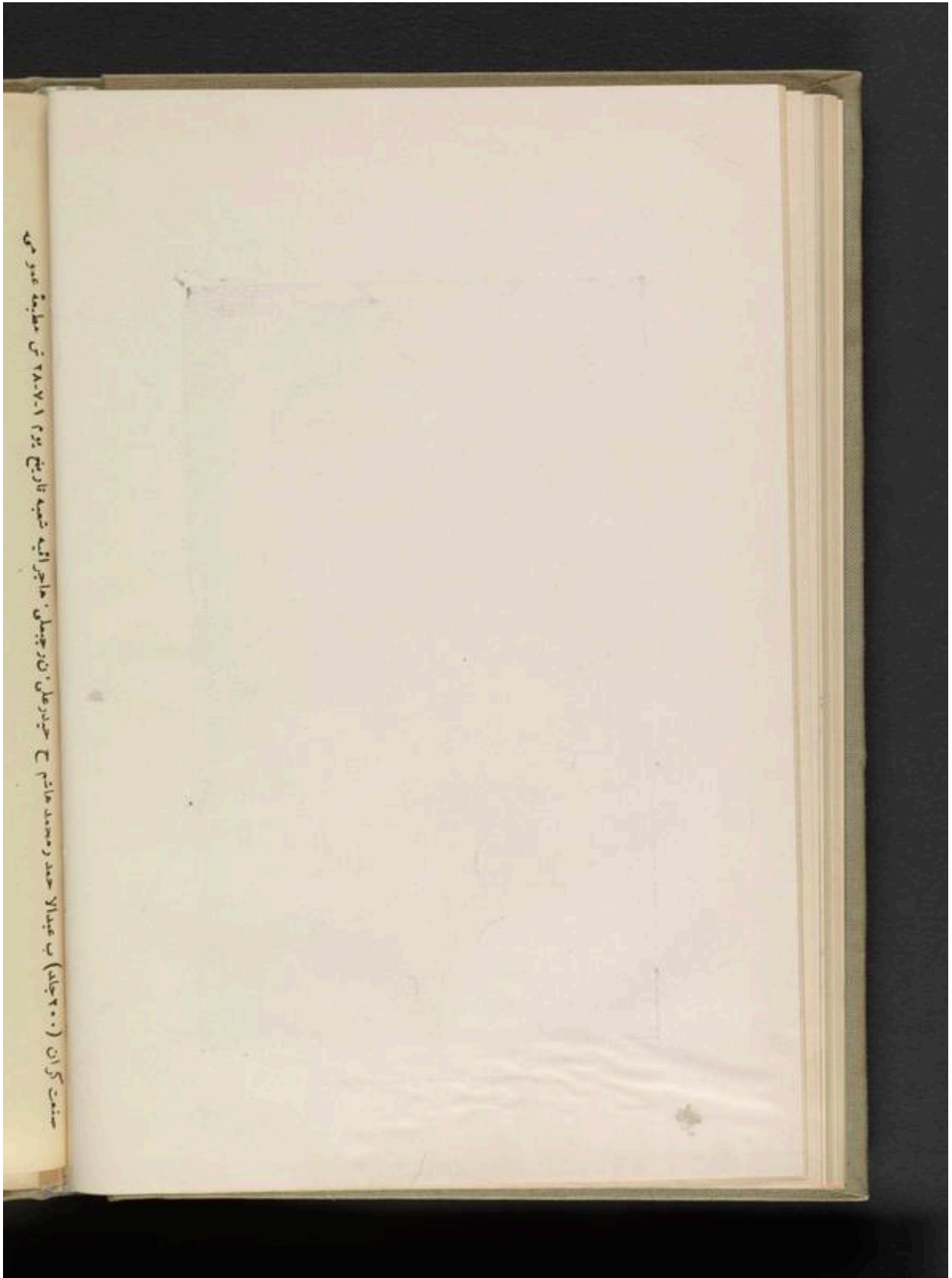
چون اصول شش قلم کردم رقم

گشت تاریخش «اصول شش قلم»



نونه خط سلطان محمد خندان هروی

سخت زبان (۱۰۰) حیات صلاحت و روح صمد حیرت منی حانوا الب صمدانج



سنہ ۱۰۰۰ھ (۱۶۰۰ء) میں عبدالرحمن بن عبدالمطلب نے ہجرت کی اور مدینہ منورہ چلے گئے۔

خندان

هرات ، تقریباً مدت بسک قرن ، یعنی از زمان سلطنت شاه رخ میرزا الی  
 فوت سلطان حسین بایقرا مرکز و کانون صنایع جمیله بود که در آن صنعتگران  
 و هنروران زیادی از قبیل نقاشان میناتور سازان ، معماران ، خاتم کاران ،  
 و خوشنویسان بوجود آمد . مابنوبه خود چند نفر ازین هنروران را در شماره  
 های گذشته مجله آرپاداوشتمیم . اینک درین شماره به ترجمه حال سلطان محمد  
 خندان که در زمره استادان بزرگ و خوشنویسان معروف آنجاست پرداخته  
 در آینده هم تکارشات خود را درین زمینه ادامه خواهیم داد .

سلطان محمد خندان از ان ناموران هرات است که میتوان وی را در بوستان  
 صنایع زیبای آن سامان کن سرسید نامید . مشارالیه در اواخر قرن نهم هجری  
 یعنی در زمان سلطان حسین بایقرا پابعمرسه وجود گذاشته و از مقدم او تکارستان  
 معروف هرات رونق و شکوه تازه یافت . این استاد جلیل القدر تعلیمات ابتدائی  
 و انتهائی خود را در علوم متداوله آن وقت بهرات بیابان رسانیده ، چون فوق  
 مفرطی به صنعت خوشنویسی داشت به نزد خطاط معروف سلطانعلی مشهدی خوشنویسی  
 را فرا گرفته مهارت بی بیابان یافت بالاخره در زمره خوشنویسان رسمی دربار  
 سلطانحسین بایقرا داخل شد چنانچه امیرعلی شیر توائی و وزیر نامدار هرات  
 در تذکره معروف خود می نویسند :

« سلطان محمد خندان خوشنویس مفر ممالک خراسان است و بدین  
 قابلیت فرید زمان و بسکانه دوران است شیوه خط سلطان محمد خندان عیناً  
 همان روش خط سلطان علی بوده و بی نهایت بخته و متین است اگر چه چندین  
 خط را نیکو می نوشت ولی تشعلیق اوزیبائی و قشنگی مخصوص دارد این استاد  
 معروف وطن نه تنها خوشنویس بلکه در شعر و ادبیات نیز ماهر بوده است اگر چه  
 دائماً شعر نمی گفت و اشعار زیادی از او باقی نمانده ولی چند بیت که از وی  
 نقل میکنند مقبول و زیباست .

(۸۱)

سیرت و اخلاق از بی اندازه محبوب و تربیت خانواده کی اش فرقی العاده عالی بود  
 صحبت شیرین داشت. در دوستی در فاقیت صمیمی بود و در آشنائی و محبت تکلف  
 و تشریفات را نمی پسندید. سه تولد و تاریخ وفات او مانند اکثر فنروران آنوقت  
 بدست نیامده. و در باب اینکه مسافرتی در معالک هم جوار نموده یا خیر در هیچ  
 يك ماخذی تذکار نشده است صاحب حبیب السیر مرگ و بد: سلطان محمد خندان  
 با وجود حسن به لطف طبع موسوف است و به صحبت اهل عیش و طرب مشغول و حالا  
 در بلده فاخره هرات نرطن دارد. گاهی به تیغ شریفی نگارد. و از این چند سطر  
 مختصر معلوم میشود که در ۹۳۰ سال که سنه ۱۰۴۰م حبيب السیر است حیات داشته  
 و در هرات میزیسته است نرفی سلطان محمد خندان در صنایع ظریفه آنها محدود به  
 خوشنویسی و شاعری نبوده بلکه در موسیقی نیز دستنی داشته از جمله بی رام همراه  
 می نواخته است.

درایت: اسم او عبدالله است پدرش محمد جعفر هروی متخلص به کفایت است که  
 ترجمه حال او را در ردیف کتاف مطالعه خواهند فرمود. عبدالله لقب درایت خان  
 را از شاه جهان شاه مغلی هند در یافت نموده است.  
 خط شکسته را بقول مولانا غلام محمد صاحب تذکره خوشنویسان از پدر خودش  
 جعفر کفایت راجد خویش محمد حسین بدراتب به ترویج می نوشت و در آن چندین  
 طرز دیگر اختراع نموده بود غلام محمد مرصوف در تذکره خویش میگوید: چربده  
 دستخطی عبدالله درایت را مطلقا و مذهب به خط خن و چلی که بنظر فقیر در آمده  
 کسی ندیده باشد. (۱)

دوست محمد: اسم پدرش سلیمان و از خوشنویسان معروف قرن دهم هجرت است  
 در خوشنویسی به تمام خراسان (افغانستان) و فارس شهرت زائدالترافی حاصل  
 ۱- تذکره خوشنویسان مرافق مولانا غلام محمد مفت قلبی دهلوی.

حضرت کران (۱۰۴۰ هـ) ب عبدالله حمد و محمد هاشم ح خیر وطن در خطی ماخر انبه شیشه از تاریخ ۱۰۸۰-۱۰۸۱ هـ



کرده بود از خطوط متداول چندین خط مختصر صاف است. تعلیق را بی اندازه مقبول و زیبا  
می نوشت. در عصر مسافریان فارس مسافرتی به فارس نموده به نزد طهماسب صفوی  
تقریب چشمه است چنانچه این امر از اثر خطی گرانمای او که در موزنغزبار نگاه  
قم محفوظ است واضح میشود اثر مذکور عبارت از نسخه قلمی قرآن کریم است که  
باجرایت قزاقش شاه طهماسب صفوی در سنه ۹۶۸ هجری قمری نوشته شده است (۱)

### خ

ذواللعین: میر باقر ذوالکمالین پدر خطاط معروف مدینه علی هراتی بوده (۲)  
و از مفاخر قرن نهم هجری و از ستارگان آسمان فنل و هنر آموخته بشمار میرود.  
چندین خط را با کمال زیبایی می نوشت و بکلمه آنها مقام استثنای را احراز نموده بود.  
میر باقر به تنها خطاط و صنعتگر بلکه دارای تالیفات و تصنیفات زیاد بود.  
از جمله کتابی نوشت و در آن شرح را که خواجه نصیر الدین طوسی شرح اشارات  
شیخ الرئیس ابوعلی سینای بلخی نگاشته بود رد کرد. فصاحت کمال و منطق  
بیان او را از همین اثرش می توان درک کرد.

سقف قولند و فائز معلوم نیست و حیات بنا اقتضای در بزرگه فراموشی مجهول  
مانده. تنها اینقدر معلوم است که زمانی از هرات غایب و همدان و گشت و به  
نزد جیبسال نام حاکم لاهور تقریب حاصل نموده است. چیرا لاهور کنونی از میر باقر  
در خواب مرده می نمود و میر هم آبرای بذر فتنه بخت بفرستاد و تمام کرد و بصورت  
تحنه بوی تقدیم داشت جیبسال از در یافت آن در گرانمایه بی اندازه مرده و کن دیده  
با اعطای چهار هزار دانه طلای سرخ از وی تقدیر نمود. چون میر صاحب همت بلند بود  
از قبول نمودن انعام پادشاه امتناع و رزید قرار گرفته صاحب خطاطان به امر  
هشتاد و هفت سالگی در هندوستان وفات کرده است.

۱- کتاب یادداشت خط و خطاطان شماره ۱۸۶۷ مورخه بوم شنبه ۲۰ خرداد سنه ۱۳۲۴ سال ۷ روزنامه  
فرمانیه و روزنامه طهران طبع طهران به نقل از آثار معرفه طاهره بوزن از ایالت نیکام قم که همراجه شود  
۲- سنه ۱۴۵۰ خط و خطاطان مؤلفه سید احمد آملی طبع هند.

( ۲ )

رستم علی را در هر ماخذ و مدبر کی که بر آغ این اسم مراجعه میکنیم به جز  
 يك بسا دو کلمه مختصر چیزی پیش در باره آن نمی یابیم ولی با آنهم مطلب کلی  
 ما که عبارت از مناسبت خویشی او با استاد بهزاد هروی باشد از همه جا بدست  
 می آید و رستم علی خواهر زاده کمال الدین بهزاد هروی و از طرف پدر از نجیب  
 زاده گمان هرات بشمار میرود. مشا زالیه خطاط و خوشنویس معروف بوده و این  
 هم درست معلوم نیست که در نقاشی و سوزن کاری دستی داشته یا خیر؟  
 مگر با چنانکه یقیناً می توان نظر به داد رستم علی نقاش هم بوده زیرا اکثر آنها  
 خطاطان و خوشنویسان قدیم اکتب و قطعات و مرقات قلمی خود را شخصاً بخود  
 آنها منقش و طرا کنان می نمودند.

تاریخ و زمان و سنه تولد او بدست نیامده ولی از روی حدسیکه به یقین نزدیک  
 باشد میتوان گفت که باید در زمان سلطنت حسین بایقرا یا برصه وجود گذاشته  
 باشد چون عصر فرخنده این پادشاه هنر دوست هرات یکی از دوره های درخشان  
 و مشتع استماع ملی افغانستان بود رستم علی صنعت خوشنویسی را بر حسب ذوق  
 خود با مصلحت مامای خود استاد بهزاد به نزد استادان وقت که همه از مجربان  
 و ارادتمندان بهزاد بودند آموخت و درین فن سرآمد استادان شد این خوشنویس  
 معروف هرات پس از دوره سلطنت سلطان حسین بایقرا بر حسب شهادت تواریخ به  
 تبریز و فلانین مسافرت کرده در آنجا به خوشنویسی مشهور گشته است چنانچه  
 مولانا دوست محمد کسقایدار بهرام میزرای صفوی از او چنین توصیف میکند:  
 «عدة السکتاب فی زمان کسار» خط خف و جلی مولانا کمال الدین رستم علی  
 که در ریز نویسی زیب و دقیق کسباب زمان و بجان امکن سرآمد دوران  
 مسافرت رستم علی نقاش شاید از روی کدام امر اجباری نبوده باشد بلکه

در این قبضه به شماره ۱۰۰۳ (مجله ۱۰۰۳) تاریخ ششم

میتوان گفت که از هرات بقصد دیدن امامای خود استاد بهزاد بدان دیار رهسپار  
 گردیده است چون در دیار اسماعیل سفوی معرفی گشت و بواسطه صنعت مطبوع  
 خود مورد اعتبار او واقع شد مدتی در آنجا اقامت گذرید. فوق مندان خوش  
 سواد خط زیبای او را به دیده انتیاق میکشیدند و چون تونیا آنرا در هر کجا  
 سراغ میکردند از روی بعضی احتمالات می توان گفت که رستم علی در حدود  
 سنه ۹۳۵ .. ۹۴۲ بدرود حیات کفنه زیرا صاحب عالم آرای عباسی در ضمن آن  
 تذکار خطاطان و صنعتگران عصر طهماسب سفوی میگوید : «از زمره خوشنویسان  
 که در آن عصر قلم بر خطوط سایر استادان کشیدند از استعجاب نویسان چندی  
 بوده اند که در آن حین جهان فنی را بدرود کرده بودند از آن جمله مولانا  
 دوست هراتی و مولانا رستم علی خواهر زاده بهزاد مصور است : مولانا  
 علاوه برین چیز دیگر یک مسارا بیش تر به سنه مر که رستم علی نزدیک  
 می - ازد اینست که «ارمنک بیگ : عضو وزارت معارف و اوقاف تر که در ضمن  
 مقابله قبل الذکر خرد میگوید : « بهزاد در بهاری خواهر زاده خود رستم علی  
 خطاط در سنه ۱۵۶۲ دفن شد. « ازین معلوم می شود که رستم علی پیش از بهزاد  
 وفات کرده است و چون بهزاد در سنه ۹۴۲ هجری بدرود زندگانی کفنه طبعاً  
 تاریخ وفات رستم علی ازین بیشتر یعنی در حدود سنه ۹۳۵-۹۴۲ می باشد .  
رضای برآبادی (میرزا) : بدرش محمد کاظم است که در زمان بهزاد شاه  
 سدو زائی وزیر خالصه جات هرات بوده است . محمد کاظم پسر ابو طالب  
 مایل بن ابوالفتح بن محمد هاشم بن محمد طاهر بلخی هفت بنای خیر به برآبادی  
 (حوض حمام) خانه سمت قبله و باغچه مزار خواجه رحیم الدین محمد و قمر میم  
 مسجد جامع و تعمیر شفاخانه و حفر نهر ) است . و محمد طاهر پسر جلال الدین  
 ارشد است که در زمان سلطان حسین بایقرا از اکابر هرات بوده است .  
 تواد میرزا محمد رضای برآبادی در سنه ۱۱۶۴ هجری واقع شده و از شش

سالکی الی شانزده سالگی به نعت تعلیم محمود علی بیگ قاری و میرزا  
عبدالله مفتون مصروف آموختن خطوط فارسی و عربی بوده است پس از فراغ  
تحصیل حسب الامر تیمور شاه بوکسالت غور بان مقرر گردید .

در سال ۱۲۰۶ هجری قمری وزیر خالصه جات هرات شد. در سنه ۱۲۰۷ یعنی  
بعد از خبر وفات تیمور شاه مورد ناخت و تاز و ابستگان شاهزاده محمود واقع  
گردیده و مدت ۱۳ سال را در تحت فشار فقر و بیچاره گی بسررسانید . بالاخره  
در سنه ۱۲۳۰ هجری قمری وفات یافت و در قریه برنا باد مر بوط به محل غور بان  
مدفون شد . در رسم الخط فارسی و عربی از خطا طان خوب بشمار میسر فست .  
تذکره الشعرائی هم نوشته و به تعداد شصت حدیث مبارک نبوی (س) را به رشته  
نظم در آورده است . قبر او در جنب مزار خواجہ وحید الدین محمد واقع است . (۱)

رهائی (مولانا) : در انشا و خطراط دست تمام داشته آبا و اجداد از تو رانی  
بوده اند . به سبب حادثات زمان و انقلابات دوران بدشیروان افتادند . و از آنجا  
بهرات متوطن شدند . رهائی در اوایل حال به خدمت سلطان خلیل شیروانی بوده  
گویند جوان خیلی زیبا و خلیق بود . در اخبار جوانی بهرات آمد . و بانتهزاده  
های سلطان حسین میرزا آشنا شده در مجازات آنها اس و تر بیت یافت .  
شہزاد گمان سلطان موصوف و ارا کین دولت به او تکلیف خدمت نمودند و حتی  
خواستند او را بوزارت بسکی از شہزادگان نصب کنند قبول نسکرد . علاوه  
بر خوشنویسی مولانا از هائی طبع و قریحه شعر نیز داشت . (۲)

ز

زینب شہلہ : دختر صاحب کمال احمد مفرج انزی ابیوردی خراسانی بوده

در فضائل رحمن خط از اکثر مردان آنوقت فضیلت و برتری داشت . چنانچه با قوت  
مستعصمی در نزد او تحصیل نموده است . علاوه بر خط خوش و زیبا دارای حلالت بیان  
و فصاحت زبان نیز بوده عمر هشتماد سالگی در سنه ۷۴ هجری وفات کرده است .

(۱) کلک بون سال ۳ مجله ادبی هرات (۲) ص ۶۴ مجمع انضلا نسغه قلمی .

سایه و زلفه سبزه را که در آنجا نشسته بود در آن روز که در آن روز که  
سایه ای: بقول امیر علی شیر نوائی اصلاً از عراق بوده ولی تربیت با فقه هنرستان

هر است. در شعر و خوشنویسی و معما شهرت کاملی داشت. در موسیقی نیز  
استاد مله و وزیر دست بود. و معلوم می شود که در اواخر قرن نهم و اوایل قرن  
دهم هجری هجرت یافته است. (۱) در آن زمان که در آن زمان که در آن زمان که

سلطان اعلی او بهی: حافظ سلطان اعلی از مردمان پاکیزه نهاد هرات و مستقیم  
الراس او بوده است. از به یکی از مناقات و توابع خیلی معروف و حاصل خبر هرات است که نظر به  
قدامت و نام ناز بخی خویش در اکثر کتب قدیم از او نامی برده شده از این ناچیز  
مردان نامی و هنروران زیر دستی بوجود آمده است.

حافظ علی مرد با تربیت و سلیقه بوده و قریحه او در قسمت خطاطی و خوش طبعی  
خیلی ها معروف است. اکثر خطوط را خوب می نوشت ولی به تعلیق او بسیار جذاب  
و زیبا بود. در زمان سلطان حسین با قرا شهرت بسزائی پیدا کرده و وی را با امیر علی

نوائی معرفت و شناسایی زیادی بوده است. صحبت سلطان علی خیلی شیرین و جذاب بود. دو لباس پوشیدن و نظافت ایشان  
تمامی عصر خود بود. در شعر و شاعری هم استاد ماهر بود و گاهی گاهی که از کتابت  
و خوشنویسی فراغت حاصل می نمود شعر می گفت و غزل میسر آید. این شعر از او است:

ببستون را اگر کنند سیل قنابند دست کی خواند نقش شیرین از دل فرهاد دست  
راجع به سنه اولد و نازینغ فوت او هر چه تجسس شد کمتر بدست آمد ولی

چیزیکه ثابت شده اینست که مولانا حافظ سلطان علی یکم مدتی (۱۰۹) سال عمر کرده است  
چنانچه صاحب تذکره مذکور احباب (۲)

(۱) آثار هرات موافق خلیلی افغان.  
(۲) سنه ۲۰۸ هجری قمری که در نزد قاضی دانشمند هاشم عابقی اصفهانی موجود است.  
(۳) سنه ۲۰۸ هجری قمری که در نزد قاضی دانشمند هاشم عابقی اصفهانی موجود است.

( ۸۷ )

این ادعای نامرد می کند و ما آنچه در نزد کرم مذکور راجع به حافظ سلطانی  
نمی شناسیم و در اینجا عیناً نقل می نمائیم: حافظ سلطانی از جمله فضلاء  
بود مشهور و سواد و فصاحت او به پنج واسطه به حضرت سید کائنات و سید عالم علی  
علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و سلم  
مع الشیخ العمر رضی الله عنه مع الشیخ ابن العباس مع الشیخ شهاب الدین احمد  
مع الشیخ زین الدین الخوافی مع الشیخ شمس الدین محمد نابلی و اکملی مع حافظ  
سلطانی او بی رحم الله تعالی .

و از نزد بخارا بیشری بشرف مصفاش مشرف گشته اند و بقبر مزید التفات  
داشت و بعضی مصافحه موز ساجده بود و در وقت ازع ابن فقیر بملا زممش رسید  
رساله در آن باب بخط شریفش نوشته بود بقبر لعنف نمود و حفظ آن وصیت فرمودنظم:  
عاشق و مدینه (۱) - - - - -

اگر خطوط را بیکو مینوشتمو لانا سلطانی مشهوری که ملک الکتابست  
شاعر متعارفانه معارفه می کرد و این شعر او را طبع کرده این معنی است:

گر چه آن سلطانی از مشهور است لیک این سلطان علی الاویه است  
حضرت خان شیبانی آیه اگر همه فیکفیکم الله بقلم جللی نوشته بود و از فضلاء  
خراسان طلب تحسین نموده حافظ در معرفت آن گفته:  
ای خان جهانگیر که از لطف الهی بر مسند اقبال توئی خسرو چمچاه  
تا لوح و قلم هست کسی در همه عالم نهوشت بخوبی چو خط خوب تو دلخواه  
بر خوبی خطت دو کراه بعد از کاف نیست دو کاف فیکفیکم الله  
طبع رفیق داشت و این رباعی را لطیف گفته:

اعلیست لب که به زبا قوت تر است در زجی است دهانت که لبالب گهر است  
بر ماه رخت نه یک هلال از ابرو ست در هر هوی زایر بوبت هلال او کمر است

در سن صد و نه و هفتاد و دو ،  
 از سطور فرقی معلوم می شود که حافظ لطفعلی در بخارا مسافرت کرده و با سید حسن  
 خواجه نقیب الاشراف بخارا صاحب تذکره مذکور احباب دوستی و محبت زیاد  
 داشته است و در بخارا قبل از ۹۷۵ که تاریخ تالیف تذکره مذکور است فوت نموده  
 و در آنجا دفن شده است .

سلطان قاضی : اگر چه اسلا از قاضی است ولی در هرات تحصیل کرده و هم  
 در آنجا میزیسته است . از اجامه خوشنویسان عهد سلطان حسین بایقرا بوده  
 چنانچه با مولانا جامی رفاقت تام داشت و هر چه مولانا موسوف برای سلطان حسین  
 بایقرا می نوشت او بخط خوش خود نقل میکرد . و هم تذکره مجالس النفاوس  
 امیر علی شیر نوائی را خیلی زیبا و خوش خط استنساخ نمود . ( ۱ ) تاریخ تولد  
 و وفات او مجهول است .

سلطان علی : مولانا سلطان علی از خطاطان و خوشنویسان معروف  
 هرات است که خطوط و آثار او مانند میثاقورهای بهزاد قیمت و ارزش دارد .  
 اگر چه بهمنهیدی معروف است ولی نام او در شهر هرات به خدمت سلاطین  
 آن ولا گذشته است . مرد پاکیزه سرشت و خوش صحبتی بود و در زمان سلطان  
 حسین بایقرا شهرت زیادی حاصل کرد . در نیکارستان هرات استاد بهزاد  
 همکار بود و او را بسکی از دوستان مقرب این استاد میدانند چنانچه هر کتاب  
 و نسخه را که بخط این استاد می نگرییم با تمنا و بر شکفت اسکیز بهزاد زیارت  
 شده است . و آنچه را که بهزاد تصور کرده ضرور اثر خطی سلطان علی در آن  
 مشاهده می شود . این استاد از جمله هنروران بزرگ هرات پندمار می رود .

۱ - صفحه ۱۶۱ بهایش خط و خطاطان طبع ص ۱۰

(۱۹)

اگر چه زاده گمان او بشکل روشن معلوم نیست مگر می توان به یقین گفت سلطان علی در هرات اشو و نما یافته و هم در آنجا تعلیمات خود را فرا گرفته است. این مرد شهیر نه تنها خطاط بلکه شاعر زبردست و عالم متبحری نیز بود چنانچه میر علی شیر نوائی در تذکره معروف خود از وی یاد کرده است. در تمام کتب و ماخذ از سلطان علی ذکر شده حبیب السیر میگوید: بوجاهت صورت و معادن سبزه موسوف بود در خط نسخ و تعلیق آنمقدار مهارت حاصل نمود که خطوط استادان متقدمین و متأخرین را منسوخ ساخت و در زمان خاقان منصور (حسین بایقرا) همواره با اشارت آنحضرت و التماس امیر نظام الدین علی شیر به مقامت نسخ شریفه پرداخت و گاهی به نظم اشعار نیز زبان میکشاد (۱)

طوریکه در سطوح مذکور فوق میبینیم ساطع علی در زمان تألیف حبیب السیر یعنی در سنه ۹۲۰ به قید حیات بوده است.

بعض تاریخ فوت او را سنه ۹۰۶ هجری (۲) برخی سنه ۹۱۹ (۳) و گروهی سنه ۹۰۹ (۴) گفته اند (۴) بهر حال عمر دراز و طولانی داشته و تجاوز از شصت سال حیات کرده است چنانچه خرد میگوید:

مرا عمر شصت و در شد بیش و کم دور چه آن است مشکین قلم  
 تو اتم ندو شتن خنسی و جملی تو بسم که العبد سسطه - تعلی  
 معلوم است که مولانای موسوف تا نفس اخیر و ایام کهوات و بیری دست از  
 و شتن نکشیده است در حالات هنروران ازو چنین تعریف شده: «مولانا ساطع علی»  
 باوجود فضائل مثل شعر هموار فن ادوار و حسن اخلاق و اطوار خط مستعلیق را

(۱) سنه ۶۰۰ حبیب السیر طبع هند (۱۸۴۷ هجری)

(۲) صفحه ۱۹ تذکره خوشنویسان مولانا علامه محمد هفت ثانی دهلوی بهواری مرآت لهام .

(۳) صفحه ۲۳۰ - بلد سوم حبیب السیر

(۴) صفحه ۶۹ تنقه سامی طبع طهران .



بسر حدی رسانید ندکه تا ابتدای این خط است تا غایت هیچ کس بدان فایز نگشته  
و بقدم سعی بر آن وادی نگذشته و نام نامیش بوما فیوما بر صفحه روزگار  
خواهد بود. (۱)

سلطان علی علاوه بر آن که چندین خط را بنهایت خوبی و استادی می نوشت  
و به عده زیادی از شاگردان خود درس عملی میداد رساله هم در اصول و قواعید  
رسم الخط نوشت (۲) آثار و نسخه ها بیکه از این استاد زبردست باقی مانده خیلی ها  
زیاد است و همواره های دبیران آن زینت گردیده مدفن او در مشهد مقدس رضوی است.  
سلطان محمد نور: از مشاهیر خطاطان و خوش نویسان هرات است پدر او مولانا نورالله  
نام دارد و ازین سبب در بعضی از ماخذ نام سلطان محمد نور یاد شده است این مرد  
عزیز مندره هرات می بود و در خارج از اینجا مسافرت نکرده است و با آنکه  
گاهی هم کرده باشد معلوماتی بدست نیست میر علی شیر لوائی و سلطان حسین باقرا  
او را بسیار درست دانسته اند و در ادرا معلوم نیست سلطان محمد در جمله کاتبان  
نگارستان حسین باقرا هم بزرگی دارد قدمت خطاطی و خوشنویسی دارا بوده مشارالیه  
بر علاوه آنکه در قدمت خطاطی و خوشنویسی مقام ارجمندی دارد تاریخ هرات احراز  
نموده یکی از شعرائی صاحب قریحه آن سرزمین باقیض نیز بشمار می رود از اوست:  
بدووان عقده زلف ترا خواهم که بسکشایم

ازین سودا شدم دیوانه و زنجیر می خسایم  
سلطان محمد در خطاطی و خوشنویسی شاگرد معین الدین واعظ بود و آنرا  
در اثر تربیت این استاد به حد کمال رسانید. مولینا سلطان محمد نه تنها با مر کتب  
و سیاه خط مقبول و زیبای نوشت بلکه با اقسام رنگها انواع خطوط متداول زمان  
مخصوصاً نسخ تعلیق را با اندازه قشنگ و صاف می نوشت که از خط مر کب و سیاهی

(۱) صفحه (۱۶) حالات هنروران طبع مند.

(۲) صفحه ۶۸ شماره ۶۱ سال ۶ مجله کتاب

(۹۱)

اوبهتر می بود چون سلطان محمد مردانیکوسیرت و خلیق برد و صحبتش فوق العاده شیرینی و عذوبت داشت همه او را دوست و محترم میداشتند.

سنة مرگت و تاریخ وفات سلطان محمدنور نیز معلوم نیست ولی چیز بسکه ثابت است اینست که، رطولانی داشته و بن ۶۳ سالگی وفات کرده است (۱) و از بنقر او بصورت تخمین می توان گفت که باید در حدود ۹۴۰ - ۹۵۰ جهان فانی را بدرود گفته باشد.

نسخه ها و آثار قلمی این استاد شهر و وطن خیلر هاکم باب و نادر است قطعات و تمیزه های خط او چه در عصر خردش و چه در زمان مابعد خیلی ها قیمت و ارزش داشتند و مردم آنها را با پول و قیمت گزافی بدست می آوردند. يك قطعه خط او که با قلم نستعلیق نوشته شده در موزه بوستون موجود است.

درین قطعه خطی دو رباعی و دو غزل که یکی آن غزل امیر شاهی است به خط سلطان محمد نور و بسک رباعی به خط «محمد مدب» و رباعی دیگر بخط مولانازی مذهب نوشته است سلطان محمدنور در زیر هر رباعی و غزل بصورت جداگانه امضاء نموده و مضمون آهنگی او در زیر غزل امیر شاهی چنین است: «مشقه العبد الفقیر سلطان محمدنور» و «سلطان محمدنور بمدينة الیهرات».

### «ش»

شبهلی: مولانا از اوبه هراست و به حسن خلق و سیرت نیکو داشته از تمام داشت. اشعار خوب میگفت و از جمله خطوط مروجة آنوقت چند بن خط و منجمله نستعلیق را خوب می نوشت. طبع شعرش روان بود و جز کثافت و استنساخ کتیب و گاهی هم غزل سرایی و تظیفه نداشت. در زمان سلطان ابو سعید بن سلطان محمد بن میرانشاه بن تیمور (۸۵۴-۸۷۳) زندگی میکرد و تا اوایل

(۱) ص ۱۶ حالات منوروان طبع منه

سلطنت سلطان حسین باقرا نیز حیات داشت. این دو بیت را از و نقل میکنند :  
 دی سگی را رقیب میزد چه ب سگ همی خورد چه ب و می نالید  
 گفتش چیست با تو اورا گفت بهتر از خود سعی تووا هم د بد  
شعبا : میرزا شعبا ملقب به پیشوا و از خطاطان هرات است. در هنرهای

زیبا و کمالات مختلفه مقام بزرگی داشت. یعنی علاوه بر آنکه چندین خط  
 مخصوصاً خط شکسته را بکمال زیبایی می نوشت از نقاشی رسامی و تذهیب کاری  
 هم بی بهره نبود. در قرن یازده هجری میزیسته و سفری به هندوستان کرده است.  
 بالاخره بهرات بازگشته و هشتاد و پنج سال عمر نموده است. (۱) و در سنه ۱۰۸۱  
 هجری فوت کرده و در هرات مدفون شده است. (۲)

شعیق : از سادات هرات است. در خوشنویسی و خطاطی شهرت زیاد داشت  
 اقسام خطوط مخصوصاً شکسته را باندازه قشنگ و استاده می نوشت که  
 می توان گفت یگانه عصر بود. و اله ارغستانی صاحب ریاض الشعرا می گوید :  
 « شعیق در کاغذ حلوا که بخط جلی بر او قلم گذاشتن مشکل است در کمال  
 شیرینی بخط شکسته خفی به نغوی می نوشت که بسجرا میر سعید را قم حروف  
 کمال الجواهر خطش را به جهت ضیاء بسیار بدیده حیرت کشیده است »  
 شعیق مرد متدین و ریاضت کش بوده طبع شعر نیز داشت.

شمس الدین الهروی : از خوشنویسان و خطاطان شهر عصر شاه رخ میرزا است.

پس از ازا کمال تحبيلات ابتدا فی و انتهای در خوشنویسی شاگرد مولانا معروف  
 خطاط شد. بایسنقر میرزا از اول حمایت و تقدیر زیاد می نمود و همیشه بدر بار  
 او مورد ملامت و نوازش واقع می شد. چنانچه بهمین مناسبت او را اکثراً  
 شمس الدین الهروی یا سنقری میخوانند. بسیار احتمال میرود که شمس الدین

(۱) ص ۲۴۰ پیدایش خط و خطاطان

(۲) ص ۴۰۶ تذکره صدر آبادی طبع طهران ۱۳۱۷ شمسی.

(۹۴)

یکی از اعضاء وارکان مهم چهل گانه ننگارستان هرات باشد که در زمان  
 بابا سهر ناسیس و بنا بقاقت . در تعریف خط او صاحب حبیب السیر میگوید :  
 بحسن خط به مرتبه ترقی نمود که بسیاری از خطوطش را بنام باقوت مستعصمی کرد  
 و مبصران نکته دان این معنی را قبول فرمودند . تاریخ و ستمه قوت او بدست نیامد .  
 شیخ عبدالله کاتب : از نویسندگان و خطاطان قرن دهم هرات است . و او  
 غیر از عبدالله شینز و خواجه عبدالله مروارید میباشد . در دوره فرمانروائی  
 سلطان حسین باقر امیر ستمه و مدت مدیدی بخدمت امیر عالیخبر نوائی وزیر  
 معروف هرات مصروف بوده است . صاحب خلاصه الاخبار می نویسد که قریب ۵۰  
 سال است که مولانا شیخ عبدالله خدمت و ملازمت امیر عالیقدر را نموده و شرف  
 مصاحبت و مرادت دارد . و از سلك مشاعر و فضلا محسوب است . ( ۱ )  
 شیخ مصروف خط تعلیق و استعلیق را به نهایت زیبایی و لطیفی نوشت و در شعر  
 ادب و اشعار نیز قریب به خیرین داشت در سال ۹۴۸ هجری قمری در هرات وفات نموده است .

ص

صالحی هروی الاصل است در هند بسر برده در زمان اکبر شاه مغلی هند شهرت  
 بسزا یافته بود : در شعر طبع خوبی داشت . از اغلب علوم باخبر بود . خطوط مقداول  
 خوب می نوشت و او را از خوشنویسان درجه دوم می شمردند مدتی در سلك منشیان  
 اکبر بوده ( ۲ ) بالاخره به وطن مالوف خود یعنی هرات باز گشته وفات یافته است .

ص

شیخ الدین یوسف : از جمله خوشنویسان هرات و پسر مولانا عبدالرحمن جامی

( ۱ ) کلمکسیون سال ۳ مجله ادبی هرات .  
 ( ۲ ) صفحه ۲۵۸ جلد ۳ منتخب التواریخ بدوائی طبع هند .

است (۱) علاوه بر فضل و کمال که در عروض و زبان فارسی و غیره داشت در چندین خط استاد بود مخصوصاً نستعلیق را بطرز و الملوک میر علی الکاتب هروی فوق العاده زیبامی نوشت در زمان سلطان حسین بایقرازندگانی میکرد. در حدود سنه ۹۰۰ هجری وفات کرده است.

ط

طاهری: از ناموران هرات است. با سلطان حسین بایقراهمعربود و در زمان او شهرت یافته است. اگر چه ابتدا به شغل کفش دوزی مشغول بود. ۱۰. اخیر نظر به ذوق و استعداد فطری که داشت تغییر شغل داده به خوشنویسی و شعر سرامی پرداخت (۲) در شعر طبع خوب داشت و در خطاطی مهارت کاملی حاصل کرد. سنه وفات او بدست نیامد.

ع

عارف: از استادان شعر و خوشنویسان هرات است در قرن نهم هجری زندگانی میکرد و با سلطان حسین بایقرا همعصر بود از جمله خطوط مخصوصاً نستعلیق را خوب می نوشت (-).  
عبدالله (میرزا): از خوشنویسان و خطاطان معروف قرن ۱۳ و اوایل قرن ۱۴ هجری هرات است. با علی حضرت امیر عبدالرحمن خان معاصر بوده است چندین خط در مخصوصاً خط ثلث در ریحان و کوفی را فوق العاده خوب می نوشت در سنه ۱۲۹۶ هجری شمسی بدرود حیات گفته است و نمونه خط او در موزه کابل محفوظ است. عبدالکریم (راد امیر ابوالفتح) امیر ابوالفتح عبدالکریم بن احمد احنامی الهروی از مشاهیر علماء و هنرمندان هرات است. تواریخ و تذکره ما کثیر در خصوص او

(۱) صفت (۲۰) تذکره خوشنویسان.

(۲) صفت ۱۹۷ تذکره حسین طبع لکنه دور.

(۳) تذکره روزشن طبع هند.

(۴) تذکره روزشن طبع هند.

(۵) تذکره روزشن طبع هند.

(۲۶)

(۹۵)

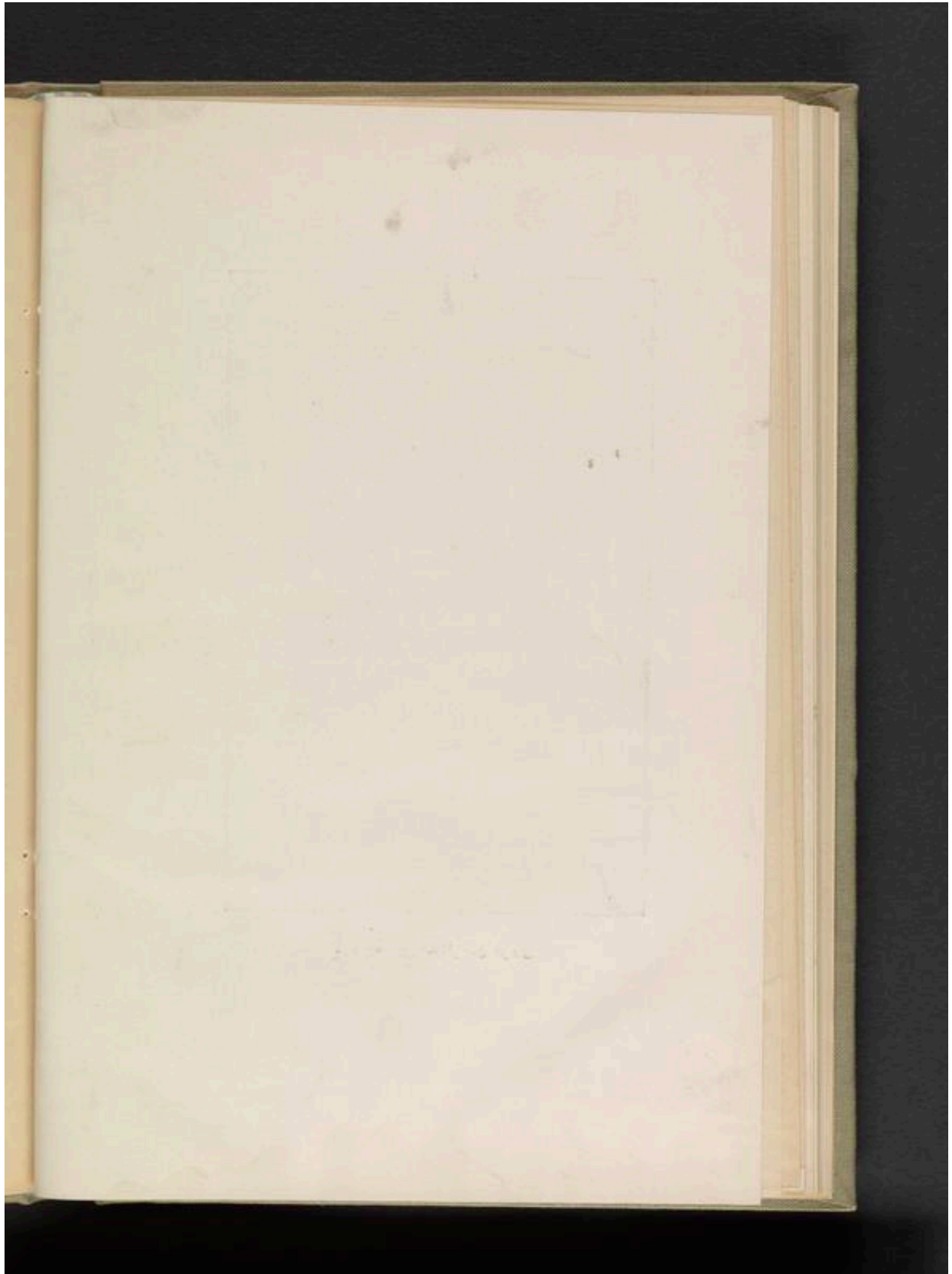
سخن رانده اند. تنها محمد عرفی در کتاب لباب الالبانیه خورشید خورشید است.  
 حائمی که حاتم عهد و حائمی از باب جهاد بود بر عوام ولایت هرات داعی و از باب  
 فضل و هنر را داعی افضل کتاب عهد و اکمل از باب فضل بود با خطی چون  
 در مکتوب و نظم چون زر موزون و از فارس هر دو میدان روانی هر دو بیان  
 بود (۱) در فارسی و تازی شعر میگفت: این قصیده در توسیف بهار از ارست:  
 آمد بهار خرم و فرخنده روز گوار و آراست مشک باد چهارا بهشت وار  
 باران بهمنی همه با فرت کشت و در و آزار ابر کشت همه در آب داز  
 سحر همه زلاله و گل زرد و سبید و سرخ کوهی بر آب عکس ستاره است بشمار  
 حاصل بغل ادر با بلبل از نشاط فمیری سرود کوشی شده بر سر چنار  
 من یار فاخته شده اند رفاق ارست از نزد یار خویش مرا هجر یاد یار  
 چون قبل از عوفی بوده امدا می تران گفت که از خوشنویسان قرن ۶ هجری است  
 عبدالرحمن (میر): از خطاطان معروف هرات است که پس از میر عماد خط  
 مستملق را کسی بیایه از بیبا مقبول نوشته است.

میر عبدالرحمن گرچه از معاصرین شاه محمود سدوزائی و پسر او شهر آدم  
 کامران بوده و با ایشان مصاحبت و الفت داشته است. مگر با آن مرد دو پیش  
 منشی و متواضعی بوده است.  
 در خوشنویسی شاگردان چند مانند ملاحسین سلجوقی و نجف سلمانی و غیره  
 تربیه نمود. شاعر هم بود. مادام الحیات در هرات بکمال عزت و اعتبار میزیسته  
 و مردمی بضاعت و فقیر بوده است. در سنه ۱۶۸۸ وفات یافته و در مصرخ در درون  
 کفشد مقبره سادات هرات مدفون است.  
 چنانچه ملا ابوبکر تسلیم در قطعه تاریخ فوت او که فعلاً هم بر لوح مسزانش  
 منقوش است ( ) میگوید:

(۱) صفحه ۳۴ - ۳۵ جلد ۲ لباب الالبانیه عوفی  
 (۲) کسکسکسون سال ۴ مجله ادبی هرات مقاله



نمونه خط میر عبدالرحمن هر وی





تارقم زد زازل انظار کلمک قضا  
 شاه اقلیم خط و ماه فلک جاه حضر  
 معنی هستی نیستی آمد به بیان  
 میر و میرزای حسین صید الرحمن

آنکه از کلمک در سلک همه عمر نسکاست  
 نور بیستای چشم خرد و جوهر جسمان  
 کلمکات و قطعات خط بیست و سه  
 روح افزا همه چون جعد رخ حور جنسان

حق بفر دوش از آن برد که از نولک قام  
 طاق هر قصر صد زین کند مشک افشان  
 چون بفر مان اذا جا اجل شد به پششت  
 ماند از پنا قس و تاریخ و خط خوب آن

عبد الغفور (ملا): از مشاهیر خطاطان هرات  
 ۱۲۶۸

به انواع کمال آراسته دور خط نسخ و ثلث معروف بود اما نسخ را نسبت  
 به اکثر نسخ نویسان سلف بهتر می نوشت.

بامیر عبدالرحمن هروی معاصر و انیس بود میگوید قرآن مجید را به خط نسخ  
 با نهایت زیبایی و استادی جهت پادشاه وقت (شاه محمود سدوزائی) نوشت  
 و ترجمه آنرا میر عبدالرحمن هروی که سمع استادی وی ادا شد به خط  
 نستعلیق زیبا ارقام کرده است این هدیه مبارک نهایت مطلوب طبع واقع  
 گردیده نگارنده آن بنوازشات زیاد ایل شد.

یکی از قطعات زیبای عبدالغفور که در چهار فتم یعنی بخط کوفی معقلی  
 ثلث و نسخ نوشته شده معروف است.

و در آن این فرد خواننده می شود:

دائم که خط نسخ شامش منور است عبدالغفور کتاب قرآن داور است  
 بیشتر اوقات او به کتابت قرآن کریم صرف شده تاریخ وفات او معلوم نیست  
 و در یکی از قطعات خود چنین امضاء نموده است: «کتابه الداعی لدوام الدوله الباهره  
 القاهره عبدالغفور فی سنه ۱۲۴۹ (۱)»

(۱) کلمک بیون سال ۴ مجله ادبی هرات. (۲) خط کوفی معقلی (۳) خط کوفی معقلی (۴) خط کوفی معقلی (۵) خط کوفی معقلی (۶) خط کوفی معقلی

عبدالله مروارید : خواجه عبدالله مروارید / متخلص به بیالی ( پسر خواجه شمس الدین محمد مروارید کرمانی است خواجه شمس الدین محمد مروارید که از اجلة اشراف واعیان کرمان بود ' در زمان تسلط میرزا جهانشاه ترکمان ( که طبعا بعد از سنه ۸۵۰ هجری که تاریخ وفات شاهرخ است اتفاق افتاده ) بهرات آمده و در ۸۶۳ موقعبکه سلطان ابوسعید کورگشای برای دفعه دوم از بخارا و سمرقند بجا نهرات حرکت نموده آنرا از دست میرزا جهانشاه بدر آورد ' همرکساب سلطان ابوسعید گردیده در سلك وزراء با اعتماد او در آمد و در ۸۷۲ هـ تکا میکه سلطان ابوسعید بمزم تسخیر عراق و آذربایجان رهسپار گردید خواجه شمس الدین محمد بمو جب فرمان او بطرف سمرقند حرکت کرد چون سلطان ابوسعید در آن سفر بچنگل ترکمانان آتی قیوللو گشته شد ' خواجه شمس الدین مستثنی در ماوراء النهر مانده موقعبکه سلطان حسین باقر این تخت سلطنت هرات جلوس نمود و ایس بهرات آمده بدر بار او بصوت دائمی کمر خدمت برست و بر تبه وزارت رسید بعد از چندی از رتبه وزارت استعفا داده عزلت گزین شد و از طرف حسین باقرا منصب شیخ توایب مرار خواجه عبدالله اصراری رحمة الله علیه ندو سیرده شد و تا آخر حیات به همین وظیفه مشغول بود تا آنکه در سنه ۹۰۲ فوت کرد .

خواجه عبدالله مروارید پسر او که از جمله هنروران بزرگ و خوشنویسان ز بر دست بشمار میرود در هرات تربیت یافته و بزمان سلطان حسین باقر ایلیز بسته است . با ترنعلیم و توجهات استادان هرات و همچنین بر حسب شققت و مراحم شاهانه این سلطان هنر پرور ' دوزیر فرزانه از میر علی شیر نوائی خواجه عبدالله نه تنها در خوشنویسی از سر آمدان عهد خود شد بلکه در شعر سرائی و غزل خوانی و آواز و موسیقی نوازی هم از استادان بزرگ بشمار میرفت . اشعار بسیار خوب دارد ' و بیالی تخلص میکرده از اوست :

خوش آن زمان که خطت کرد آتعداد بود

میان حسن تو و عشق من عبار نمبود

نبود چون تو گلی درمه کبوی چرخ  
 دمیکه باغ رخست را بنفشه زار بسود  
 بشب رساند خلست روز ببقرا ری من  
 و گر نه بیتو مرا روز و شب فرار بسود

عبدالله مرواریدی اندازه مورد الطاف سلطان حسین با بقرا ، میرعلیشیر نوائی واقع بود . در بهار شایب و جوانی به منصب سدارت نائل شد بعد از چندین خدمت و جان نثاری بالاخره عزلت نشین گردیده از وزارت و سدارت دست کشید و مدت سه سال بدون آنکه مقید به منصبی باشد بحضور حسین میرزا مصاحت داشت بقول صاحب حبیب السیر مجدداً بر حسب فرمان شاهانه بمنصب رسالت و پروانه که در زمان سلاطین تیموری از مناصب بزرگ دولت بود سرافراز گردید و بعد از چندی از آن رتبه هم ارتقا جسته به رتبه امراء عظام رسید و جای میرعلیشیر نوائی را احراز نمود (۱) ولی بعد از فوت سلطان حسین میرزا اکثر اوقات را به کتب بت قرآن مجید و دواوین شعر امیر بزرگ می گذراند تا آنکه در ۹۲۲ فوت کرد .

عبدالله اشیر : از هنر وران و خطاطان معروف هراست . تحصیلات خود را در ابتدا به هرات تکمیل نموده و مدیسوی بغداد عزیزت کرده است . در ۸۱۶ مقرر گردیده و در پی تحصیل خط زحمات و مشکلات زیاد برا در زندگانی متحمل شده است . این هنر را با اندازه رسانید که کسی خط او را از خط یا قوت مستصمی فرق نمیتوانست . چنانچه بهمین مناسبت معروفست که وی مدتی تا کر دی یا قوت را نیز نموده ولی این حرف بملی غلط و بی اساس ثابت می شود زیرا یا قوت در ۶۶۷ هجری وفات کرده و در بین او و عبدالله اشیر تقریباً یکصد و پنجاه سال فاصله موجود بوده است .

( ۱ ) - ۲۴۰ - ۲۴۱ - حبیب السیر - ج ۱ - ص ۲۰۲

عبدالله کسائب : هراتی الاسل و از خطاطان معروفست معلوماتی در باب زندگانی او بدست نیامده. تنها اینقدر معلوم است که در ۸۴۹ و وفات کرده است (۱) عبدالقادر هراتی : علاوه بر آنکه از خطاطان و خوشنویسان معروف کشور است و در چندین خط مقام استادی داشت. موسیقی را نیز بیگو می نواخت و شعر متین هم می گفت پس از اكمال تحصیلات ابتدائی و انتهائی در هرات به اوایل جوانی رهسپار بغداد گردیده و نظر به لیاقت و اهلیتی که داشت سلطان احمد جلایر پادشاه آنوقت او را بدر بار خود بار داد و از جمله مقربان خود گردانید چنانچه در مجالس خصوصی آن سلطان حق مداخلت داشته و همیشه از طرف او به اسم بدر عزیز خوانده میشد. چون سلطان احمد جلایر که آخر بن پادشاه ساله جلایر است وفات نمود، خواجه عبدالقادر هراتی دعوت میرزا میر انشاء بن تیمور که از سنه ۸۰۷ الی سنه ۸۱۰ در آذربایجان و عراق حکمرانی داشت قبول نموده به حلقه اطرافیان او درآمد و هنگامی هم به دربار خود تیمور کورکان راه یافته بود. در سنه ۸۳۸ هجری وفات نموده است.

خواجه عبدالقادر گوینده : در انواع فضایل شهرت کامل داشت. و در موسیقی و علم موسیقی و همچنان در علم ادوار از سر آمدان عهد خود بود. در قرائت و تلاوت قرآن عظیم الشان و شعر سرائی و خوشنویسی بغایت اقتدار داشت. و در کتبه نوشتن بر روی سنگ بی مانند و بی همتا بود. در اوایل زندگانی به بغداد بود. بمصاحبت سلطان احمد جلایر سر میبرد و سلطان از وی بسیار احترام نمود. عزیز و محترمش میداشت چون سلطان احمد جلایر در گذشت خواجه عبدالقادر گوینده در سلاک مصاحبان و ملازمان میرزا میر انشاء بن تیمور که در موقع حیات پدر و االی و حاکم عراق و بغداد بود در آمد و مورد نوازشات شاهانه و هنر پرورانه واقع گردید.

(۱) سنه ۸۰۵ بیدایش خط و خطاطان.

در موقعیکه میرزا میر انشاء نظر به عارضه دماغی که برای او پیدا شده بود بر پدر  
شو رید و امیر تیمور کورگان را مکتوب او پیش گرفت و اکثر آنرا ندما  
مصاحبان او را گشت خواجه عبدا لقادر مجال یافته فرار کرد و بعد از چندی  
در لباس قلندران به نزد تیمور شتافته معذرت خواست و طلب عفو نمود تیمور هم  
او را اوازش کرده تخت تریبه خود بگرفت بعد از فوت امیر تیمور بملازمت پسر او  
شاهرخ میرزا در آمده در خدمت او کار میکرد تا آنکه در سنه ۸۳۸ هجری بمعرض  
و باو طاعون مصاب گردیده در گذشت .

عبدالحق : از سبب وار هراست شش نوع خط را بعد کمال رسانیده بود و از  
اجله خوشنویسان بشمار میرود شرح حال او مجهول مانده و به استثنای آئین  
اکبری به هیچ ماخذی از او ذکر نشده است .

علاءالدین علی میکال : از وزرای قرن نهم هراست در زمان سلطان حسین بایقرا  
زیست می کرد . این وزیر دانشمند علاوه بر آنکه به اکثر علوم و فنون آراسته  
بود در امور کشوری و مملکت داری نیز کفایت و لیاقت بسیار داشت . خطش در خوبی  
و زیبایی معروف بود و از جمله خوشنویسان زبردست به حساب می رفت . بقول  
خونده میر صاحب تاریخ حبیب السیر و کتاب دستورالوزراء از کارمندان  
دیوان شاه سلطان حسین بایقرا بود . ولی بعد از بر حسب سفارش سجا یاری نیک  
به رقبه وزارت ارتقا جست و تا اخیر عمر بدان رتبه رقبه اشتغال داشت (۱)

علاءالدین : از خوش نویسان هراست در آئین اکبری در جمله اجله خطاطان  
استعایق ذکر شده است .

علی الحسینی : از خطاطان معروف قرن دهم هراست . و شخصیت او غیر از  
میر علی هروی است چندین خط متداول مخصوصاً استعایق را فوق العاده خوش

۱- دستورالوزراء . موقه خونده میر طبع طهران

(۱۰۱)

می نوشت ۱ در واقعات باری به توسیفات او گفته شده به قوت دست او معلوم نیست  
 کس گذشته باشد (۱) تاریخ تواریخ و وفات او معلوم نیست نسخه از بوستان سعدی  
 به خط او در موزه کابل محفوظ است که در سنه ۱۲۶۱ هجری قمری نوشته  
 شده است و ازین معلوم می شود که تا او - ط قرن دهم هجری حیات داشته است  
عهدی: ازهر است با ما لا اجامی (رح) مع سر بوده است شعر خو - پسر امید  
 در کلمات و خوشنویسی نیز شهرت داشت (۲)

عاشق از هنروران و فضلان ه است که در دیه تل و دیو و در بافته است میر علی  
 شیر نوائی وزیر سلطان حسین ایقرا ابا و آنغلی و دوستی کمان و ملاقات عینی  
 علاء مرطیع شعر داری خط خوشی در بیاد از یاد استعلیق را حدس من نوشت و موا  
 به استند خود وین شعری نامور است اول داشت سیر عایشه در اند کر مع عرف حد  
 زاو یاد کرده است

ع

عزیز او (حافظ علی) نامور است در قسمت مع و ادبیات و ادبیات بر او ای بر کسی  
 زده و مردن موری بر چرد و دره است علاوه بر آنکه در به قمر به آن مردان  
 نزد کی مرطیع قدیم کرده و او آن چهره دینی در سماع ظاهر پیوروش داده است  
 از چه او با عو و حی هرات که شهرت تاریخی دارند عبار نندار میزوان عور بان  
 و دغیس کرخ و عبیره حافظ علی که بسی از خوشنویسان و خطاطان معروف هرات است  
 تولد یافته عور بان میباشد پدر او مرلانا نورالدین محمد عور بان است و چندین  
 سال در زمان ابو تر اب مع ا مقام سارت و استادی او را دار بوده است  
 حافظه ر چون از حال واد که ملی نزد کتابها رسوخ هرات بود تر بیه فوق العاده  
 بلند داشته و نه حسن خلق و طبع لطیف خیلی ها معروف بودند تعلیمات او در قسمت

(۱) در زنده ۱۷۸-۳۱۴۹  
 (۲) در ۱۹۷ ذکره - بیسی طبع لکهور

فهرست ۱۰۰۷ (ج ۱) بیاد و خند و معجزه علمای سید عتیق در نجف - حاج آیه شمه آریخ - ۳۷۲-۳۸۰-۳۸۸-۳۷۳-۳۷۲-۳۷۱-۳۷۰-۳۶۹-۳۶۸-۳۶۷-۳۶۶-۳۶۵-۳۶۴-۳۶۳-۳۶۲-۳۶۱-۳۶۰-۳۵۹-۳۵۸-۳۵۷-۳۵۶-۳۵۵-۳۵۴-۳۵۳-۳۵۲-۳۵۱-۳۵۰-۳۴۹-۳۴۸-۳۴۷-۳۴۶-۳۴۵-۳۴۴-۳۴۳-۳۴۲-۳۴۱-۳۴۰-۳۳۹-۳۳۸-۳۳۷-۳۳۶-۳۳۵-۳۳۴-۳۳۳-۳۳۲-۳۳۱-۳۳۰-۳۲۹-۳۲۸-۳۲۷-۳۲۶-۳۲۵-۳۲۴-۳۲۳-۳۲۲-۳۲۱-۳۲۰-۳۱۹-۳۱۸-۳۱۷-۳۱۶-۳۱۵-۳۱۴-۳۱۳-۳۱۲-۳۱۱-۳۱۰-۳۰۹-۳۰۸-۳۰۷-۳۰۶-۳۰۵-۳۰۴-۳۰۳-۳۰۲-۳۰۱-۳۰۰-۲۹۹-۲۹۸-۲۹۷-۲۹۶-۲۹۵-۲۹۴-۲۹۳-۲۹۲-۲۹۱-۲۹۰-۲۸۹-۲۸۸-۲۸۷-۲۸۶-۲۸۵-۲۸۴-۲۸۳-۲۸۲-۲۸۱-۲۸۰-۲۷۹-۲۷۸-۲۷۷-۲۷۶-۲۷۵-۲۷۴-۲۷۳-۲۷۲-۲۷۱-۲۷۰-۲۶۹-۲۶۸-۲۶۷-۲۶۶-۲۶۵-۲۶۴-۲۶۳-۲۶۲-۲۶۱-۲۶۰-۲۵۹-۲۵۸-۲۵۷-۲۵۶-۲۵۵-۲۵۴-۲۵۳-۲۵۲-۲۵۱-۲۵۰-۲۴۹-۲۴۸-۲۴۷-۲۴۶-۲۴۵-۲۴۴-۲۴۳-۲۴۲-۲۴۱-۲۴۰-۲۳۹-۲۳۸-۲۳۷-۲۳۶-۲۳۵-۲۳۴-۲۳۳-۲۳۲-۲۳۱-۲۳۰-۲۲۹-۲۲۸-۲۲۷-۲۲۶-۲۲۵-۲۲۴-۲۲۳-۲۲۲-۲۲۱-۲۲۰-۲۱۹-۲۱۸-۲۱۷-۲۱۶-۲۱۵-۲۱۴-۲۱۳-۲۱۲-۲۱۱-۲۱۰-۲۰۹-۲۰۸-۲۰۷-۲۰۶-۲۰۵-۲۰۴-۲۰۳-۲۰۲-۲۰۱-۲۰۰-۱۹۹-۱۹۸-۱۹۷-۱۹۶-۱۹۵-۱۹۴-۱۹۳-۱۹۲-۱۹۱-۱۹۰-۱۸۹-۱۸۸-۱۸۷-۱۸۶-۱۸۵-۱۸۴-۱۸۳-۱۸۲-۱۸۱-۱۸۰-۱۷۹-۱۷۸-۱۷۷-۱۷۶-۱۷۵-۱۷۴-۱۷۳-۱۷۲-۱۷۱-۱۷۰-۱۶۹-۱۶۸-۱۶۷-۱۶۶-۱۶۵-۱۶۴-۱۶۳-۱۶۲-۱۶۱-۱۶۰-۱۵۹-۱۵۸-۱۵۷-۱۵۶-۱۵۵-۱۵۴-۱۵۳-۱۵۲-۱۵۱-۱۵۰-۱۴۹-۱۴۸-۱۴۷-۱۴۶-۱۴۵-۱۴۴-۱۴۳-۱۴۲-۱۴۱-۱۴۰-۱۳۹-۱۳۸-۱۳۷-۱۳۶-۱۳۵-۱۳۴-۱۳۳-۱۳۲-۱۳۱-۱۳۰-۱۲۹-۱۲۸-۱۲۷-۱۲۶-۱۲۵-۱۲۴-۱۲۳-۱۲۲-۱۲۱-۱۲۰-۱۱۹-۱۱۸-۱۱۷-۱۱۶-۱۱۵-۱۱۴-۱۱۳-۱۱۲-۱۱۱-۱۱۰-۱۰۹-۱۰۸-۱۰۷-۱۰۶-۱۰۵-۱۰۴-۱۰۳-۱۰۲-۱۰۱-۱۰۰-۹۹-۹۸-۹۷-۹۶-۹۵-۹۴-۹۳-۹۲-۹۱-۹۰-۸۹-۸۸-۸۷-۸۶-۸۵-۸۴-۸۳-۸۲-۸۱-۸۰-۷۹-۷۸-۷۷-۷۶-۷۵-۷۴-۷۳-۷۲-۷۱-۷۰-۶۹-۶۸-۶۷-۶۶-۶۵-۶۴-۶۳-۶۲-۶۱-۶۰-۵۹-۵۸-۵۷-۵۶-۵۵-۵۴-۵۳-۵۲-۵۱-۵۰-۴۹-۴۸-۴۷-۴۶-۴۵-۴۴-۴۳-۴۲-۴۱-۴۰-۳۹-۳۸-۳۷-۳۶-۳۵-۳۴-۳۳-۳۲-۳۱-۳۰-۲۹-۲۸-۲۷-۲۶-۲۵-۲۴-۲۳-۲۲-۲۱-۲۰-۱۹-۱۸-۱۷-۱۶-۱۵-۱۴-۱۳-۱۲-۱۱-۱۰-۹-۸-۷-۶-۵-۴-۳-۲-۱

(۱۰۲)

ادبیات رعلم عربی و سنایع عربی بسیار عالی و بلند بود این مرد بزرگ که به  
خطاطی و خوشنویسی شهرت دارد به تنها چندین خط از بیاد قشنگ من نوشت  
بلکه تذهیب و شعر را نیز به حد کمال رسانیده بود. حفظ علی قرآن معلوم باشد  
در زمان تسلط سلطان ابر سعید (تقریباً ۸۷۰) تولد یافته باشد بهر حال شهرت  
و نام او در زمان سلطان حسین میرزا بلند شده و قرا، بیک از قرابن معلوم گردیده  
تا سنه ۹۳ که سنه ایف حبیب السیر است حیات داشته است.  
چنانکه گفتیم حافظ عالی شاعر برده نیز بود و مخصوصاً در سنایع شمری  
اورا استاد بزرگ می خوانند و میگویند که به صنعت مقارب مستوی که شکستزین  
صنایع شعر و ادب است مهارت زیاد داشت از جمله آتش و اشعار شهر را از چندین  
قصاید است که به استقامت و تاضین قصائد سلمان اوجی سروده است.

### ف

فائز هراتی (۱) : هنرمند قابل و در خوشنویسی استاد ماهر بود، بر علاوه  
خوشنویسی به زبان عمده فارسی، عربی و ترکی معرفت و شناسائی کامل داشت.  
در خطاطی به تمام اقامتستان و حتی در سراسر ترکستان و فارس و ماوراءالنهر شهرت  
زیاد حاصل نمود وقت خود را به بریدن قطعات و ترتیب مرقعات قشنگ و زیبا  
میگذرانید تا آنکه در سنه ۱۱۶۵ هـ وفات نمود.  
فراهی : مولانا معین الدین الفراهی پسر درویش مولانا شرف الدین حاجی محمد فراهی  
بود. مولانا حاجی محمد در سلك اعظم فقهای زمان ابوالقاسم ابرشاه بود. برادر  
بزرگ مولانا معین الدین، قاضی نظام الدین ام داشت که در زمان سلطان حسین  
باقیاً قاضی دارالسلطنه هرات بود. معین الدین فراهی در بسیاری از فضایل و کمالات  
اظهار و قوی مینمود. در زهد و تقوی درجه علیا داشت و اکثر خطوط را در بهای  
استاد و قشنگی بر روی صفحه که عدد نقش می بست بقرب صاحب آئین کبری  
(۱) سنه ۲۲، پیدایش خط رططان.

(۱۰۴)

درش خط از اجلة استادان معروف شاعر میرفت (۱) بعد از مرگ برادر خود  
یعنی قاضی نظام الدین امر سلطان حسین میرزا بر مسند رسمی قضاوت در شهر  
هرات و بعد از يك سال استعفا داد نفسیر مورد بر سفیع شهر در ۹۰۷ هجری  
نقره کار و معراج النبوة از آثار و تألیفات کربهای اوست در سن ۹۰۷ هجری  
مریض شده جهان را وداع گفت و در مزار خواجه عبدالله انصاری به بهلولی  
برادر خود مدفون گشت .

فرخ شاه (مولانا):

هروی الاصل است (۲) او در سمرقند تولد یافته تخلص اود شعر منشی است  
پندرش میرزا حسن نام داشت و به علاقه ندی و بند باقی امرار معیشت می نمود .  
فرخ شاه در کتب فضایل که تنیده و در خطوط و اشعار و معانی دست ده ب داشت  
از علم سبقت نیز می بهره نمود از جمله خطوط دسته سابق را خوب می نوشت . روزی  
چند ویرا دو ملازمت شهرانه ایدر الخیر سلطان قاسم سال شد و به منصب انشاء  
قیام نمود چون آن شهزاده وفات یافت ترشده سنه ۹۸۷ هجری را به ملازمت  
شاهزاده سلطان اسفندیار افکنده در سلک ملازمان و داخل شد و در اخیر حیات  
اختلال دماغ پیدا نمود .

فخر الدین:

غیر ازین ه از هنرمند هرات است در شعر و سخنور و نیز استاد بوده و در هر عظه  
زبان گویا داشته است . اما که در حوشه بسی از آری به ارباب و تقریرش بیشتر  
بود . بقول سعدی :  
کفت که در حدیث ۶۰۰ الی سنه ۵۰ هجری قمری میزیسته است

(۱) سنه ۷۰۰ شوال ۱۰۰۰ طبع مند

(۲) جامع الفصولا و لغة ملا محمد عارف غفر له به خاطر که در سنه ۹۰۶ هجری کتاب خود را  
در اندکوی آفر رده و در هندوستان به جلان الدین ابر تمام کرد . است شخصیته مند کور  
متعلق به دوست هانام آفری گویا اعتدالی است .



(۱۰۴)

فخر الدین علی : پسر اشد ملاحسین واعظ کاشفی هوی است در هرات نولد یافته و در زمان سلطان حسین بایقرا زنده گی میبرد مانند پدر خویش در فن وعظ و خطابت شهرت زیاد داشت چند چه درین فن جاشین پدر گشت ( ) مرد عالم فاضل هنر مند بود و از مرغین زبردست قرن ۹ و نیمه قرن ۱۰ هجری هرات مشهور بود کتاب نجات عین الحیات در شرح اخوال مشایخ قشیرندویه از آثار اوست (۲) گذشته ازین در سخنها نیز از اسنادان بررنگ و د طبع شعر هم داشت و مثنوی محمود و ایاز و جلی معروف است بقول صاحب غازیخ - سلمة تیره در بیان ماه و فخر الدین علی لقب او صغی بوده است (۳)

### ق

قاسم شادیت : از اعظم فیضیه و شاعر رالیه و خوش نویس معروف است که در عصر سلطان ابوسعید کورکی ( که از سنه ۸۱۰ الی سنه ۸۷۰ در مورد راه انهر و هرات سلطنت کرد ) مزیت ز جمله خطاطان خورشویسان معروف که با وی همعصر بودند یکی میرعلی هروی است که شرح حالش گذشت میگوید با میر موسوی همچشمی و رقابت داشته و همیشه در بین ایشان کشیده گی بوده است . سنه فوت از معلوم نشد .

### ک

کاسمی : مولانا محمد بن عبدالله متخلص به کاسمی یکی از خطاطان خیلی معروف هرات و نام او ورد زبان ها می باشد . زیبائی خط و اسلوب کتبات او شهرت دارد و در هیچ ماخذ و مدارک شرح زنده کاسمی او ذکر نگردیده تنها آتشکده آذر چند کلمه در باب او نوشته که آنها بکلی مجمل است و از آن چیزی بر نمی آید ، تنها اینقدر مفهوم می شود که مولانا کاسمی یکی از فضلی (۱) صفحه ۵۱۰ تذکره روز روشن طبع شد . (۲) صفحه ۷۲ تاریخ سنه ۱۰۰۰ بهوربان موافقه شکرانی طبع طهران .

(۱۰۵)

معروف عصر خود بوده و در شاعری دست رس خردی داشته است. آنشکده آذر  
میگوید (۱): «اسمش یوسف شاه و در هرات اوقات به کلمات میگذرانیده این  
مطلع ازوست:

ایچدا گشته که دوری زیر همنفسان مادرین هر باین روز تو در شهر گمان  
مدفن او در استرآباد و در سنه وفاتش کمی اختلاف است بعضی سنه هشتصد  
وسی هشت و برخی سنه ۸۳۰ هجری می-انگارند.

کافی: مرزا کافی از مردمان هرات است در همین بلده فخر و تعلیم و تربیت  
یافته و خانواده او از جمله نجیب زاده گمان هرات است چنانچه پدر او به وزارت  
بدیع الزمان مرزا بن سلطان حسین بایقرا اشتغال داشت (۲)

مرزا کافی در ابتدا به تحصیل علم و کمالات گداشته فنون متداول و قوت  
از قبیل ادبیات عروض و خوشنویسی و غیره را آموخت.

خط مولانا کافی خیلی خوش و زیبا بود و متعلق او مخصوصاً رونق و روش  
نازه داشت چنانچه صاحب تحفه سامی او را چنین می ستاید: «در خوشنویسی  
مسلم روزگار و در اندیشه سرآمد فضایی بلاغت شاعر بود.» حقیقتاً انشاء و اشعار  
کافی خیلی بلند و بامزه بوده و هیچ کمی از اشعار شعرای استادان دارا ز اوست:

آمد مر من فاسد آن سرو سهری آورد بهی تا نبود دست نهی  
منهم رخ زرد خود بدان مالیدم یعنی زمرش نهاده ام روبه بهی

مرزا کافی در عصر صفویان میزیست و در زمان طهماسب شهرت نامی  
حاصل کرد و همیشه مصاحبت او با بزرگان و شهزاده گمان زمان بود چنانچه  
سام میرزای صفوی در تذکره خود می نویسد (۳): «روزی با میرزای مذکور  
به باغ مراد هرات بطریق گشت رفته و در خانه که مشهور به بیت العشرت است  
منزل کرده بودیم این رباعی و مطلع را در بدیهه گفته بدیوار خانه نوشت:

دردا که کن امیدم از باغ مراد هر کز بمراد دل نمکین نسکشاد  
افسوس ز هجر بار جالی افروس فر باد زدست تا مرا دی فر باد

(۱) سنه ۱۵۵ آنشکده آذر طبع پیشی  
(۲) سنه ۷۱ تحفه سامی طبع طهران  
(۳) سنه ۷۱ تحفه سامی طبع طهران

که فی خوشنویسی : شاعری را به پایه بلند رسانید که بعدها  
 بمسلك سكرت فوق پیدا کرد و عسکر شد همنگنا منگه نامیش خان تربیت  
 کننده ساه میرزا از طرف طهمااسب خا کم و فرمانده عسکری و ملیکی ریاست  
 خراسان مقرر بود میرزا کی صاحب منصب بود تا آن که در موقع جنگ های  
 خوارزم که درین عبیدخان بن محمود سلطان از (سلالة شیبانی) و شاه طهمااسب  
 صفوی در سر تسخیر هرات و خراسان در گرفت در حمله دوم عبید خان مذکور  
 بشهر هرات در سنه ۹۳۲ بخانه خواجه حبیب الله نام که یکی از خوانین باذوق  
 هرات بود بدست ترکان مقتول گشت و چشم از جهان پوشاید .

کتابت : اسمش محمد جعفر و از خوشنویسان هرات است پدرش محمد مقیم  
 خان نام داشت و محمد مقیم بیره میرزا محمد حسین خان خوشنویس است  
 که ترجمه خالص را در جای خودش مطالعه خواهند فرمود .

محمد جعفر کتابت هرد صاحب نیز بود از جمله خطوط تعلیق و شکسته را  
 بمرا تبه اعلی رسانیده بود و در عهد خودش وی را از استنادان خط می شمردند  
 در زمان شاه جهان شاه مغلی هند زندگی می کرد و هم از طرف آن پادشاه به لقب  
 کفایت خان رسیده بود و تقریباً بیست و پنج سال در دیو آن رسمی مملکت هند  
 مشاغل داشت وفات از در ۲ رمضان ۱۰۹۵ هجری قمری در زمان عالمگیری به  
 شهر شیب جهان آباد اتفاق افتاده است (۱)

کتب الدین حسین هراتی : معروف به احمد العیر قاری قرآن کریم و خطاط  
 هرات است پیش رقم خط را اعداد ده می نوشت در خط مستعلیق از  
 بیست و هشتاد و نه و اسیه در بود زمان ادهرات مشهور آنجا مقیم  
 مسافرت نمود طهمااسب اول صفوی از ورودی باختر گردیده بدین و خوشنویس دعوت  
 نمود و مدتی به از دوی بصروف خوشنویسی و تدبیر شد و در سنه ۹۷۰ در حالیکه  
 میخواست بهرات مراجعت کند مشهور رسیده مرخص گردیده و در همانجا وفات یافت .

(۱) صهغه ۱۰۰ تذکره خوشنویسان طبعه هند

(۱۰۷)

هم

مجنون: اسمش میر علی ۱ و اسم پدرش مولانا کمال الدین محمود (۲) باجماعاً الدین محمود (۳) متخلص به رفیقی است. از ناموران و صنمگران معروف هراست خطوط را فوق العاده. ایک من نوشت شخصی بسیار متواضع شکسته نفس و فقیر مشرب بود. اکثر آنکه گره نویسی در دوره مجنون را تکب شنبهات زبان کرده اند صاحب آن کتبه خوشنویسان اشتباه است. ابیح و اشعار میر علی هر وی را تعجبنا اوزا کر کرده یعنی ممکن است او میر علی هر وی. ایک شخصی دانسته شد صاحب بیدایش خط و خطاطان او را هم میر سلطان غازان (۶۹۴-۷۰۳) قرار داده و می گویند که از مشاهیر قرن هفتم هجری است. حقیقت اینست که میر علی مجنون شخص دیگر و میر علی هر وی کس دیگر است و مجنون در اواخر قرن ۹ هجری یا بعد سه وجود که داشته و در اواخر اینست اول قرن دهم جهان را وداع گفته است. هم میر سلطان حسین با بقرا بوده و در حبیب السیر هم او را در ضمن علمتاء مشاهیر و خوشنویسان زمان سلطان موسوف ذکر کرده اند چندین خط متداول آن زمان را از خوب می نوشت و از جمله استادان درجه اول بود چنانچه خود میگوید:

هر کس که بینه خطم دیده کشاد  
 در عالم خط منم مسمم امروز  
 علاوه بر خطاطی و خوشنویسی طواریکه از ریغی فوق هم معلوم می شود طبع روان  
 و قریحه توانائی در شعر داشته این دیوانی از او است:

خوش آنکه بچشم مبتلا گردیده  
 به آزاره گوی از قید درد و آسینه  
 در سحر زهر ورنه کردن صفحه که غنوسا ختن سرهن و در آلهای  
 دیگر استاد زبردستی بوده است طواریکه اشتیاق من شود بعد از مرگ سلطان حسین  
 سفری عباس کرده و در آنجا بواسطه خطاطی طغش هم از آن راه نزد  
 شهر اذکال سفری مخصوصاً نام میرزا حاتم زار دیده بود یکی از ستاری های

(۱) صفحه ۱۰۷ که خوشنویسان طابع هنر ۴ صفحه ۱۰۸ که سوره سبب الدین  
 (۲) صفحه ۲۱۵ بیدایش خط و خطاطان طبع منشر

اودر صنعت خطاطی و خوشنویسی اینست که باهر دودست یعنی دست راست و چپ  
خطوط یکسان زیبا می نوشت خط توامان یعنی خط دو طرفه را او ایجاد نموده  
چنانچه خودش می گوید :

تو امان مخترع همچون است      کز قلم چهره کش می ها کرد  
ناشدم مخترع و صورت کش      خطکم صور نکى پیدا کرد

از تألیفات همچون سه رساله مستقل در اصول و قواین خطوط است که اثر اول  
اورسالة خط و سواد دوم قواعد خطوط سبعة و سوم رسم الخط نام دارد یکی  
از بن رسهاله خود را بنام سام میرزای صفوی اهدا کرده چنانچه خود همزاد مدکور  
در حقه سامی باین مثنیة اشاره نموده است (۱)

آثار فوق الذکر او به تنهها در تعریف خط و اصولات آن است بلکه حاوی  
نسخه های گرامهائی در ترکیبات رنگها و ساختن سیاهی خوب می باشد از جمله در ترکیب  
یکی از رنگهای خوب جهت اسکا شدن خط زیبا می گوید :

رنگیکه صفای خط در آنست      از آب و حنانه و زعفران است

از جمله دلائلیه ثابت می کند مولانا همچون برخلاف قول صاحب بندایش  
خط و خطاطان در قرن مهم هجری زنده کی می کرده با سلطان حسین باقر امام عصر  
برده است اینست که خودش در ماده تاریخ رساله رسم الخط میگوید :

چرا رسم خطش تبارینم دادم      از ائمه نام رسم الخط نهادم  
بحساب ایجاد رسم الخط سنه ۹۴۰ را نشان میدهد.

همچون هر کتابی را که استنساخ می نمود تاریخ اتمامش را نوشته در اخیر آن به  
طور واضح امضا می نمود چنانچه مجموعه خطوط او کسه چها تیر یاد شاه خند  
آنرا به رت مرقم تدوین نموده بود به امضای روشن و مزین بود. (۲)

امروز از نمونه های خطی همچون و همچنان از نسخه های رسائل و تألیفات او کمتر  
اثری بدست می آید از مصنفات و آثار او تنها دو نسخه در برایش موزیم لندن موجود است  
یکی نسخه قلمی رسم الخط و دیگری خط رسوادر سنه ۹۹۰ هجری و هات (۳) کرده است

(۱) صفحه ۸۴ تذکره نغمة سام طبع طهران (۲) صفحه ۱۱۴ تذکره خوش و زبان طبع هند  
(۳) صفحه ۵۴ تذکره خوشنویسان طبع هند

(۱۰۹)

محب علی : مولانا محب علی یکی از صاحبان ذوق و قریحه خالص است  
 که در او آختن موسیقی و مخصوصاً بی‌نی و همچنان در لطافت طبع و خوشنویسی  
 شهرت تامی دارد. ویسر مولانا رستم علی خطاط معروف هرات می باشد (۱)  
 در ولایت فارس مسافرت‌های زیادی کرده و تقریباً نصف زیاد عمر او در آنجاها  
 گذشته است دوره جوانی شهرت او متصادف است با زمان سلطنت اسماعیل اول  
 و طهماسب صفوی چون مولانا محب علی خط نستعلیق را بر علاوه ذکر خطوط  
 مخصوصاً خوب می‌نوشت ذوق سرشاری در بدیهه کوفتی و شعر سرائی داشت مورد  
 تظیف شاه اسماعیل و طهماسب واقع گشت و مدت مدیدی بحکم سلاطین وقت  
 به مصاحبت‌های میرزا پسر اسماعیل اول که از باب فضل و هنر را بی اندازه دوست میداشت  
 مقرر بود ولی بعدها هنگامیکه سلطنت طهماسب رسید محب علی را از مقام میرزای  
 برادر خود گرفت و جبراً به سیدبیک که یکی از جوانان و صاحب رسوخان عصر بود  
 سپرد زیرا طهماسب تماماً شهزاده گمان صفوی را نظر به حسن جام طلبی چندان  
 خوب نمیدید. چون سید بیک مذکور که مشهور به سید منصور است ذوق شاعرانه  
 داشت محب علی را محترم داشته پیوسته با او اطاب و شوخی می نمود چنانچه  
 لطائف و خوش طبعی های این دو خیلی معروف است. اشعار محب علی بدنبوده  
 و نامی تخاص می کرده است. از اوست :

بست غیر از بلا مراتب عشق ز اول عشق تا نهایت عشق  
 آه! مجنون عشق پیشه کجاست تا برم پیش او شکایت عشق

خلاصه چکار یکی اوایل زنده گانی محب علی در پرده خفا مسانده و  
 در تمام نزل و توار پنج از او ذکری نرفته است. مگر تا جائیکه معلوم است  
 در سنه ۹۷۳ هجری قمری بدوود حیات گفته محب علی رادر نوشتن اکثر  
 خطوط مخصوصاً در نگارش خط نستعلیق بی اندازه تعریف کرده اند.

(۱) سنه ۳۳۳ خط و خطاطان مولانا عبدالعزیز ابراهیم طبع معر.

محمد الکاتب بلخی : عوفی در ایجاب الایجاب خوبش اورا چنین میسته بد :

• جوانی که چرخ نظیر او اندیده و گردون درین کیهان ذاتی مستجمع تر از او بشنیده  
در خط بدرجه که این البواب انکشت بر حرف او انمواند نهاد و این مقله دایمه  
از مشاهده دلبران خط او بر نتواند داشت :

از حرفی که باز جوئی اورا آن فن بیامدست کرئی اورا

در شعر عدیل ابوری در خط عطار دیش مشتری و با این و فور مسائل سعادت خلق و کرم  
طبع و لطافت ذات و دوست انگیزی و مردم داری موسوم و خلاصه آن فضایل است (۱) •

محمد اکبر : پسر محمد جعفر کفایت (بهر دیف که مراجعه شود) و برادر

مبدالله درایت (بهر دیف که مراجعه شود) است ، چندین خط را خوب می نوشته

و بقول مولانا غلام محمد دهلوی صاحب تذکره خوش نویسان (طبع هند) پاشا جهان

و عالمگیر شاعران مغان هند معاصر بود .

محمد اوبهی : مولانا محمد اوبهی از استادان و ناموران خط نستعلیق است .

چندین خط دیسگر و نیز خوش می نوشت . صاحب آئین اکبری اورا بنام

مولانا احمد اوبهی یاد کرده است . (۲) راجع به شرح حال او معلومات بیشتر

بمطرا رسید . لیکن اینقدر معلوم شده که علاوه بر خوشنویسی در اثر نویس و انشأ

بیز شهرت زیاد داشته است .

محمد حسین (میرزا) : از خوشنویسان هرات و فرزند با هنر میرزا شکر الله

است . میرزا شکر الله از خوبشا و ندان و اقارب غیاث الدین خواند میر مؤلف

حبیب السیر بود . و خواند میر براده خواند شاه (میر خواند) معروف صاحب

روضه الصفا است که اجدادش از هرات به بلخ آمده از مشاهیر آنجا گردیدند . (۳)

(۱) - صفحه ۴۲ - صفحه ۲۱ جلد اول ایجاب الایجاب عوفی .

(۲) صفحه ۷۵ آئین اکبری .

(۳) صفحه ۲۵۱ افغانستان در عصر کورگانیان هند نسخه قلمی مولانا عبدالرحمن خان حبیبی

(۱۱۱)

میرزا محمد حسین بنابر حسد و حس جاه طلبی بعضی از امرای صفوی در زمان  
سلطان محمد خداشده بن شاه طهماسب بن شاه اسماعیل صفوی ازهرات و خراسان  
به هندوستان فرار نموده بد زیار همايون پادشاه گورگانی هند مو رو اعزاز  
واکرام واقع گردیدند. بعداً در سلك امرای اکبر مستلك گر دیده و کمی بعد  
جهان را بدوود گفت.

محمد قاسم: اسلا ازهرات است اما در کابل و غیره ولایات افغانستان مدت های  
زیاد مسافرت کرده است. در خوشنوبسی شهرت داشت. اقسام خطوط متداول  
مخصوصاً استنلیق، نیک و کوفی را خوب می نوشت. در سنه ۱۲۳۰ هجری قمری  
در کابل وفات یافته است آثار خطی او در کمالکسیولهای شخصی زیاد است.  
محمد مرسی: پسر محمد جعفر کسفايت و برادر عبدالله در ایت و محمد اکبر است  
چندین خط را خوب می نوشت و از خوشنویسان عصر شاه جهان و عالمگیر شاهان  
مغلی هند بود.

محمد مؤمن: پسر عبدالله مروارید و مانند پدر در هرات نشو و نما یافته و صاحب  
فضل و کمالات شده است. اکثراً خطوط را مانند پدر فوق العاده خوب و زیبا  
مینوشت. چون سلطان حسین بایقرا بدوود زندگانی گفت و بعد از وی پسرش  
بدیع الزمان بر تخت سلطنت جلوس نمود. طوریکه تاریخ شاهد است هر چه و مرچ های  
زیادی جایگیر نهضت و صنایع هرات شد و منرمندان از دست ظلم و جور و کشتن  
و قتل و غارت امراء و خوانین ملوک الطوائفی فارس و ماوراءالنهر آن شهر زیبا  
و علم پرور را ترک گفته بهر لرفی مشتت گشتند. محمد مؤمن بجای فارس  
و قزوین مسافرت نمود. شاه اسمعیل صفوی از هنر خوشنوبسی واقف گردیده  
بدر بار خویشش خواند و مورد عنایت خودش قرار داد. و در جمله خوشنویسان  
کتابخانه سلطنتی مقروض کرد.



بالاخره در ۹۱۶ هجری پیمانه عمرش بسنگ اجل خورده شکست و بزرگوارای دیگر شتافت (۱) قرار بکه صاحب پیدایش خط و خطاطان میگوید مجموعه از مقولات حضرت علی کرم الله وجهه در کمال نظافت و نفاست بخط خوش محمد مومن که بتاریخ ۹۰۵ هجری نوشته شده در یکی از کتابخانه های اقامبول موجود است محمد مومن علاوه بر آنکه در کتابخانه سلطنت سفویان مشغول کتبات و استنساخ کتب بود به امر اسماعیل صفوی منصب معلمی شهزاده ساس میرزا را نیز دارا بود (۲).

محمد عظیم : پسر گلزار خان و از خود شده پسران قرن سیزده هرات است بالاعلی حضرت امیر شیر علی خان معاصر بوده است در خطاطی از استادان بود چندین خط مخصوصاً نعلک را فوق العاده زیبامی نوشت تاریخ تولد و سنه وفات او معلوم نیست اما قرار معلوم تا ۱۲۹۵ هجری قمری حیات داشته است چنانچه نسخه از تفسیر ابن عباس (رض) بخط نیک از او باقی مانده که در سنه مذکور به شهر هرات نوشته شده است (۳).

محمود شهابی : در آسمان هنرهای هرات مانند شهابی درخشیده گی دارد فرزند هنرمند خواجه اسحاق سیافوش است. در قرن ده هجری بهرات بوجود آمده و باطمینان اول صفوی و عبیدخان ترکمان همعصر بوده است چون شهرنش در خوشنویسی مخصوصاً در نگارش استعلاقی باوج ترقی و تعالی رسید جمعی از بی کسب و کمالات و تعلیم خط در خدمتش بحیث شاگرد گمریستند تا آن انقلابات مدهش و خوارکننده در هرات بوقوع پیوست در آنجا مشغول نوشتن قطعات و کتب زیبا بود موقعیکه عبیدخان ترکمان در قسمت خراسان بر طهماسب صفوی تغلب جست هرات را استیلا نمود خواجه محمود هراتی را با خود به بخارا برد و بیش از پیش برجاه و مرتبه و جلالتش افزود خواجه محمود در خوشنویسی شاگرد میر علی هروی بود چنانچه زیرش

(۱) پیدایش خط و خطاطان صفحه ۲۲۸ .

(۲) حبیب السیر جلد سوم جزء چهارم صفحه ۱۰۱۸ .

(۳) صفحه ۱۷۴ سال نامه ۱۳۱۱ کابل .

(۱۱۳)

اورا مشق نمود خطش از خط میرعلی فرق نمیکرد و بدین سبب تا چندی در بعضی  
قطعات خود میرعلی امضای نمود چون این قصه بگوش استاد میر علی هروی  
رسید قطعه زیر را نظم نموده برای او فرستاد :

خواجه محمود اگر چه بکچندی	بود شا کرد این حقیر فقیر
بهر تعایم او دلجم خو شد	تا خطش یافت صورت تحریر
در حق او نرفت تقصیری	ایک او هم نمیکند تقصیر
آنچه خودم نویسد از بد و نیک	رقمش میکند با سم حقیر

از آن پس خواجه محمود هر چه می نوشت با امضای خود می نگاشت و پس از چندی  
توقف در بخارا مجدداً بهرات باز گشته معروف افاده و تعلم کردید درین وقت  
شاه حسین یلخی شهابی در هرات بود چون از کمالات و حسن خط  
خواجه محمود باخبر گشت او را بنزد خود خوانده مورد احترام و الطاف  
بی پایان قرار داد و بدین مناسبت خواجه محمود به شهابی لفظاً یافت (۱) تاریخ  
قوت او معلوم نشد.

مشرقی از هنروران و شعرائ عهد تیموریان هراتست و بقول امیر علیشیر  
نوائی هروی بوده است خط خوشی داشت و معیشت خود را از راه خوشنویسی تأمین  
می نمود گاهی خط فروشی را ترک میکرد چون محتاج ولی چیز بود نام  
گردیده مجدداً به صنعت خوشنویسی توسل می نمود (۲)

معروف : مولانا معروف اگر چه از شیراز بود ولی در هرات عمر زیاده  
گذرانیده است. با آنکه بایزرگان و امرا معاشرت داشته و اهنر ها و کمالات  
زیادی آراسته بود بیوسته در کنوت درویشان میزیست ابتدا در خدمت سلطان  
احمد جلایر اشتغال داشت پس از چندی به درگاه میرزا اسکندر کور گانی

(۱) صفحه ۲۳۳ کذب پندایش خط و خطاطان

(۲) آثار هرات مولفه غلبه الله خلیلی

مقرب گشت و این شهزاده تیموری در حق او لطف و مراحم بی پایان داشت .  
میگویند روزی به مرقه در هر روز با صد فردا استنساخ می نمود و روزی هم بصورت  
وقی اعاده بکهار و پنجاه فرد بحکم میرزا مسکندر خوش نوشت (۱) چون  
شهرت او در خوشنویسی بسع شاهرخ میرزا رسید او را از شیراز به هرات طلبید  
و از اشرفات هنر پرورانه اش مسرور فرمود مولانا معروف در کتابخانه  
شاهرخ مشغول استنساخ و استکساب گردیده هنروران و خوشنویسان زیادی  
را تعلیم خط داد .

بلاخره هنگامیکه در سن ۷۰ و سوم ماه ربیع الثانی ۸۳۰ هـ احوال نامی در مسجد  
جامع هرات بعد از ادائیگی نماز و خروج از مسجد به بهانه تقدیم دانشمندی عریضه  
فرضتی بدست آورده بر شاهرخ میرزا حمله و او را زخمی نمود بدواز شفا یافتن شاهرخ  
مولانا معروف را به تبریک بایستاد میرزا که مالک خیابانی از مولانا داشت به حرم  
هنکاری باسوه قصد احوال محسوس نمود . و بلاخره در همان سال یعنی ذی ۸۳۰  
پیمانه عمرش در محسوس بسر رسیده بدرد حیات گفت . مولانا معروف علاوه بر اینکه  
خطاط و برداست بود اشعار نیکو و آبدار نیز میسرود چنانچه از اوست :

ز نرک چشم توهر تبر غمزه کشا مد راست

درون سینه اشست ایچنان که دل میجو است

معین الدین احمد ( میرک ) : پسر میرک حسین نام است اصلا از هرات بوده

والی میر حسن جد بزرگش از پدر خویش که میر حسین نام داشت و نجده بقصبه  
خواف آمده مستقر شد بعد از چندی میرک کهک پسر میر حسن مذکور یا پسر  
خود میرک حسین که پدر همین الدین احمد میرک است بهندوستان منتقل گشته  
مسکن گزید معین الدین پسرش از مرگش بدو به سرزمین اچکان پسر میرک  
به فضل و هنر و خوشنویسی شهرت داشت در زمان شاه جهان شاهزاده دارا شکوه

(۱) صفا ۲۲۵ بیابن خط و خطا طان طبع مصر .

(۱۹)

بقندهار آمده پس از مدتی واپس بپهنه مرا جعت نمود در سنه ۱۰۶۴ هـ از طبرف  
 شاهجهان به منصب دیوانی و بخش کبیری (که شاید مستوفیت باشد) و واقعه  
 نویسی سوره مسلمانان مقرر شد. در عهد عالمگیر به ترتیبه دیوانی  
 کابل مقرر گردیده لقب امانت خان به او داده شد علاوه بر آن معین الدین  
 احمد در عهد عالمگیر به مناصب و وظائف دیگری نیز رسیده که ذکر آنها در اینجا  
 چندان از موی ندارد خلاصه معین الدین احمد از جمله خطوط عنداول آن عصر خط  
 شکسته نستعلیق را زیبا می نوشت و کتاب ترجمه شریعت الاسلام که در آداب  
 شریعت انتخاب است جامع از موافقات اوست بالاخره در ۱۰۹۵ هـ بپهنه رفت نمود (۱)  
 مقصود هروی: یکی از رجال دربار همايون - (۹۱۳ - هجری) پادشاه  
 مغلی عند بود خط رقاع و نستعلیق را خوب می نوشت وی صنعت نگر و هنر مند  
 بزرگ بود اسطرلاب و کره و مسطری چند چنان بساخت که بیننده گمان بشکفت  
 در آورد و در دوره اکبر پادشاه در فن خوشنویسی و هنر های خود بکمال بود. (۲)  
 مقصود هروی ناسال ۹۵۱ هجری در هرات و فرام سر می برد ولی هنگامیکه  
 همايون پادشاه هند برای دفعه دوم بسکک طهاسب سنوسی قصد هرات  
 و فرام و سیستان و قندهار حرکت نمود در سنه ۸۹۵۲ هـ موقعیکه به فرام و قلاع گرم  
 سیر رسید مقصود را که در علم و کمالات و خوشنویسی معروف بود با خود گرفته  
 بپهنه رفت چنانچه مؤلفا کبرنامه در ضمن ذکر احوال بعضی از ناموران هرات و فرام  
 و سیستان وقتد مار که همايون ایشان را به امر کاتبی خود تعیین نموده بود درباره  
 او می نویسد: «خواجه مقصود هروی مرد پاک طینت و پاکیزه روزگار بود.  
 به امانت دیانت و صدق و صیانت اصف داشت و از ملا زمان حمیده صفات حضرت  
 مریم مکان بود علی الدوام در حوالی هردج آنحضرت بوده التزام خدمت داشت از

(۱) صفحه ۲۰۸ - ۲۰۹ اثر الامرا جلد اول طبع هند.

(۲) صفحه ۲۱، آئین اکبری.

از دو فرزند سعادت‌مند ماند که نسبت کو کلتاشی بخضرت شاهنشاهی دارند .  
 یکی سیف خان و او در سال فتح هرات در کتاب اقدس شریعت خوشنویس و از  
 شهادت نوشیدد بگر زین خان کو که که بمزید ازادت و اخلاص و نورعقل و کیاست  
 و علوفهم و احراک و فرط فرزالتکی و مردانگی از منظور ان نظر عاطقت حضرت  
 شهنشاهی بوده در امرای کسباز منسلک است (۱) . مناقضانه سنه فوت خوا چه  
 مقصود بدست نیامد .  
ملا محمد حسین (خلیفه) :

از خوشنویسان قرن دوازدهم در اوایل قرن سیزدهم هجری هرات است . پدرش  
 ملا عبدالاحد نام داشت تحصیل علوم را به نزد پدر خود نموده و در فن خوشنویسی  
 از شاگردان میر عبد الرحمن هرویست .  
 از آثار خطی او یکی مثنوی مولانا جلال الدین بلخی است که با نهایت زیبایی  
 به خط خفی نگاشته و به سردار محمد عمر خان حکمران هرات اهدا نموده است  
 از شعر و ادب نیز بهره کافی داشت در سنه ۱۲۲۳ ه ق وفات یافته است (۲) .  
ملک حافظ : پسر ملک غیاث الدین کورت است که بعد از برادر خود ملک  
 شمس الدین کورت از سنه ۷۳۰ الی سنه ۷۳۲ هجری قمری والی هرات بود .  
 جوان نیکو سیرت بود از فضل و علم و هنر بهره کافی داشت مخصوصاً خطوط  
 متداول عصر را نیکو می نگاشت (۳) .

منشی مولانا عبدالحی : منشی هراتی الاصل و در خط تعلیق سرآمد خوشنویسان بود  
 در زمان سلطان ابوسعید کورگانی مدت مدیدی در رأس دیوان انشاء قرار داشت  
 و بنوشتن مناشیر قیام مینمود پس از آنکه سلطان ابو سعید در سنه ۸۷۲ هجری  
 در سرانسخیر بلاد عراق عجم و آذر بایجان در قرا باغ بقتل رسید از هرات بطرف

(۱) صفحه ۲۳۲ اکبر نامه طبع کدنگه .  
 (۲) کدنگه یون سال ۴ مجله آذر هرات .  
 (۳) رساله ملوک کورت مولفۀ تاجلی گویا اعتمادی نسخه غیر مطبوع متعلق به مدیریت عمومی تاریخ .

فارس مسافرتی کرده منظور نظر امیر حسن بیگ آق قیونلو واقع شد و تا اخیر وفات  
بعد از آن آمانان آق قیونلو به همان رتبه منشی دیوان منصوب بود .

میان اعلی خان : برادر محمد موسی فوق الذکر و پسر محمد جعفر کتفایت  
است مانند دیگر برادران خود پادشاه جهان و عالمگیر همعصر بوده است .

میر علی هروی

صنعت خوشنویسی و ترجمه خط خوب امریست طبیعی و خوشنویسان و خطاطان  
در ممالک اسلامی عموماً و در هرات خصوصاً نظر به اینکه اوقات عمریز خود را صرف  
استیساخ قرآن کریم و کتب ادبی می نمودند و برای اینکه علماء و امرای آن ها  
راشی بودند از همه محترم تر و مقام ارجمندتری را احراز نموده بودند همین جهت  
حسن خط و خوشنویسی پیشرفت بسزائی نموده و ذوق طریف پسندی و خوش سلیقگی  
در سلاطین و سایر رجال خطه هرات پرورش یافت .

اقسام خطوط متداوله در اسلام چنانچه آثار و بقایای آن ها هنوز در آبادات تاریخی  
هرات و نسخ خطی که از آنجا بدست آمده به مشاهده میرسد در هرات دور نهضت  
و ترقی خود را طی کرده و استادان معروف هرات هر يك بذات خود خواه یکی  
یا چند نای آن را حتماً با اندازه خوب می نوشتند که شهرت و اعتبار آنها تا کنون  
زیب صفحات تواریخ کشور است خط نستعلیق نیز که در اوایل قرن نهم هجری  
بظهور رسیده و از خط تعلیق زائید است و مخترع آن میر علی تبریزی را میدانند  
منتهای ترقی خود را در هرات پیموده و استادانی درین خط از آنجا  
به بیان آمدند که اگر هر کدام آنها دعوی سحر کسری و ابشکار را بنمایند  
حق دارند از جمله کسانی که در هرات به ترستن خط نستعلیق شهره آفاقی گردید  
مولانا میر علی هروی خطاط و خوش نویس معروف وطن است این استاد شهیر  
پسر محمد باقر ذوالکمالین است که خود نیز از اقطاب خوش نویسان هرات  
شمار می رود . میر علی بدو آندره هرات بحکیم علوم و فضائل پرداخته و در اثر



خط و معروف و علم جناب میر علی بر دی تہا فار سال ۹۶۶





کوشش و مجاهدت های خسته کمی ناپذیریدر خویش از علمای برجسته گردیده  
 در عروض و ادبیات سرآمد شد سپس به نزد پدر خود به تحصیل حسن خط پرداخته  
 بعد آنرا به نزد سلطان علی خطاط معروف بعد کمال رسانید بعضی مؤرخین  
 و تذکره نویسان مانند میر حیدر صاحب تاریخ رشیدی و ه. چنان صاحب تاریخ گنبره او را  
 از شاگردان زین الدین محمود خوش نویس میدانند. موقعیکه میر علی در میدان  
 خوش نویسی گوی سبقت را ربوده به تدریج اعتبار و اعتماد خود رسیده در هرات  
 هرج و مرجی به اثر جنگهای خویش که در بین اسماعیل صفوی و محمد خان  
 شیدانی در گرفت رونما گردید (در حدود ۹۲۳ ق) درین وقت خواجه نصر الدین عبدالله  
 که از اجمل بزرگان و اشراف هرات بود جمعیتی را ملتزم خود قرار داده بجانب  
 ماوراءالنهر شتافت (۹۲۵ ق) از جمله کسانی که با او همراهی نمودند یکی میر علی  
 هروی بود. چون به بخارا رسیدند خواجه نصر الدین عبدالله در حق او فوق العاده  
 احترام نموده مکانی مطلوب برایش معین کرد و او هم مشغول کار گردیده  
 اغلب اوقات خود را بکتابت خطوط مختلفه گذرانید. صاحب تحفه ساسی  
 می نویسد که درین اوقات از کثرت کار و نوشتن زیاد قوه باصره اش ضعیف  
 گردیده بود اگر چه این استاد شهر چندین خط متداول آن عصر را خوب  
 می نوشت ولی کمال اوستادی او در تکارش خط استعلیق بود. استاد میر علی  
 هروی علاوه بر خوش نویسی و خطاطی در صنایع شعری نیز از جمله مشاهیر عصر خود  
 بود اشعار او خیلی رنگین و بدیع است از روی بعضی آثار منظوم و نثری معلوم  
 میشود که بیوسه به نسبت دوری و جلای وطن در زحمت بوده و از حیات بخارای  
 خود خیلی شکایت داشته است چنانچه میگوید:

عمری از مشق دوتا گشت قدم هم چون چنگ

تا که خط من بیچاره بدین قانون شد

طالب من همه شاهان جهانند و مرا  
 در بخارا جگر از بهر همیشه خون شد  
 این بسلا بر سرم از حسن خط آمد امروز  
 و که خط سلسله بسای من مجنون شد  
 سوخت از غصه در زانم چکنم چون سازم  
 که از این شهر مرا نیست ده بیر و ن شد

در سنه و محل وفات و مدفن میر علی هر دو اختلافات فاحشی موجود است . چنانچه  
 از جمله سید حسن خواجه نقیب الاشراف بخاری صاحب تذکره مذکور احباب  
 که يك نسخه قلمی آن به نزد فاضل محترم هاشم شایب مشارر وزارت معارف  
 موجود است تاریخ فوت او را سنه ۹۵۱ نشان بطه می نویسد : میر زابیک  
 دیوان او را بخواب دیدم و از تاریخ وفات پرسیده مسلا در جواب او گفته که  
 میر علی فوت نموده و مرز زابیک مذکور این تاریخ را لباس نظم پوشانیده :-  
 آن بحر فضايل سرار باب هنر را در واقعه دیدیم با طوار ستوده  
 گفتیم که تاریخ وفات تو چگونیم گفتا که بگو میر علی فوت نموده

و باز صاحب تاریخ کشمیر او را چنین توصیف و تاریخ وفاتش را به سنه ۹۵۳  
 هجری قرار میدهند در تذکره کتب خط از مفرد نامرکب شاکرد زین الدین محمود  
 کتاب بوده در خدمت استاد قدم چون قلم از سر کرده هم چون نمی خامه کمر فرمان  
 برداری بر میان جان بسته که بند در اندک زحمت سواد خطه خط و ابدستباری نیزه  
 قلم چنان در زیر انگین خود در آورده که خوش نویسان حقیقه عر سه عالم  
 چون خامه سراز خط فرمان او بیرون نیکر دند خصوصاً استعلیق که چنان  
 نوشت که کتاب زمان از حیرت سرخامه به کسزلك دندان قطع میکردند .  
 در تاریخ نهد و بیست و پنج بواسطه انقلاب زمان از خراسان برسم الخط

سر خط تعلیم روزگار دید اما زما اینکه چریده عمرش با وجود رسیدن شهر  
 سنه ۹۵۳ هـ قیوم الکتابین روزنامه حیاتش را بشو قبیح احاطت ختم کرد دانید.  
 در ولایت بخارا در مزار فائض الاواوز قلاب الاخیلار حضرت شیخ سیف الدین  
 مشهور بخواجه فتح آینه مدفون گشت میرزا بیک دیوان بیگی از طرفای زمان بود  
 فاربخ فوت مولانا را بخامنه باقوت هم و بقلم مانی شیه چنین رقم کرده : در اینجا  
 همان رباعی فوق الذکر که از تذکره مذکور احباب ذکر کردیم تذکار همینماید  
 معلوم میشود که خود صاحب کتاب خط و خطاطان بطور بقین مینه پسند که  
 عبدالجمهد صاحب کتاب پیدایش خط و خطاطان بطور بقین مینه پسند که  
 میر علی هروی در سنه ۹۶۶ هجری فوت (۱) و به نزدیک مقبره شیخ یوسف الدین  
 مدفون گشت و ازین معلوم میشود که استاد پس از مدت های طولانی مجدداً  
 عزیمت وطن کرده و به هرات مراجعت نموده است این هم تا گفته نماند که  
 میگویند میر علی هروی هفتاد سال عمر نمود.

میرزبیس : اصلاً از سادات جلیل القدر هرات است ، بکابل متوطن گردیده  
 و مسکون چهار دهی از مضافات کابل بوده است . در خوشنویسی مهارت داشت  
 در سنه ۱۳۱۰ بکابل وفات یافته است . آثار خطی او به نزد ذوقمندان خط  
 موجود است .

ن

قاسمی : مولانا نامی از مردمان سبزوار هرات است و در دربار سلطان حسین  
 بایقرا هم که هکاهی بر میافت . طبع ظریف و شوخی آمیزی داشت و همیشه  
 با نشاط و خندان می بود در زمان خود به خوشنویسی شهرت داشت مگر بعضی ها  
 میگویند به بخت در قایت و همچنین خطوط او را نمی پسندیدند از آن بد میکنند  
 (۱) مفعله ۱۷۷ پیدایش خط و خطاطان .

چنانچه میر علی شیراوائی در تذکره معروف خود می گویند: «(۱) مولانا می از ولایت سبزوار است و با نشاط و خط نستعلیق از شهرت نام دارد اما او را هیچ منشی پسند نمیکنند به انحصار میر لانا عبدالواسع و خط نستعلیق او را هیچ خوش نویس قبول ندارد» درین تنگی نیست که مولانا نامی خط را خوب می نوشته مگر اینکه چرا آن را پسند نمیکنند و اند چیز می نامی خوان گفت جز اینست که خوشنویسان وقت باوی رقابت و حسد ورزی داشتند»

نجف سلمانی: نجف علی مروی الاصل و در خوشنویسی شاگرد میر عبدالرحمن معروف است پدرش او را به آن استاد جلیل القدر جهت تحصیل خط سیرد و به اندک زمانی به کمال رسیدی نشست روزی میر عبدالرحمن یکی از قطعات خطی او را ملاحظه و باسرودن این مصرع از وی نوازش نمود:

«فانتم مقام بخط من نجف علی»

روشن او در خوشنویسی مخصوصاً در نستعلیق عیناً اسلوب میر عبدالرحمن است گاه گاه نجف علی برای اینده ارزش خطوط خود بلندتر د. باشد در زیر قطعات و مرقعان خود میر عبدالرحمن هر وی امضا می نمود اما استاد بزرگوار او ازین رویه دیدی آگاه گردیده جلو شد و او را سرزنش کرد.

نجف از آخر عمر را به عسرت و پریشان حالی گذرانده چنانچه از همین سبب است که پسرانها خوشنویسی را ترک گفته و به شغل سلمانی پرداخته و به نجف سلمانی معروف گشته است»

نگاهی: مولانا حاجی علی انکاهی از مشایخ خطاطان هرات است شخصی بسیار نامور و محترم بود در زمان سلطان حسین بایقرا زندگانی میکرد و محل سکونت او در شهر هرات به محله مقربان وقوع داشت چون صنعتگر ماهر

۱ - نسخه ۱۶۶ طائف نام فوری  
 ۲ - کنگرین سال ۴ مجله او هرات

و شاعر خوش طبعی بود میرعلی شیر نوائی او را بسیار دوست و عزیز میداشت . چنانچه از جمله کما تبان و خو شنو یسان رسمی خط خرا سان بود . از جمله خطوط مختلفه خط نستعلیق را خیلی ها خوب می نوشت و روش خطش بسیار پخته و محکم بود . لطافت سخن و شیرینی گفتار او معروف است . میگویند شخص فوق العاده پاکیزه نهاد و بی آرایش بود . اگر چه صورت زندقا بی او مفصلاً معلوم نیست ولی با آنهم می توان گفت که تا حدود ۹۶۰-۹۵۰ و باز باده بر آن حیات داشته است زیرا صاحب تحفه سامی میگوید (۱) ۱۰۱ از هر آنست و اوقات بکتابت میگذارد و هر روز چهار بار افیون میخورد . و از مطالعه این چند کلمه معلوم می شود که نگاهی تا ۹۵۷ که سنه تالیف تحفه سامی است حیات داشته است خلاصه نگاهی به آنها از زیبایی صنعت خوش نویسی شهرت حاصل نمود بلکه اشعار او نیز رنگین است و می توان او را از جمله استادان شعر نیز محسوب نمود . از اوست :  
 بادمان دل شرح درد بی نوائی میکند دردمندی از دردلها گدائی میکند .

و

ویسی : از هرات در خوشنویسی و خطاطی شهرت بسزائی دارد . اگر چه سوانح و گذار شان زندگانی او بسیار مجهول است ولی چیزیکه به یقین می توان گفت این است که مولانا ویسی در اواسط سلطنت سلطان حسین بایقرا (یعنی در حدود سنوات ۹۸۰ و ۹۸۵) بدنیای آمده و ۵۰م در آن عصر شهرت پیدا کرده است . طبع ویسی در شعر فوق العاده بلند و متین بود چنانچه این غزل او مدعای اثار اثابت میکند :

غزل

مدام چهره ام از خون دیده رنگین است	کسلی که چیده ام از باغ عاشقی این است
زبان میگذرد ز ششام چون دعا کثمت	که گفته اند دعاها برای آمین است
بس است قوت دل و جان خسته فرهاد	حلاوت سخنی کز زبان شیرین است

(۱) سنه ۱۶۱ تحفه سامی طبع طهران .

(۱۲۳)

خیال یار که بسکدم ز چشم تر نرود بجای مردمک دیده جهان بین است  
 مگو بنظم تو تحسین نکرد ویسی یار که بیک تبسم اوسدهزار تحسین است  
 مولانا ویسی نامدهی بهرات می بود سپس عزم کعبه شریفه نمود . قرار لطائفنامه  
 فخری (۱) درین سفر با ساغری هروی که یکی از شعرا معروف هرات است همراه بود .  
 ویسی ازین مسافرت باز نکشت و در حین جهانگردی جهان را وداع گفت (۲)  
 مگر از روی بعضی ماخذ دیگر چنین برسی آید که ویسی در حین مراجعت و بازگشت  
 از کعبه شریفه در بین راه مسافرت فوت نکرده بلکه بعد از ادای فریضه حج  
 به زیارت مدینه منوره شتافت و در آنجا متوطن گردید ویسی فقیر مشرب و  
 بی بضاعت بود و مانند دیگر خوشنویسان و هنروران زمان نخواست از موقع  
 استفاده کرده جاه و مقامی را اشغال نماید . درین تازه کمی بدست انکارنده ماخذی  
 رسیده که نظر به آن راجع به مجاور شدن مولانا ویسی در مدینه منوره یا کدام  
 حرم مبارک دیگر شک و تردیدی باقی نمی ماند این ماخذ همان تذکره مذکور  
 احباب مولفه مولانا سید حسن بخساری است که شرح آن را بیشتر دادیم  
 طوری که همه میدانیم اصل نسخه تذکره مذکور که در برلین حفظ است به خط  
 مولانا ویسی می باشد ویسی در اخیر این نسخه میگوید : (۳)

ویسی هروی مجاور خاک حرم در راه نیاز کسبم از خاک قدم  
 در نهند و هشادوسه این نسخه نوشت اورا بدعا یاد کنند اهل کرم  
 ازین رباعی که گفته خود مولانا ویسی است ثابت است که ویسی تا ۹۸۳ هجری  
 مجاور حرم بوده و تذکره مذکور را در زمان مجاورت خود استنساخ کرده است  
 بعضی ها میگویند مولانا بمدت طولی اقامت در عربستان بالاخره عزم هند و ستان  
 نمود و در آنجا وفات کرد با اینهمه رویهمرفته گذارشات زانده کسانی ویسی  
 مجهول مانده و هیچ ماخذی راجع به آن معلومات مفصل و اطمینان بخش نمیدهد

(۱) یادداشتی صفحه ۶۰ لطائفنامه فخری . (۲) صفحه ۶۰ لطائفنامه فخری .  
 (۳) صفحه ۳۴۵ نسخه خطی مذکور احباب که نزد جناب هشام شایق افندی موجود است

# « فهرست حصه اول »

نقاشان و صورتگران

			ب	
صفحه		صفحه		
۴۳	فصلی	۱۰	بابا حاجی	
		۱۰	بهزاد	
			«ت»	
۴۳	فاسمعلی	۳۴	تابعی	
			«ث»	
۴۴	محمدی [ استاد ]	۳۴	درویش محمد	
۴۸	محمود [ مولانا ]		«ج»	
۴۸	مظفر علی	۳۶	جنید	
۵۰	منصود		«ح»	
۵۰	میرک	۳۶	حاجی محمد (نقاش)	
		۳۸	حسام الدین (استاد)	
			«س»	
۵۳	ولسی	۳۸	سلطان محمد	
		۴۲	سید با با	
			«ش»	
۵۳	باری [ مذهب ]			
۵۳	یوسف [ ملا ]	۴۳	شیخ احمد	

منشکران ۲۰۰ چند (ب) عبدالاحمد محمد امین حیدر علی انرجلی ۱۰۰ ایر ایضاً تاریخ تاریخ ۹۰-۲۶-۲۶ - ۲۸ مطبوعه

( ۲ )

# فهرست حصه دوم

«خطاطان و خوشنویسان»

## الف ج

صفحه		صفحه	
۷۱	جامی [مولانا]	۵۶	ابراهیم میرزا
۷۶	جعفر تبریزی	۵۷	ابو بکر جامی
۷۷	جعفر جلال	۵۷	ارشاد
		۵۸	اسفزاری
	ح	۵۸	اشرفخان [میرمنشی]
۷۷	حافظ «هروی»	۵۸	الطهر [مولانا]
۷۸	حلیم جعفر	۵۹	افسان
		۵۹	امیر خلیل
	خ	۶۰	امیر سبزواری
۷۸	خازن	۶۱	امیر شاهی
۷۹	خوشتر دان «محمود»	۶۲	امین الدین محمود
۸۰	خندان «سلطان محمد»		
	د		
۸۱	درایت		ب
۸۲	دوست محمد	۶۳	بایسنقر میرزا
		۶۶	بدیع الزمان میرزا
	ذ	۶۶	بناسی
۸۲	ذوالکمالین «میر باقر»		



ض

صفحه ضیاء الدین «یوسف» ۹۳

ط

طاهری ۹۴

ع

عارف ۹۴

عبدالله «میرزا»

عبدالکریم «امام»

عبدالرحمن «میر» ۹۵

عبدالغفور «ملا» ۹۶

عبدالله مردارید (خواجه) ۹۷

عبدالله آشپز ۹۸

عبدالله کتاب ۹۹

عبدالقادر

عبدالقادر کوبنده

عبدالحق ۱۰۰

علاوالدین علی میکال [خواجه] >

علاوالدین >

علی الحسنی >

عهدی ۱۰۱

عینی >

«غ»

غوریانی | حافظعلی | ۱۰۱

ر

رستمعلی ۸۲

رضا برنا بادی ۸۴

رهائی ۸۵

ز

زینب شهده ۸۵

س

سائلی ۸۶

سلطان علی «اویسی» >

سلطان علی «قائینی» ۸۸

سلطان علی «مشهدی» >

سلطان محمد «نور» ۹۰

ش

شبللی «مولانا» ۹۱

شفیعا «یوزا» ۹۲

شفیق >

شمس الدین هروی >

شیخ عبدالله کتاب ۹۳

ص

صالحی ۹۳

( ٤ )

صفحہ		صفحہ	
			<b>«ف»</b>
۱۱۱	محمد موہن		
۱۱۲	محمد عظیم	۱۰۲	فائض
»	محمود شہابی	»	فراہی [ مولانا معین الدین ]
۱۱۳	مشرقی	۱۰۳	فرخشاہ [ مولانا ]
»	معروف [ مولانا ]	»	فخر الدین
۱۱۴	معین الدین احمد [ میرک ]	۱۰۴	فخر الدین علی
۱۱۵	مقصود		
۱۱۶	ملا محمد حسین [ خلیفہ ]		<b>«ق»</b>
»	ملک حافظ	۱۰۴	قاسم شادشاہ
»	منشی [ مولانا عبدالحی ]		
۱۱۷	میان لعل		<b>«ک»</b>
»	میر علی ہروی	۱۰۴	کاشمی
۱۲۰	میر ولی	۱۰۵	کافی [ میرزا ]
		۱۰۶	کفایت
	<b>«ن»</b>	»	کمال الدین حسین
۱۰۰	نامی [ مولانا ]		
۱۲۱	نجف علی سلمانی		<b>«م»</b>
»	نگاہی	۱۰۷	مجتون
		۱۰۹	محب علی
	<b>«و»</b>	۱۱۰	محمد الکا تب بلخی
۱۲۲	ویسی	»	محمد اکبر
		»	محمد اربہی [ مولانا ]
	<b>«ی»</b>	»	محمد حسین [ میرزا ]
۱۲۴	یحییٰ سبیک	»	محمد قاسم
»	یقینی [ مولانا ]	۱۱۱	محمد موسیٰ
۱۲۴	یوسفشاہ	»	

## فهرست مدارك و ماخذ

- ۱۸- سرآمدان هنر طبع برلین .  
 ۱۹- لطائفنامه قفزی .  
 ۲۰- تذکره دولتشاه سمرقندی .  
 ۲۱- تذکره نصر آبادی طبع طهران .  
 ۲۲- تذکره ریاض العارفين مولفه رضاقلی هدایت طبع طهران .  
 ۲۳- تذکره خوشنویسان مولفه مولانا غلام محمد دهلوی طبع هند .  
 ۲۴- تذکره مذکر اصحاب عکس نسخه خطی متعلق به بنامی هاشم شایق استاد دارالفنون کابل .  
 ۲۵- تذکره آتشکده آذر .  
 ۲۶- تذکره خزانه عامره .  
 ۲۷- تذکره تحفه سامی طبع طهران .  
 ۲۸- تذکره لباب الالباب عوفی طبع لیدن .  
 ۲۹- تذکره روز روشن طبع هند .  
 ۳۰- تذکره مجمع الفضلاموانه ملامحمدعارف متخلص به بقائی نسخه قلمی متعلق به بناغلی کوپا اعتقادى مشاور ریاست مستقل مطبوعات .  
 ۳۱- تذکره ریاض الشعرا مولفه واله داعستانی نسخه خطی متعلق به بناغلی هاشم شایق .  
 ۳۲- رساله حالان هنروران طبع هند .  
 ۳۳- تذکره حسینی .  
 ۳۴- لب التواریخ بحیبی فروینى باب طهران .  
 ۳۵- رساله کسالى الدین بهزاده طبع هند .  
 ۳۶- کتاب پندایش خط و خطا حاتم طبع مصر .
- حبیب السیر  
 ۲- روضة الصفاى میر خوند  
 ۳- عالم آرای عباسی  
 ۴- تاریخ صنایع ایران مولفه کدریستلی ویسن ترجمه عبدالله فریار طبع طهران ۱۳۱۷ شمسی .  
 ۵- تاریخ صنایع ایران بعد از اسلام مولفه دوکتور زکی محمد حسن ترجمه محمدعلی خللی طبع طهران سنه ۱۳۲۰ شمسی .  
 ۶- تاریخ ایران مولفه عبدالله رازی .  
 ۷- منتخب التواریخ بدوائی طبع هند .  
 ۸- تاریخ رشیدی  
 ۹- سلسله تیموریان مولفه شکرانی طبع طهران .  
 ۱۰- دستور الوزراء مولفه خواندمیر طبع طهران .  
 ۱۱- آثار هران مولفه خللی افغان طبع هرات .  
 ۱۲- آثار ایران طبع طهران .  
 ۱۳- آئین اکبری طبع هند .  
 ۱۴- اکبرنامه طبع هند .  
 ۱۵- ترک باهر طبع هند .  
 ۱۶- افغانستان در عهد کور گابیان هند مولفه بناغلی حبیبی نسخه غیر مطبوع .  
 ۱۷- بهزاد و مصورهای او در خطنامه مولفه سرآرنالد ترجمه قایق نسخه غیر مطبوع متعلق بدبیریت عمومی تاریخ ریاست مستقل مطبوعات .

( ٦ )

- ۳۷- رساله ملوک کورت مولفه جلالی گویا  
اعتیادی .
- ۳۸- دائرة المعارف اسلام .
- ۳۹- سالنامه کتابی سال ۱۳۱۴ .
- ۴۰- سالنامه کتابی سال ۱۳۱۷ .
- ۴۱- سالنامه کتابی سال ۱۳۱۸ .
- ۴۲- کتبخانیون سال ۱۸ مجله ارمغان .
- ۴۳- کتبخانیون سال ۶ مجله کتابی .
- ۴۴- کتبخانیونهای مجله ادبی هنرات  
از اول الی سال ۵
- ۴۵- کتبخانیون سال Journal de Téhran
- ۴۶- شماره ۳ سال ۳ مجله ایران امروز  
طبع طهران .
- ۴۷- مجله موسیقی طبع طهران .
- ۴۸- Oriental Biographical  
Dictionary by H G. Kervic
- ۴۹- Les Civilisations de L'orient -  
Par R Grousset
- ۵۰- Musulman Painting by E. B. Ochs -  
Collection Galoub w - ۴۱
- ۵۱- Art museum of Fine-arts de Boston  
par Coornet-wanny
- ۵۲- شمساره اول سال ۱۹۴۱ مجله  
روزگار نو طبع لندن .



شاید در سده نهمه شاه چری  
بجیبی سبیلک: از افاضل دیار خراسان، شمار میر و بعضی هائمانند دولتشاه سمرقندی (۱)

و مولانا غلام محمد (۲) حقت قلمی دهلوی او را از پیشاپور میدانند. همعصر شاعر خ  
میرزا بوده در خو نشو بسی و شاعری شهره زمان بود. نثر و التیز فوق العاده  
راون و زیبایمی نوشت در اشعار به چندین اسم متخلص بوده گاهی واسطی زهرا  
اسراری چندی تقاحی و موقعی فتاحی و خماری متخلص کرده است از اشعار اوست:  
آن ترک که سدخانه گمانش زین انداخت سوت فکشم گفت خدیگری تو بنیادخت  
وله

ایکده دور لاله ساغر خالی از می می کنی رفت عمر این داغ حیرت و ادا کی میکمی  
از رسائل مولانا بجیبی یکی منظومه خوبنامه است که باین فرد شروع می شود:  
ای برون وصف ز تمبیر و کلام دا و ر بیدا روحی لاینام

و از مؤلفات منشور او در ساله معروف است یکی شستان خیال و دیگری حسن دل در سنه  
وفات او اختلافات است بعضی فوت او را در سنه ۸۵۱ (۳) و برخی در سنه ۸۵۲ مینگارند (۴)

بقیشی: مولانا یقینی از تولد یافته گمان شهر باستانی هرات در لطافت طبع  
و فریحه سرشار شاعرانه حدیث شهرت قلمی دارد در کتابت و خوشنویسی نیز معروف  
است خط نستعلیق را منجمله خطوط متداوله زمان خوب می نوشت و در عصر فرخنده  
هرات یعنی در زمان سلطنت سلطان حسین بایقرا امرار حیات داشت جزئیات  
و تفصیل زنده گمانی او بکلی مجهول است.

یوسف شاه کاتب: از اجله خوشنویسان مقرر هرات بود طبع شعر هم داشت

و کاتب متخلص من بعد اقسام خطوط متداول عصر را استادانه می نوشت و با سلطان  
حسین بایقرا امیر علیشیر توانی همعصر بود (۵) خانمه (علی احمد نعیمی)

(۱) صفحه ۱۶۸ تذکره دولتشاه جاب سبزی. (۲) صفحه ۴۷ تذکره خوشنویسان طبع هند.

(۳) صفحه ۶۸ تذکره دولتشاه طبع بهائی. (۴) صفحه ۱۴۸ جز سوم جلد سوم حیدر السیر.

(۵) صفحه ۸۶۱ ریاض القضاة و الاثر افغانستان.

مستکران ۲۰۰ چند ابواب احمد صمد امین حیدر علی از جمله ۸۰۰ - ۸۰۰ - ۸۰۰ - ۸۰۰ - ۸۰۰ - ۸۰۰

